ټ ۱۹۰۷ ع کال دابریل (۲)　　　　هیواد　　　　(۲) گڼه

د نوح (ع) د ‌غره په سر

د کښتۍ ونډۍ پیدا کول

... الاهی (ع) د نوح او زوی او ساله لو ونکو ...

... او کشتی ته ...

د دنیانه یو ر از خو ند اخستل

دی ... هرڅه ته خیله ...

... حماله چه ... او د ... هغی ...

... دی هغوی ...

... او خیل ...

وای مکر خر کار ماو چولا ...

قال النبي صلى الله عليه وسلم فقيه واحد اشد على الشيطان من الف عابد

الله الحمد والمنه که درین هنگام مسرت انجام نسخه دلپذیر و رساله بی‌نظیر

مالا بد منه در مذهب امام شافعی

باهتمام حاجی الحرمین الشریفین جناب قاضی ابرهیم بن حاجی قاضی نور محمد صاحب و نور الدین بن حسن خان

در مطبع حیدری واقع بندر مبئی سنه ۱۲۸۶ یکهزار و دوصد و هشتاد و شش هجری طبع گردید

والنية باطنة فاذا تحقق الاقوى لا حاجة الى الادنى وهو النية هذه خلاصة الدر المختار وا...

وقوع الطلاق فى القسم الاول فهو ما يصلح للرد على النية لانه احتمل الرد وهو الادنى...

هدايه فروع قال ابن الهمام وفى فتاوى صاحب النافع اذا قالت لزوجها لست لى بزوج...

صدقت ينوى طلاقها يقع الطلاق عند ابى حنيفة وعلى هذا الخلاف اذا قال لست امرأتى...

امرأتى او لست زوجك او ما انا زوجك يقع الطلاق بالنية والغيا باب تفو...

قوله لانه فوض اليها ايقاع الطلاق الواحد قصدا لا فى ضمن الثلث يرد عليه انه لا عبرة...

قصد او...

الثلث لا...

لا يستلزم...

اصلا بخ...

اجزائها...

تمليك الو...

تفويض ا...

لانها انت...

يعنى فلم يوجد الشرط فهذا لا يقع شئ وانما قلنا انه لم يوجد مشية الثلث لانها لم...

والزوج اشترط مشية الثلث فتح القدير قوله لانه علق طلاقها بمشيتها الموجودة فى...

انه علق طلاقها بمشيتها المرسلة وهى انت بالمعلقة فلم يوجد الشرط فلم يقع شئ و...

لانها بقولها شئت ان شئت اشتغلت بما لا يعنيها الان ما يعنيها المشية الموجود...

فلا يقع الطلاق بقوله شئت بعد ذلك هذا زبدة فتح القدير وايضاح الاصلاح...

ولا علم لها بوجود مشيته قال عصام الدين فاذا لم تعلم بوجود مشيته لم يتقرر...

منها المشية ايضا قوله وذلك اى انما قلنا ان الزوج علق طلاقها بمشيتها الموجو...

قال النبي صلى الله عليه وسلم فقيه واحد اشد على الشيطان من الف عابد

لله الحمد والمنه که درین هنگام مسرت انجام نسخه دلپذیر رساله منتظر الاعین

مالابد منه مذهب امام شافعی

باهتمام حاجی الحرمین الشریفین جناب قاضی ابراهیم بن حاجی قاضی نور محمد صاحب و نور الدین بن حسن خان

در مطبع حیدری واقع بندر بمبئی سنه ۱۲۸۶ یکهزار و دو صد و هشتاد و شش هجری طبع گردید

وی لاحاجة الى الادنی وهو النية هذه خلاصة الدر المختار وا...
...هو وهو ما يصلح للرد على النية لانه احتمل الرد وهو الادنی...
...م وفی فتاوی صاحب الشافعی اذا قالت لزوجها لست لی بزوج...
...ع الطلاق عند ابی حنیفة رح وعلى هذا الخلاف اذا قال لست امرأتی...
...انا زوجك عند يقع الطلاق بالنية والغيا **باب تفويض**...
...طلاق الواحدة قصدا لا فی ضمن الثلث يرد عليه انه لا عبرة...

...ن لا يقع شیء وانما قلنا انه لم يوجد مشيئة الثلث لانها لم...
...ت فتح القدير **قوله** لانه علق طلاقها بمشيئتها الموجودة في...
...مسئلة وهی انت بالمعلقة فلم يوجد الشرط فلم يقع شیء و...
...انت اشتغلت بما لا يعنيها لان ما يعنيها المشية الموجودة...
...بعد ذلك هذا زبدة فتح القدير وايضاح الاصلاح...
...قال عصام الدين فاذا لم نعلم بوجود مشيتها لم يتفرع...
...لك ای انما قلنا ان الزوج علق طلاقها بمشيتها الموجو...

۳۸

قال النبي صلى الله عليه وسلم فقيه واحد اشد على الشيطان من الف عابد

لله الحمد والمنة که درین هنگام مسرت انجام نسخه دلپذیر رساله بینظیر



باهتمام حاجی الحرمین الشریفین جناب قاضی ابرهیم بن حاجی قاضی نور محمد صاحب و نور الدین بن حسن خان

در مطبع حیدری واقع بندر بمبئی سنه ۱۲۸۶ یکهزار و دوصد و هشتاد و شش هجری طبع گردید



والنية باطنة فاذا تحقق الاقوى لاحاجة الى الادنى وهو النية هذه خلاصة الدر المختار وا

وقوع الطلاق فى القسم الاول وهو ما يصلح للرد على النية لانه احتمل الرد وهو الادنى

هل يه **فروع** قال ابن الهمام وفى فتاوى صاحب النافع اذا قالت لزوجها لست لى بزوج

صدقت ينوى طلاقها يقع الطلاق عند ابى حنيفة وعلى هذا الخلاف اذا قال لست امراتى

امراتى ولست زوجك او ما انا زوجتك عنه يقع الطلاق بالنية والغيا **باب تفوي**

قوله لانه فوض اليها ايقاع الطلاق الواحد قصدا لا فى ضمن الثلث يرد عليه انه لا عبرة

قصدا و

الثلث لا

لايستلزم

اصلا بخ

اجزائها

تمليك ا

تفويضا

لانها انت

يعنى فلم يوجد الشرط فلهذا لا يقع شئ وانما قلنا انه لم يوجد مشية الثلث لانها لم

والزوج اشترط مشية الثلث فتح القدير **قوله** لانه علق طلاقها بمشيتها الموجودة فى

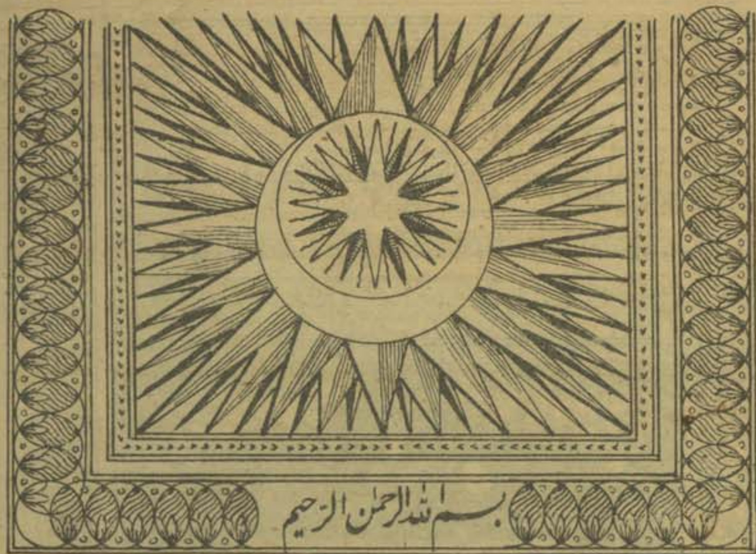
انه علق طلاقها بمشيتها المرسلة وهى انت بالمعلقة فلم يوجد الشرط فلم يقع شئ و

لانها بقولها شئت ان شئت اشتغلت بما لا يعنيها لان ما يعنيها المشية الموجود

فلا يقع الطلاق بقوله شئت بعد ذلك هذا زبدة فتح القدير وايضاح الاصلاح

ولا علم لها بوجود مشيته قال عصام الدين فاذا لم نعلم بوجود مشيته لم ينفرد

منها المشية ايضا **قوله** وذلك اى انما قلنا ان الزوج علق طلاقها بمشيتها الموجو



بِسْمِ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالصَّلوٰةُ وَسَلَامُهُ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفٰى
اِمَامِ اَئِمَّةِ الْهُدٰى وَعَلٰى جَمِيعِ اِخْوَانِهِ مِنَ الرُّسُلِ وَالْاَنْبِيَاءِ وَعَلٰى اٰلِهِ الطَّيِّبِيْنَ
وَصَحْبِهِ الطَّاهِرِيْنَ وَآلِ كُلٍّ وَسَائِرِ الصَّالِحِيْنَ اَمَّا بعد بدانکه وَفَّقَكَ اللّٰهُ تعالى
لِلطَّاعَاتِ که این کتاب در مسئلهٔ چند از فرض و سنت و ادب و آنچه بباید دانست از کارهای دین و از ار
مسلمانی از طهارت کردن و نماز و روزه و زکوة و حج و بدانکه بنیاد عمل و قوام آن بعلم است و بر هر مکلف یعنی
بالغ و عاقل که دیوانه و کودک نباشد فرض است که بداند و بیاموزد باب الایمان قَالَ
رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَلْاِيْمَانُ اَنْ تُؤْمِنَ بِاللّٰهِ وَمَلٰئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ
وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ مِنَ اللّٰهِ تَعَالٰى معنی
راجع باینست که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت که ایمان آنست که ایمان آوری بخدای تعالی و تبارک
و تقدس و بیگانگی او و بفرشتگان او و بکتابهای او و برسولان او و بروز آخر یعنی روز بازپسین
که قیامت است و بقدر ایمان آوری که خیر و شر همه بتقدیر الله سبحانه و تعالی است اما بدانکه

ایمان

ایمان آوردن بخدای تعالی ناگزیر است از آنکه بدل اعتقاد کنی که خدای عز و جل یکیست و او را مانند
نیست و زن و فرزند نیست و خویش و پیوند نیست قدیم ازلی و ابدی است یعنی چنین همیشه
بوده است و همیشه باشد و اولیت او را ابتدا نیست و آخریت او را انتها نیست و هستی او بذات
خود است و هستی همه چیزها باو هست و ذات او را هیچ مانندگی و یکسانی و برابری و انبازی با ذات
هیچ مخلوق نیست و هیچ صفتی از صفتهای او را هیچ یکسانی و برابری و انبازی و مانندگی
با هیچ صفت از صفات خلق نیست و هیچ فعل از افعال او را هیچ مانندگی و یکسانی و برابری
و انبازی با فعال هیچ خلق نیست و هر چه در وهم و خیال آید از کیفیت و کمیت
او از آن پاکست و او را هیچ وجه و هیچ اعتبار هیچ حاجت بهیچ کس و بهیچ چیز نبوده است
و نیست و نخواهد بود و او راست علو و فوقیت بر همه مخلوقات و عرش بردارندهٔ او نیست بلکه
عرش و بردارندگان عرش برداشته بقدرت اواند و صفتها و نامهای او قدیم اند و امروز بدان صفتها
است که در ازل بود و تا ابد همچنان خواهد بود و هیچ تغییر را باو و صفتهای او راه نیست که این صفت
آفریدگار هست و او بلی صفت هیچ آفریده نیست و هیچ چیز باو نماند و باو هیچ چیز نمانده شد
لَيْسَ كَمِثْلِهٖ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ و اعتقاد کند که خدای تعالی شنوا است
همه شنیدنیها و بیناست همه دیدنیها و گویاست بسخن خود و سخن او مخلوق نیست و او قادر و تواناست
که هیچ ضعف و عجز را بدو راه نیست و هیچ نقص و عیب برو روا نیست و او همه چیزها داناست
و همه کائنات بخواست اوست و هر چه خواست کرد و هر چه خواهد کند کس را برو مجال چون و چرا نیست
لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُوْنَ و همه خلق را باو حاجتست و او را بکس حاجت نیست
و زنده است که هرگز نمرد و هرگز نمیرد و ملکیست که مملکت او را زوال نیست و همه اسما و صفات
او چون ذات او قدیم اند و از وجدا نیستند و او را نام نو و صفت محدث نها دن روا نیست
و او خالق جمله خلایق است و رازق هر مرزوق اوست و مالک مطلق اوست و هیچ برگ
از درخت نیفتد الا بخواست او و هیچ ذره در وجود نیاید الا بفرمان او و اعتقاد کند

که صفات سمعی که در قرآن و حدیث آمده اند چون نفس و ید و وجه و عین و اصبع و قدم و اتیان
و مجی و نزول و استوی بر عرش همه صفات اوست و بصفات خلق نماند و بعقل در آن جست
جوی نشاید کرد و کردان بتاویل باطل نباید گروید و از تشبیه و تعطیل احتراز باید کرد و اعتقاد کند
که خدایتعالی فرشتگان را از نور آفریده است و ایشان نیز بندگان او اند و آلت نری و ماده گی ندارند
و پیوسته در عبادت الله تعالی اند و هرگز معصیت نکنند و اعتقاد کند که کتابهای خدایتعالی
که بر پیغمبران علیهم الصلوة والسلام فرستاده همه حق اند و همه سخن خداوند سبحانه و تعالی است
و قدیم است و مخلوق نیست و قرآن ناسخ دیگر کتابها است و بهترین دیگر کتابها قرآن است
و قرآن را ناسخ دیگر نیست و معجزهٔ فاضلترین رسولان و خاتم پیغمبران محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم است
و آنچه در مصحفها نوشته اند و بزبان میخوانند و بگوش می شنوند و در دل یاد میگیرند همه قرآن است
و کتابت و تلاوت آن محدث مخلوق است و مکتوب و متلو غیر مخلوق است و دلیل این قول
خدایتعالی است که گفت اِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ و گفت فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ
فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ و گفت فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ و فرمود بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ
فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ و اعتقاد کند که پیغمبران علیهم الصلوة والسلام همه حق اند و همه
برگزیدگان حق اند و آنچه بخلق رسانیده اند همه راست گو بوده و همه پیغمبران خدایتعالی علیهم الصلوة
والسلام ایمان آوردن واجب است و اعتقاد کند که انبیا علیهم الصلوة والسلام فاضلتر اند
از اولیا هر چند که اولیاء الله سبحانه و تعالی بزرگ باشند و بدرجه عالی رسیده باشند بدرجهٔ هیچ یک
پیغمبر نرسند و نتوانند رسید و پیغمبران فاضلترین دیگر خلایق اند و محمد بن عبد الله بن عبد المطلب
ابن هاشم بن عبد مناف عربی صلی الله علیه و سلم بهترین و فاضلترین و شریفترین خلق آسمان
و زمین است و خاتم پیغمبران است و از پس او دیگر پیغمبر روا نیست و همه دینها از دین او منسوخ شد
و دین او را ناسخ نیست و اعتقاد کند که معراج رسول الله صلی الله علیه و سلم حق بود
و بجسم بود نه بروح مجرد و به بیداری بود نه بخواب و خدای عز و جل او را به بیت المقدس برد

و از انجا او را بهفت آسمان برد و بنمود بوی آنچه بنمود و گفت باوی آنچه گفت و حوض کوثر او را عطا کرد و مقام محمود
او را بخشید و آن مقام شفاعت است و همه خلق را بشفاعت او حاجت است و او را بشفاعت کس
حاجت نیست و نباشد و اعتقاد کند که در هیچ کس از یاران رسول الله صلی الله علیه و سلم
طعن نباید کرد و هر کس که طعن کند مبتدع و بیراه باشد و تمام صحابهٔ رسول الله صلی الله علیه و سلم را
به تعظیم یاد باید کرد و جنگی که در میان بعضی از ایشان رفت زبان خود را از ان نگاه باید داشت
و از اصول اهل سنت و جماعت است اعتقاد کردن بآنکه افضل صحابه و خلیفه بحق بعد از رسول الله
صلی الله علیه و سلم ابو بکر صدیق است رضی الله عنه و بعد از و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
و بعد از و امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه و بعد از و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و بهترین ایشان
بر ترتیب خلافت ایشان است و همهٔ اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم را و فرزندان او را
و یاران او را رضی الله عنهم و زنان او را رضی الله عنهن دوست باید داشتن و بفضیلتهاء ایشان معترف باید بودن
و محبت امیر المؤمنین علی و فاطمه زهرا رضی الله عنهما و امیر المؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما
بر همه خلق واجب است و باید دانست که آل رسول الله صلی الله علیه و سلم بحکم نسب فرزندان
اعمام رسول الله صلی الله علیه و سلم اند و بحکم دین هر که متقی است آل رسول الله صلی الله علیه
و سلم است و اعتقاد کند که سوال منکر و نکیر علی نبینا و علیهما الصلوة والسلام در گور حق است
چون شخصی بمیرد منکر و نکیر آمده او را در گور زنده کنند و بنشانند و از پروردگار عالم و پیغمبران او
و از دین مسلمانی سوال کنند و هر کس که ایمان بالله سبحانه و تعالی داشته باشد و ایمان به بهترین
بهتران عالم محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم داشته باشد و تعظیم امرهاء رسول الله صلی الله علیه
و سلم کرده باشد یعنی حکمهاء رسول الله صلی الله علیه و سلم بجان و دل قبول کرده باشد
و از سفر دنیا نیکو رفته باشد حق سبحانه تعالی او را توفیق بخشد تا جواب منکر و نکیر نیکو گوید
پس او را گویند بخسب همچون نو داماد و بیدار نگردانند او را الا دوسترین اهل او و دری از بهشت
در گور او گشایند و گور او را فراخ گردانند و باز بمیرد و لیکن در راحت و خوشی باشد تا روز قیامت

و بدبختان بعذاب گور گرفتار باشند و اعتقاد کند که عذاب گور حق است کافران را و بعضی از عاصیان
اهل ایمان را و اعتقاد کند که قیامت و حشر و نشر و ترازو و حساب و شفاعت و صراط و دوزخ
و بهشت همه حق است و صراط پلی است که بر روی دوزخ کشیده است باریکتر از موی
و تیزتر از شمشیر قدمهاء بران لغزان باشند و پروردگار عالمیان حق سبحانه و تعالی و تقدس
بفضل و رحمت خویش قدمهاء مؤمنان و نیکوکاران بران بدارد تا باسانی و زود بگذرند
و به بهشت رسند انشاء الله تعالی و نعیم اهل بهشت هرگز بریده نشود و کافران و آنکه بی ایمان
مرده باشند جاوید در دوزخ بمانند نعوذ بالله منها و از امت بهترین بهتران عالم محمد مصطفی
صلی الله علیه و سلم هفتاد هزار کس باشند که با هر هزار از ایشان هفتاد هزار کس دیگر باشند
که بی عذاب و بی حساب به بهشت روند بیکبار و از اهل ایمان جمعی که بشومی گناه کاری مستحق
عذاب دوزخ گشته باشند هر کرا شفاعت شفیعی در یابد حق سبحانه و تعالی بفضل و کرم خود گناه
او عفو فرماید و هر کرا شفاعت خواهی نبود اگر خداوند حق سبحانه و تعالی خواهد بمحض کرم خود گناه او عفو
فرماید و اگر خواهد بمقدار گناهش در دوزخ عقوبت کند و باخر به بهشت برد و بندهٔ مؤمن بواسطه گناه
در دوزخ جاوید نماند اگرچه گناه بزرگ کرده باشد مگر گناهی که او را بکفر انداخته باشد و بران بمیرد
انگاه در دوزخ جاوید بماند نعوذ بالله من ذلك و هیچکس را حکم نباید کرد که او بهشتی است
بعمل نیک غیر از عشرهٔ مبشره رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و یا دوزخی است بعمل بد مگر کسی که در قرآن
و حدیث آمده باشد که او بهشتی است یا دوزخی بلکه نیکوکار مطیع را امید بهشت داریم و لیکن
ایمن نباشیم و بر گناه کار از دوزخ بترسیم و لیکن ناامید نشویم و هیچکس را بر حق سبحانه و تعالی
و تقدس هیچ چیز لازم نشود اما آنچه دهد بفضل عظیم خویش دهد و عمل نیک بنده سبب است که الله
تعالی بفضل خود عمل نیک بنده را سبب در آمدن در بهشت گردانیده و اعتقاد کند که مؤمنان پروردگار
خود را در بهشت به بینند بچشم سر و بهترین نعمتهای اهل بهشت لقاء الله تعالی و تقدس
است و شنیدن آواز سخن او و یافتن خوشنودی دیدار او سبحانه تعالی و اعتقاد کند که حق سبحانه

و تعالی اهل بهشت را بهشتی آفریده است پیش از ایمان و طاعت و عمل بهشتیان بر ایشان
آسان کرد بفضل و رحمت خود و اهل دوزخ را از بهر دوزخ آفریده است پیش از کفر و معصیت و عمل
دوزخیان بر ایشان آسان کرد بحکمت و عدل خود و اعتقاد کند که هیچکس ایمان و طاعت بمدد
و توفیق پروردگار عالمیان حق سبحانه و تعالی نتواند کرد و هیچکس کفر و معصیت بی خذلان او یعنی
فرو گذاشتن او نتواند کرد و هر کرا خواهد راه نماید و رحمت کند و آن از و فضل است و هر کرا خواهد توفیق
ندهد و عقوبت کند و آن از و عدل است قوله تعالی مَنْ يَّشَاِ اللّٰهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَّشَاْ
يَجْعَلْهُ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ و نیکوکار بقضاء او نیکبخت شد بسبب ایمان و طاعت و بدکار
بقضاء او بدبخت شد بسبب کفر و معصیت و اگر همه خلق را عذاب کند آن از و ظلم نباشد و ظلم از و
محال است و اعتقاد کند که خدای تعالی عز و جل هرچه در خواسته بود از افعال و اقوال بندگان خیر و شر
و طاعت و معصیت کفر و ایمان سود و زیان صحت و بیماری آفت و بلا همه در ازل تقدیر کرد
چنانچه در ازل تقدیر کرد و خواست که بباشد در لوح محفوظ نوشت و در وقت پیدا شدن بندگان
آنرا در ایشان بیافرید چنانچه فرمود خدای عز و جل وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُوْنَ و اعتقاد کند
که فعل بنده کسب بنده است و آفریدهٔ خدای است و بنده مکتسب است و خدای عز و جل مکتسب
نیست و خدای تعالی آفریده کار است و بنده آفریدگار نیست و اعتقاد کند که حقیقت قدر خیر و شر
خدای تعالی از خلق پوشیده است و هیچ پیغمبر و فرشته را بران اطلاع نداده است و بعقل
دران تصرف نباید کرد و در چگونگی آن تفحص نشاید نمود زیرا که دین سمعی است و عقل را بهمه آن نمی برد
و بامر خدای تعالی چیزها واجب شوند نه بعقل و راه دین خدای تعالی را بهدایت او توان دانست
نه بزیرکی و عقل خویش چنانچه فرمود خدای تعالی وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَاۤ اَنْ هَدٰىنَا اللّٰهُ
و اعتقاد کند که هرچه بنده کند از خیر و شر یا باو رسد بی فعل او کردن آن و رسیدن آن مقدر
بود و هرچه بنده نکرد یا باو نرسید تقدیر کردن آن و رسیدن آن مقدر نبود و رسول الله صلی الله
علیه و سلم فرموده است که دو گروه از این امت اند که ایشان را از مسلمانی هیچ نصیبی نیست یکی مرجیه

و دوم قدریه مرجیه گروهی است که میگوید ایمان قول است بلا عمل و قدریه گروهی است که انکار میکنند
قدر را و میگویند که قدرت از نزد ماست اما اهل سنت و جماعت گویند هرچه بنده میکند از خیر و شر
طاعت و معصیت کفر و ایمان سود و زیان صحت و بیماری همه بتقدیر خدای عز و جل است و بنده را
درین اختیاری است و اختیار او بمشیت خدای عز و جل است تا خدایتعالی نخواهد بنده نتواند خواست
و نتواند کرد قوله تعالی وَمَا تَشَاؤُنَ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ و هیچکس را بر خدای عز و جل هیچ حجت
نباشد قوله تعالی فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ و اعتقاد کند که خدایتعالی سبحانه و بر کفر و معصیت
بندگان راضی نیست اگرچه بارادت اوست و رضا غیر ارادت است و این جمله که یاد کرده شد اعتقاد
اهل سنت و جماعت است و قرآن و اخبار برین ناطق است و صحابه رسول الله صلی الله علیه و سلم
و علما و مشایخ سلف و خلف این اعتقاد داشته اند هر که برین اعتقاد بود از جمله دینداران بود هر چند
که در کردار تقصیر کند امید عفو باشد از فضل و رحمت و لطف حق سبحانه تعالی و هر که بر خلاف این بود
هر چند که در کردار جهد کند فایده نکند **فصل** بدانکه کمال ایمان نزد اهل سنت و جماعت سه چیز
است اول اقرار کردن بزبان دوم تصدیق بدل سیوم کردار باعضا هر که ترک اقرار کند کافر بود
و هر که ترک تصدیق کند منافق باشد و هر که ترک عمل صالح کند فاسق باشد و هر که ترک متابعت
سنت کند مبتدع بود و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است اَلْاِيْمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُوْنَ
شُعْبَةً فَاَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَدْنَاهَا اِمَاطَةُ الْاَذٰى عَنِ الطَّرِيْقِ وَالْحَيَاءُ
شُعْبَةٌ مِنَ الْاِيْمَانِ معنیش راجع باینست که ایمان هفتاد و چند شاخ است فاضلترین آن
گفتن لا اله الا الله است و کمترین آن دور کردن خاشاک است از راه مسلمانان و شرم شاخی است
از ایمان بدانکه این خبر دلیل است بر آنکه اعمال چون نماز و روزه و زکوة و حج و دیگر طاعات و عبادات
از ایمان است و ایمان بطاعت بیفزاید و بمعصیت نقصان گیرد و این مذهب جماهیر ائمه سنت
است رضی الله عنهم و دلیل این از قرآن است قال الله تعالی لِيَزْدَادُوْا اِيْمَانًا مَّعَ اِيْمَانِهِمْ
و کراهیت شمرده اند که کسی گوید من مؤمنم حقا لیکن گوید من مؤمنم ان شاء الله تعالی نه بمعنی شک

سلہ در ایمان خود

در ایمان خود از برای آنکه بنده با ایمان خود موفق است ولیکن معنی ترس است که حقیقت معلوم نیست
که حال بنده در علم خدای چیست و آن در عاقبت پدید آید چه بنده در هیچ حال ایمن نباشد از زوال نعمت
ایمان چنانکه ابلیس خود را از مقربان میدانست و سرانجام او نه چنان بود که او میپنداشت و از اینجاست
که هیچکس را حکم نتوان کرد که او سعید یا شقی و بهشتی یا دوزخی است پس هیچکس بحقیقت نمیداند
که سرانجام او بهشت یا دوزخ باشد پس گفتن ان شاء الله تعالی از بهر اینست یا از برای آنکه
خود را مؤمن کامل نداند که از ناشایستها بیکبار دور ماند یا از برای تبرک و کسی از شیخ حسن بصری رحمة الله علیه
پرسید که تو مؤمنی حقا گفت اگر مراد تو از ایمان من آنست که خون ریختن من حلال ندانند و ذبیحه من حلال گردانند
و نکاح زن مسلمان مرا جایز باشد پس من مؤمنم حقا و اگر مراد تو آنست که بآن ایمان از دوزخ خلاص یابم و بهشت
رسم و خدایتعالی بواسطه ایمان از من راضی باشد من مؤمنم ان شاء الله تعالی **باب الاسلام**
قال رسول الله صلی الله علیه و سلم بُنِيَ الْاِسْلَامُ عَلٰى خَمْسٍ شَهَادَةِ اَنْ لَّا
اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ وَاِقَامِ الصَّلٰوةِ وَاِيْتَاءِ الزَّكٰوةِ وَالْحَجِّ وَصَوْمِ
رَمَضَانَ معنی حدیث راجع باینست که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است که بنا کرده اند
مسلمانی را بر پنج چیز اول گواهی دادن بزبان که هیچ خدای نیست جز الله تعالی و محمد بن عبد الله
بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف عربی صلی الله علیه و سلم فرستاده الله تعالی
است بهمه آدمیان و پریان تا روز قیامت بهر چیزی که ایشان را بآن احتیاج است دوم نماز پنجگانه
بپای داشتن هر یکی در وقت خویش سیوم زکوة مال دادن چهارم حج کردن اگر استطاعت باشد
پنجم روزهاء رمضان داشتن و این پنج چیز اصل و ارکان دین است و بدانکه دوستی الله
تعالی و رسول الله صلی الله علیه و سلم از بزرگترین واجبات ایمان است و از شریفترین اصول دین است
بلکه این دوستی اصل همه علماء ایمانیه است و باید دانست که از تقریر زبانی گریز نیست ....
پس هر کس که تواند گفت و مضمون شهادتین بر زبان نگوید ایمان او درست نباشد و از دایره کفر بیرون
نیاید اگرچه اصول ایمان را بیقین داند و دانستن معنی شهادتین و مقصود آن بدل و زبان آنرا برات

واشتن اول فرض از فرایض دین مسلمانی است و بلندترین و شریفترین و انسبها و معرفتها و کامل
ترین قربتها و طاعتها و عبادتها است و اصل مبانی دین مسلمانی شهادتین است که بی آن هیچ
عمل صحیح نباشد و در محل قبول نیاید و لفظ شهادتین اینست اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰهِ معنیش راجع باینست که گواهی میدهم یعنی خبر میدهم
از سر دانائی و یقین و اعتقاد دل که هیچکس و هیچ چیز سزاوار و شایسته آن نیست و نبوده است
و نخواهد بود و نتوانست بودن که پرستندش غیر از خدایتعالی که معبود بحق اوست و آفرید کار زمین
و آسمان و آفرید کار پرورد کار عالمیان اوست و اوست پادشاه تمام پادشاهان و اوست
مالک دنیا و آخرت و کمال سپاس و ستایش اوراست و او منزه است از هر صفت نقص و زوال
و مثال و بدانکه مقصود ازین کلمه طیب آنست که نپرستد بنده الا الله تعالی را و انباز نگیرد
با و هیچکس و هیچ چیز را و همه صفتهاء خدایرا مخصوص بالله تعالی داند وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
رَّسُوْلُ اللّٰهِ یعنی گواهی میدهم که محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المناف
عربی صلی الله علیه و سلم فرستاده الله تعالی است بهمه آدمیان و پریان تا روز قیامت بهر چیزی
که ایشانرا بآن احتیاج است از دانشها و عقیدها و طریقها و احوال دل و دیگر عضوها و هرچه
او بآن آمده است همه حق محض است و او بعد از همه رسولان و پیغمبران آمده است و بهترین و شریفترین
همه است و دعوت او پاینده است تا روز قیامت و بر همه کس تصدیق او در هرچه گفت واجبست
و فرمان برداری او در هرچه گفت فرموده واجبست و مقصود باین کلمه شریفه حقیقت رضامندی است
برسالت محمد صلی الله علیه و سلم و اورا بحکم الله تعالی حاکم بر ظاهر و باطن خود داشتن و حکم هیچ
مخلوق از پادشاه و امیر و دانشمند و شیخ و پیشوا و یار و دوست و غیر او را برابر حکم او نادانستن
و حکم اورا صحیح دانستن و باور کردن و بآن خوشنود بودن واجب است چه فرقست میان
دانستن و باور کردن و میان قبول کردن و بآن خوشنود بودن و در ایمان دانستن و گفتن مجرد
تمام نیست پس باید دانستن و قبول کردن و باور داشتن و خوشنود بودن میباید و بدانکه

بعداز

بعد از کلمه شهادتین بزرگترین شعارهای مسلمانی و عمود دین و علم ایمان نماز است بعد از ایمان که رافع کفرات
هیچ عملی نیست که الله تعالی اورا ایمان خوانده بجز نماز و رسول الله صلی الله علیه و سلم ترک نماز را کفر
خوانده است و الله تعالی در آیتها بسیار جا امر بگذاردن نماز کرده است و در آیت کریمه فَخَلَفَ
مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اَضَاعُوا الصَّلٰوةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ کسانیکه وعید شدید در شان
ایشان میفرماید موصوف اند باضاعت نماز پیش از دیگر معصیتها و رسول الله صلی الله علیه و سلم
گفت است اَلْاِسْلَامُ اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ وَلَا تُشْرِكَ بِهٖ شَيْئًا وَتُقِيْمَ الصَّلٰوةَ الْمَكْتُوْبَةَ
وَتُؤَدِّيَ الزَّكٰوةَ الْمَفْرُوْضَةَ وَتَصُوْمَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ معنیش راجع باینست
که مسلمانی آنست که عبادت کنی الله تعالی را و انباز نگیری با و هیچ چیز را و قامت کنی نماز پنجگانه را
در وقت خویش یعنی نماز پنجگانه را در وقت بگذاری و ارکانهای نماز و شرطهای آن بجا آوری
با خشوع و خضوع و حضور دل و زکوة فریضه را ادا کنی و روزهای ماه رمضان را بداری و حج خانه
کعبه بکنی و علما گفته اند که عبادت فرمان برداری است با خشوع و خضوع و عبد الله بن مسعود رضی الله
عنهما گفت سوال کردم از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که کدام عمل فاضلتر است فرمود الصَّلٰوةُ لِوَقْتِهَا
یعنی نماز کردن بر وقت آن و امام احمد حنبل رحمه الله در کتاب الصلوة گفته است جاءَ عَنِ النَّبِيِّ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهٗ قَالَ اَوَّلُ مَا يُسْئَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مِنْ عَمَلِهٖ
صَلٰوتُهٗ فَاِنْ تُقُبِّلَتْ صَلٰوتُهٗ تُقُبِّلَ سَائِرُ عَمَلِهٖ وَاِنْ رُدَّتْ صَلٰوتُهٗ رُدَّ سَائِرُ
عَمَلِهٖ معنیش راجع باینست که اول چیزی که سوال کنند از آن بنده را در روز قیامت از عمل او که نماز
او باشد پس اگر قبول کنند نماز اورا قبول کنند باقی عملهای اورا و اگر رد کنند نماز اورا رد کنند باقی عملهای او را
و از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود هر کس که طهارت نیکو بکند و نماز بوقت
خویش بگذارد و رکوع و سجود تمام بجا آورد و بدل خاشع و خاضع و متواضع باشد آن نماز او
میرود تا بزیر عرش خدای سبحانه و تعالی و میگوید یعنی با نماز گذار گوید که خدایتعالی ترا نگاه دارد
چنانچه تو مرا نگاه داشتی و اگر چنین نکند گوید که خدایتعالی ترا ضایع گرداند چنانچه تو مرا ضایع کردی

نعوذ بالله منها و آن نماز را چون جامهٔ کهنه درهم پیچیند و بر روی وی باز زنند و رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرموده است الصلوة عماد الدین یعنی نماز ستون دین است هر کس که ترک نماز کرد دین خود را
ویران کرد و از امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه این معنی منقولست که بهره نیست در مسلمانی کسی را که ترک نماز
کند و در کتاب بحر از امام قفال رح منقولست که ترک یک نماز از بزرگترین گناهها است و امام رافعی رضی
الله عنه در کتاب شهادات از صاحب عمده نقل میکند که نماز را بر وقت آن مقدم داشتن یا بی‌عذر شرعی
از وقت بیرون بردن از گناه کبایر است و اجماع مسلمانانست بر آنکه جایز نیست هیچ مکلف را که نماز
فرض را از وقت آن بیرون برد نه از برای کاشتن و نه از برای آب داشتن و نه از برای درودن و نه از برای
پیشه و نه از برای بازرگانی و نه از برای بیماری و نه از برای مردن فرزند و نه از برای جنبی و نه از برای پلیدی
جامه و نه از برای عروسی و نه از برای غیر این و هیچکس را نمیرسد که منع بنده کند از گذاردن نماز در وقت آن
و ستاجر را نمیرسد که منع کند مزدور را از گذاردن نماز در وقت آن و شوهر را نمیرسد که منع زن را کند از گذاردن نماز
در وقت آن بلکه بر ایشان واجبست که اگر مزدور یا بنده یا زن از گذاردن نماز در وقت آن تقصیر کند ایشان را
بر آن دارند تا نماز را در وقت آن بگذارند و امام شافعی رحمة الله علیه فرموده است که هر که یک نماز را از وقت
خود بی‌عذر شرعی بیرون برد طلب توبه از وی کنند پس اگر توبه نکند و ملتزم نمازگذاری نگردد و بشمشیر بکشند و جابر
رضی الله عنه روایت کرده است از رسول الله صلی الله علیه وسلم که گفت ان بین الرجل وبین الشرک والکفر
ترک الصلوة معنیش راجع بانست که بدرستی میان مرد و میان شرک و کفر ترک نماز است یعنی ترک
نا کردن نماز مانع است از کفر پس هر گاه که بنده ترک نماز کند میان او و میان کفر هیچ حایلی نماند و مذهب
امام مالک و امام شافعی رحمة الله علیهما و بیشتر سلف و خلف آنست که شخصی اگر منکر فرضیت نماز
نباشد بترک نماز کافر مطلق نگردد ولیکن ایمان او در وی در زوال نهد و اگر توبه نکند و ملتزم نمازگذاری
نگردد لحظه بلحظه دین او خراب تر و ایمان او ناقص تر و دل او سیاه تر شود و خوف آن باشد که بیکبارگی در کفر
افتد و علما تصریح کرده اند که هر کس که یک نماز فرض عمداً ترک کند طلب توبه از وی کنند و اگر توبه نکند او را بحد شرعی بکشند همچون
زانی محصن لکن تارک نماز را بشمشیر بکشند و فتوی امام شافعی رحمة الله علیه و موافقان او اینست که بر وی نماز

گذارند

گذارند و در گورستان مسلمانان او را در خاک نهند و اگر کسی بجای یک نماز که قضاء آن بر وی فرض باشد
صد هزار دینار بصدقه دهد یا صد هزار روزه باشد یا هزار مسجد بسازد قضاء آن از وی ساقط نشود
چه در شرع مطهر منور برگزیده ترین برگزیدگان آفاق اکرم مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و بارک معین
است که ترک هر واجبی تدارک چیست و هر گناهی را توبه چگونه است که یکی بجای دیگری نه ایستد و علما را
اتفاق است بر آنکه اگر کسی برهنه باشد مثلا دزدان جامهاء وی برده باشند و هیچ ستر نیابد بتاخیر نماز
از وقت معذور نباشد بلکه بروی واجب باشد که در وقت نماز بر برهنگی بگذارد اگرچه داند که بعد از
وقت جامه را می یابد و اگر کسی بواسطه بیماری یا مانند آن نتواند ایستادن پس نشسته نماز بگذارد در وقت
آن و تاخیر نکند تا بعد از وقت ایستاده بگذارد و اگر نتواند نشستن خفته نماز گذارد در وقت خود و تاخیر
نکند چه فعل نماز در وقت خود فرض است و رسول الله صلی الله علیه وسلم عمران بن حصین رضی الله
عنهما را فرمود که رنجور بود صل قائما فان لم تستطع فقاعدا فان لم تستطع فعلی
جنب معنی حدیث راجع بانست که نمازگذار ایستاده یعنی رکن قیام را بجا آر پس اگر نتوانی ایستادن
نمازگذار نشسته یعنی قعود بدل رکن قیام باشد در حالت عجز پس اگر نتوانی نشستن نمازگذار بر پهلو خفته
و اگر کسی عاجز باشد از روی بقبله کردن بواسطه آنکه وی را بچوب بربسته باشند یا غیر آن واجب باشد
که در وقت بر حسب حال خود نماز گذارد و روی سوی قبله ناکردن در آن حالت معذور باشد و واجب
است بر پدر و مادر و جد و وصی و حاکم و امیر و امین که کودکان را بنماز گذاردن فرمایند چون بهفت سالگی
رسند و چون بده سالگی رسند اگر نماز نگذارند ایشان را بزنند از برای آنکه رسول الله صلی الله علیه فرموده است
مروا الصبی بالصلوة اذا بلغ سبع سنین واذا بلغ عشر سنین فاضربوه علیها
معنی حدیث راجع بانست که فرمایند کودکان را بنماز آنگاه که برسند بهفت سالگی و چون بده سالگی رسند
اگر نماز نگذارند ایشان را بزنند بران و بدانکه باتفاق فرقی نیست میان پسر و دختر در آنکه ایشان را بهفت سالگی
بنماز باید فرمود و بواسطه ترک نماز کردن در ده سالگی ایشان را باید زد و هر کس که احتراز نماید بر ترک فرمودن
فرزند هفت ساله بنماز یا ترک زدن فرزند ده ساله که نماز نگذارد فاسق باشد و گواهی او هیچ حال

مسموع نباشد و بدانکه بر اهل اسلام واجبست که معاونت همدیگر کنند بر بر و تقوی و نماز فاضلترین بر است
پس معاونت همدیگر باید کرد دران بتعلیم نادان و تذکیر ساهی و غافل و اگر کسی را بیند که رکوع یا سجود
یا رکنی دیگر را تمام نمیکند یا پیش از امام یا با او برکوع و سجود میرود آنگاه بنصیحت او لازم داند و هیچ
و تساهل دران جایز ندارد چه هرکس که بیند که دیگری ترک واجبی میکند یا مرتکب منکری میگردد و نهی
وی نکند فردا روز قیامت در وزر و وبال و بزه و گناه شریک وی باشد بتخصیص در نماز که عمود مسلمانی
و اصل دینست **فصل** بدانکه کمال اسلام که سبب رفع درجاتست بترک منهیات و بجا
آوردن حسنات است چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است مِنْ حُسْنِ اِسْلَامِ الْمَرْءِ
تَرْکُهُ مَا لَا یَعْنِیهِ یعنی از نیکوئی کمال اسلام مرد آنست که ترک کند چیزی را که او را بکار نیاید یعنی باید
که بچیزی مشغول گردد که ویرا بکار آید و اما آنچه زینت و رواج دین است و موجب قرب خداوند سبحانه
و تعالی و رسیدن بدرجهٔ علیا اخلاص است و خشوع و خضوع و حضور دل و کمال یقین است
و اخلاص آنست که عمل را خالص از برای خدای عز و جل کردن و از ریا و سمعه دور بودن است و نظر بر فرمان
برداری خدایتعالی کردن و طلب رضای او و ترس از عقوبت او و امید ثواب او داشته باشد
و هیچ غرض دنیوی بآن نباشد نه تعظیم مردم مراو نه توقیر و نه جذب نفع و نه دفع مضرت دنیوی
تا ثواب بران مرتب شود و در آخرت از ان فایده حاصل آید چه هرکس که عملی را از اعمال خیر کند نه که
از برای مال و نعمت یا جاه و حرمت یا نیکنامی دنیا یا مانند آن آن عمل را در آخرت هیچ
فایده نباشد بلکه سبب وبال و بزه و گناه و عقوبت او گردد و اخلاص سرمایهٔ عظیم است
هرکه رستگار شد باخلاص رستگاری یافت و هرکه در دنیا عمل اخلاص یافت در هر دو جهان
خلاصی یافت و بدانکه سمعه حرامست و آن چنان باشد که عمل را باخلاص کند از برای خدایتعالی
و بعد ازان آن عمل را ظاهر گرداند و بمردم شنواند تا ویرا گرامی دارند و تعظیم وی کنند و بوی
فایده رسانند و همچنانکه ریا چون بعبادت مقرون است باطل کنندهٔ آن عبادت است و سمعه
نیز چون طاری شود و پیدا باطل کنندهٔ آن عمل باخلاص باشد والله اعلم **باب** در بیان احسان

قال

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اَلْاِحْسَانُ اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ کَاَنَّکَ تَرَاهُ فَاِنْ لَمْ تَکُنْ تَرَاهُ
فَاِنَّهُ یَرَاکَ معنی حدیث راجع بانیست که نیکوکاری آنست که عبادت و بندگی خدایتعالی چنان
کنی گویا خدایتعالی را می بینی اگر تو خدایتعالی را نمی بینی خدایتعالی ترا می بیند و بحقیقت احسان روح عبادات
و نماز یکی دران روح نبود همچون آدمی بود مرده و کالبدی بیجان و ازین جاست که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرموده است اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی لَا یَنْظُرُ اِلٰی صُوَرِکُمْ وَاَمْوَالِکُمْ وَلٰکِنْ یَنْظُرُ
اِلٰی قُلُوْبِکُمْ وَاَعْمَالِکُمْ وَنِیَّاتِکُمْ معنیش راجع بانیست بدرستی و راستی که خدایتعالی بصورت
شما و مال شما نظر نمی کند و لیکن بدل شما و عمل شما و نیت شما نظر میکند پس بندهٔ مومن چون نماز میگذارد
باید که اندیشه کند که از برای خداوند خود ایستاده است و با خداوند خود راز میگوید و بدل حاضر
و خاشع و خاضع و متواضع باشد و بتانی گذارد و در رکوع و سجود نماز بتمام بجا آورد و شرایط و ارکان
و هیآت نماز بجا آورد و خاص خدا را کند و بریا نکند زیرا که رب العالمین جل جلاله و عم نواله میفرماید
فَادْعُوْهُ مُخْلِصِیْنَ لَهُ الدِّیْنَ و ریا صفت منافقان است چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید
در آیت کریمه اِنَّ الْمُنَافِقِیْنَ یُخَادِعُوْنَ اللّٰهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَاِذَا قَامُوْا اِلَی الصَّلٰوةِ
قَامُوْا کُسَالٰی یُرَاءُوْنَ النَّاسَ الآیة **فصل** بدانکه با مادر و پدر نیکوئی کردن فرض است
و فرمان ایشان باید بردن هرچه فرمایند الا آنکه بنافرمانی خدای عز و جل و رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمایند که دران چیز فرمان نباید بردن و خلاف شرع نشاید کردن بدانکه در حق مادر و پدر عاق شدن
از گناهای کبایر است و نیکوئی با ایشان کردن و ایشان را نارنجانیدن فرض است و الله تعالی
و تقدس در قرآن کریم بعد از امر بعبادت خود و نهی از شرک امر میفرماید باحسان کردن با مادر و پدر
و همچنین خداوند سبحانه و تعالی امر فرموده به نیکوئی کردن بجای خویشان و یتیمان و مسکینان
و با همسایه که خویش باشد و با همسایه که خویش نباشد و با رفیق در سفر و با راه گذری چنانکه میفرماید
در آیت کریمه وَاعْبُدُوا اللّٰهَ وَلَا تُشْرِکُوْا بِهٖ شَیْئًا یعنی عبادت خدایتعالی کنید و انباز مگیرید
با او هیچ چیز را وَبِالْوَالِدَیْنِ اِحْسَانًا یعنی نیکوئی کنید بجای مادر و پدر وَبِذِی الْقُرْبٰی بجای خویشان

تر نیکوئی کنید وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ و با یتیمان و مسکینان وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى و با همسایه
که خویش باشد وَالْجَارِ الْجُنُبِ و با همسایه که خویش نباشد وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ و با رفیق در سفر
وَابْنِ السَّبِيلِ و با رهگذری وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ و با درم خریدگان شما نیکی کنید
إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا بدرستی و راستی که خدایتعالی دوست ندارد
آنکس را که نازنده و فخر آورنده باشد و بدانکه واجبست امانت را بجا آوردن و تن از خیانتها دور داشتن
و حکم براستی کردن چنانکه حقتعالی میفرماید إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا
وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
سَمِيعًا بَصِيرًا معنی آیت راجع باینست که خدایتعالی شمارا میفرماید که امانتهارا با خداوندان
امانت بسپارید و چون حکم کنید میان مردمان حکم بعدل کنید نیک پندیست که خدایتعالی شمارا
مید هد بدرستی و راستی که او شنواست و بیناست **فصل** بدانکه امر معروف و نهی منکر
از فرایض است و کفر و فسق را دشمن داشتن از دین است و بآن راضی نابودن و زوال منکرات
را دوست داشتن از دین است و هر چیز را که در شرع مطهر بدی آن ثابت است آنرا دشمن داشتن
و زوال آنرا دوست داشتن و بقدر استطاعت در تغییر آن کوشیدن از واجبات دین مسلمانی است
و دلیلها است از قرآن عزیز و حدیث کریم و اجماع مسلمانان منعقد است بر آنکه جهاد باید کرد با دشمنان
شریعت و سعی باید کرد در نصرت دین مسلمانی و امر معروف و نهی منکر از فرایض است و در سورهٔ
کریمه والعصر بیان آنست که همه مردمان در زیان کاری اند الا کسانیکه بکمال قوت علمیه داشته باشند
بفرمان برداریهای شریعت و دیگر آنکه وصیت کنند دیگرانرا بآن و بصبر کردن بران پس بتعلم نافع
و عمل صالح بکمال نفس خود داشته باشند و در بکمال نفس دیگران کوشند و ایشانرا بدانستن علم نافع
و عمل صالح و بصبر کردن بران وصیت کنند و از برای اینست که امام شافعی رحمة الله علیه
اینمعنی گفته است که اگر مردم در تفسیر سورهٔ کریمهٔ والعصر فکر کنند ایشانرا کفایت باشد **فصل**
بدانکه اعتقاد باید کرد و بیقین باید دانست که بهترین کلامها کلام الله تعالی است و بهترین طریقها

طریقهٔ محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم است و بهترین امتها امت او بیند و بهترین امت او صحابگان
پاک نامدار او بیند و بدترین امور محدثاتست و هر کس که خود را در بند شریعت وا دارد پس آنچیز کند
که محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم اورا بران فرموده است و باز ایستد از هر چیز که محمد مصطفی صلی الله
علیه وسلم او را از ان نهی فرموده است تا سعادت و رستگاری و نصرت و بلندی درجه و ثواب بسیار و اجر تمام
یابد و الله سبحانه و تعالی از فضل عظیم و رحمت واسعهٔ خود ما را از جملهٔ متابعان سنتهای محمد مصطفی
صلی الله علیه وسلم و بارک گرداناد و دوری از بدعتها و منکرات ما را روزی کناد آمین

باب در بیان دوستی

بدانکه دوستی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و صحابهٔ کبار او رضی الله عنهم از دین است
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ
وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ معنی حدیث راجع باینست که ایمان نیاورده باشد هیچ یکی از شما تا آنزمان که من باشم
دوستر سوی او از پدر او و از فرزندان او و از مردمان همه و در روایتی دیگر فرموده است لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ
حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ معنی حدیث راجع باینست
که ایمان نیاورده باشد هیچ بنده تا آنزمان که من باشم دوستر سوی او از اهل او و مال او و از مردمان
همه و هر کس که ایمان داشته باشد داند آنکه حق رسول الله صلی الله علیه وسلم مؤکدتر است بر او از
حق پدر او و مادر او و پسر او و از مردمان همه از برای آنکه الله سبحانه و تعالی او را واسطه یافت سعادت
و هدایت و زوال ضلالت گردانیده و با او راز است نموده پس او را دوستر از همه مردمان می باید
داشت و دوستر از نفس خود می باید شمرد و دوستی او صلی الله علیه وسلم و دوستی اهل بیت
او صلی الله علیه وسلم و دوستی یاران پاک نامداران او رضی الله عنهم از دین است و این محبتها از دین
مسلمانی است تا پیغمبر صلی الله علیه وسلم را از جان خود دوستر ندارد ایمان او کامل نباشد و از
سهیل رح منقولست آنچه معنیش اینست که هر کس که حاکمی رسول الله صلی الله علیه وسلم را بر خود
در همه حالها نه بیند و نفس خود را در ملک و تصرف رسول الله صلی الله علیه نه بیند نچشید حلاوت

سنت او را از دلیل قطعی معلوم شده که هر کس که بحکم رسول الله صلی الله علیه و سلم راضی نباشد
ایمان ندارد و نشان صدق دعوی دوستی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم اینست که اقتدا باو کند
و متابع اقوال و افعال او باشد و فرمانهای او را بجا آورد در آسانی و دشواری یعنی در چیزی که سختی
دران باشد و در چیزیکه نشاط دران باشد و هر چه رسول الله صلی الله علیه و سلم ازان نهی فرموده
دوری جوید و حریص باشد بر آموختن سنتهاء او و احکام شرع او را بر هوای نفس خود اختیار کند و رضاء
هیچ آفریده دیگر در نافرمانی او نجوید و آرزومند لقاء مبارک او باشد و هر گاه که نام شریف او بر زبان
راند تعظیم و توقیر و ادب او رعایت بکند و چون نام مبارک او بگوید یا از کسی بشنود بگوید صلی الله علیه و سلم
و اگر در روزی یا در یک مجلس چند بار نام مبارک او بگوید یا از کسی بشنود باید که بخیلی نکند و هر بار صلی
الله علیه و سلم بگوید و همچنین اگر کسی چیزی مینویسد هر نوبت که بنام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
رسد اگرچه در یک صفحه یا در یک سطر چند نوبت باشد میباید که هر بار صلی الله علیه و سلم بنویسد
و اقتصار بر سلام بی صلوة و بر صلوة بی سلام نکند بلکه میان هر دو جمع کند و هر گروهی که از مجلس برخیزند
و دران مجلس صلوة بر محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم نفرستاده باشند صلوة نافرستادن ایشان
حسرتی باشد بر ایشان در روز قیامت و باید که هر کس و هر چیز که محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
او را دوست داشته باشد آنرا دوست دارد و هر کس و هر چیز که محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
آنرا دشمن داشته باشد آنرا دشمن دارد و از بدعت در دین او مجتنب و محترز باشد و در نصرت
دین او سعی تمام کند و در نشر سنت او کوشد و بر امت او باشفقت باشد و نصیحت کوی ایشان
باشد و با دشمنان دین مداهنت و اظهار دوستی نکند و هر کس که باین صفتها موصوف باشد محبت
با رسول الله صلی الله علیه و سلم بکمال داشته باشد و بقدر نقصان این صفتها نقصان در محبت باشد
و بقدر نقصان در محبت رسول الله علیه و سلم نقصان در ایمان او باشد اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا
عَبْدَكَ وَرَسُوْلَكَ وَحَبِيْبَكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَحَبَّ اِلَيْنَا مِنْ سَائِرِ خَلْقِكَ
وَثَبِّتْنَا عَلٰى ذٰلِكَ اٰمِيْنَ يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ ۞ وَصَلِّ اللّٰهُمَّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلٰى رَسُوْلِكَ

ونبيك

وَنَبِيِّكَ وَخَيْرِ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَصَحْبِهٖ اَجْمَعِيْنَ الطَّيِّبِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ ۞ و بدانکه هر کس
که میخواهد که حدیثی از احادیث بهترین بهتران عالم و مهترین مهتران بنین و بنات آدم یعنی محمد مصطفی صلی
الله علیه و سلم را بنویسد یا بر زبان بگذراند لفظ آن یعنی معنی آن باید که احتیاط کند اگر معلوم است که صحیح است
یا حسن است بنویسد یا بگوید که رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین گفت یا چنین کرد یا چنین رفت
یا چنین دید یا چنین شنید بصیغه جزم و اگر ضعیف باشد نگوید که رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین کرد
یا چنین گفت و از صیغهای جزم احتراز کند و اجتناب نماید بلی اگر ضعیف باشد که روایت آن شاید کرد
باین معنی گوید که چنین روایت کرده اند یا چنین در حکایت آمده است و مانند این و باید که حدیث را
از کسی فراگیرد که اعتماد بخبر او توان کرد و استواری بدین و معرفت او حاصل باشد چه دروغ بر سید عالمیان
محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم گفتن همچون دروغ بر دیگری نیست چه دروغ بر محمد مصطفی صلی الله علیه
و سلم گفتن دروغ بست بر وحی و افترا است بر شرع پس دروغ بر محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم خود منسوب می
میشود بدروغ گفتن بر الله تعالی چه محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم هرگز از هوای نفس خود سخنی نگفت
و از دهان مبارک او هرگز ناپسندیده بیرون نیامد و زبان او صلی الله علیه و سلم هرگز بباطل نگشت
و اجماع مسلمانان منعقد است بر آنکه از بزرگترین گناهای کناهی بزرگ دروغ گفتن بر محمد مصطفی
صلی الله علیه و سلم است و بدانکه هر کسی که داند که حدیثی موضوعست روایت کردن آن بروی حرام
باشد الا انکه در حال روایت آشکارا گرداند که آن موضوعست و همچنین اگر کسی گمان برد که حدیثی موضوعست
روایت کردن آن حرامست بی ظاهر گردانیدن حال آن و هر کس که حدیثی روایت کند و داند یا گمان برد
که موضوعست و او در حال روایت آن بیان چگونگی آن نکند وی داخل باشد در وعید شدید و از
جمله دروغ گویان بر سید عالمیان محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم گردد و بدانکه باکمال ثبوت رسیده است
بدلیلهای قرآنیه که الله سبحانه و تعالی جل جلاله فرض گردانیده است بر خلایق فرمان برداری خود را
و فرمان برداری محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم را و هر کس که فرمان برداری محمد مصطفی صلی الله علیه
و سلم کرد فرمان برداری خدای سبحانه و تعالی کرده چرا که هر چه محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم فرموده

اعتقاد بخبر او

محض فرمان وعین حکم الله سبحانه وتعالی است پس متابعت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم مطلقا ضروره
لازم وواجب است وهرکس که بخلاف فرمان الله تعالی ورسول الله صلی الله علیه وسلم فرماید آن فرمان
او نباید برد ودر آنچیز مخالفت وی باید کرد وفرمان الله تعالی ورسول او صلی الله علیه وسلم بجا باید
آورد چه فرمان مخلوق در معصیت خالق تعالی وتقدس کردن محض تباه کاری وعین گمراهی باشد
از برای آنکه فرمان برداری هرکس که واجب است بفرمان الله سبحانه تعالی واجب است وچون فرمان ایشان
مخالف فرمان الله تعالی باشد فرمان برداری ایشان حرام باشد خواه که فرماینده بخلاف
شرع خلیفه باشد یا نائب او ویا پدر یا مادر یا شیخ یا استاد یا خواجه یا غیر او واگر کسی پندارد
که بغیر از متابعت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم کسی را راهی بالله تعالی وبرضای او میتوان
بردن آن تصور کننده کافر باشد واز گفتار امام شافعی رحمة الله علیه مشهور است آنچه معنیش راجع
بانیست که اگر چیزی از گفتار من بخلاف سنت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم باشد قول مرا در خس
اندازید وکار بر حدیث محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم کنید ومذهب من حدیث است
الله سبحانه وتعالی توفیق متابعت سید عالمیان محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم دهاد واز بدعتها
ما را دور کرداناد بفضل عمیم خود آمین الکنون شروع در بیان طهارت ونماز وغیره آن کنیم انشاء الله
تعالی

باب در بیان طهارت

وحکم آنها بمذهب امام شافعی رضی الله عنه بدانکه اول رکنی از ارکان اسلام بعد کلمه توحید نماز است
ونماز بی طهارت درست نباشد وطهارت بآب پاک وپاک کننده حاصل آید چون آب
باران وآب برف وآب چشمه وآب دریا وآب تگرگ بهر رنگ وطعم وبوئی که باشد
پاک باشد اما آب مستعمل وآن آبیست که در فرض طهارت بکار برده باشند مثل بار اول از وضو
وغسل که در ظرف جمع کرده باشد پاک باشد ولیکن پاک کننده نباشد بمذهب امام شافعی رضی الله
عنه ووضو وغسل بآن نتوان کرد واگر چیزی پاک چون زعفران واشنان وصابون بآب بیامیزد
ورنگ یا بوی یا طعم آب متغیر شود چنانکه آب را بآن چیز باز خوانند طهارت را نشاید واگر متغیر

ق فرمان مخلوق در معصیت خالق ... ۱۲

اندک باشد یا تغییر بچوب باشد که بآب نمی آمیزد یا تغییر بچیزی بود که آب را از آن نگاه نتوان داشت چون
خاک وخس وسیاه وبزغ وشمه وبرگ درخت یا آب که دیر بماند در موضعی که متغیر شود طهارت بآن همه
روا باشد واگر اندکی آب پاک در موضعی جمع باشد چون پنجمن یا ده من وخواهد که وضو سازد ویا غسل
کند که می باید که بچیزی پاک آب بیرون برد ووضو وغسل بسازد تا مستعمل نشود واگر چیزی نجس در
آب ایستاده افتد که دو قله نبود یعنی دویست وپنجاه من نشود بوزن بغدادی ویا در مایعی دیگر افتد
چون شیر ودوشاب که بسته نباشد وسرکه همه پلید بود اگرچه متغیر نباشد واگر روغن یا دوشاب بسته باشد
ونجاست در وی افتد گرد بر گرد نجاست بر گیرند وباقی پاک بود واگر نجاست در آب بسیار افتد که آن دو قله بود
یعنی دویست وپنجاه من بود واعتبار بوزن بغدادی است اگر متغیر شود پلید بود والا پاک بود واگر آب
پلید را بآبی دیگر زیاده کنند وتغیر نماند پاک شود واگر بقلتین رسد وهر جانور که او را خون روان نباشد
چون مور ومگس وزنبور وکرم وکژدم اگر در آب اندک یا در طعامی افتد وبمیرد پلید نشود چه احتراز از آن
دشوار بود وپس خوردهای همه حیوانات پاکست مگر از آن سگ وخوک وگربه که موش خورده باشد وغایب
نشود وچندانکه امکان پاک وردهن او بود وطهارت باگلاب وسرکه نشاید کرد وچیزی پلید بآن نشاید
شست بمذهب امام شافعی رضی الله عنه

باب در بیان نجاسات

بدانکه همه جانوران تا زنده اند پاکند مگر سگ وخوک وهر جانور که بمیرد با موی واستخوان پلید شود
مگر آدمی وماهی وملخ وهرچه از باطن حیوانات جدا شود چون سرگین وبول وخون وودی ومذی ومنی
پلید بود مگر منی آدمی که پاکست بمذهب امام شافعی مطلبی رضی الله عنه وعرق وآب چشم وآب
دهن همه جانوران پاکست مگر از آن سگ وخوک وبدانکه شیر آدمی پاکست وشیر همه حیوانات وخایه
هر مرغ که حلالست پاکست وحلال وهر جانور که بمیرد پلید شود واگر عضوی از وی جدا شود در حال
زندگی یا سر از وی بیفتد پلید بود مگر موی وپر از حیوانات حلال گوشت که آن پاک بود وخمر وهر چه
مستی کند پلید است وحرام وخمر چون سرکه شود بی معالجت وبی عینی با خم پاک شود وحلال است
وپوست همه جانوران مرده غیر سگ وخوک به پیراستن وپس بآب شستن پاک شود

و موی به پیراستن یعنی بدباغت کردن پاک نشود و نجاست سگ و خوک بهفت آب شستن که یکی ازان بخاک
پاک تیره کرده بشوید پاک شود و دیگر نجاستهای اگر عینی ندارد یکبار بشوید پاک شود و اگر عینی دارد چندان
بشوید که عین نجاست زایل شود و اگر بعد از مالیدن بسیار یکی از رنگ یا بوی نجاست باند معفو باشد و اگر
محلی نجس بآب اندک فرو برد پاک نشود بلکه آن آب نیز پلید گردد و اگر خواهد که پاک شود آب بر محل آن
ریزد تا پاک شود و دوست داریم که هر یک سه بار بشوید و در آب ریختن اسراف نکند و هر چه
غالبا مثل آن پلید بود چون جامه اطفال و قصابان و گل شارع چون اثر نجاست در آن نه بیند حکم
بر پاکی آن بود و اگر آب نجس بآب پاک مشتبه شود اجتهاد کند و پاکی آن طلب کند بدلیل و بعد
ازان استعمال کند

باب در بیان حدث

بدانکه چهار چیز وضو را
باطل کنند یکی آنکه از قبل یا دبر عینی یا بادی بیرون آید دوم آنکه عقل از وی زایل شود بدیوانگی
یا مستی یا به بیهوشی یا بخواب مگر که نشسته باشد و مقعد را راست بر زمین نهاده بخواب رود وضو
تباه نشود سیوم آنکه کف دست یا کف انگشتان برهنه بذکر خود یا بفرج یا بحلقه دبر خود یا ازان
دیگری باز نهد از خورد و بزرگ یا مرده یا زنده وضو باینده تباه شود و به پشت دست و میان
انگشتان و سر انگشتان وضو تباه نشود و اگر کف دست بزهار یا بر خصیه یا بفرج غیر آدمی باز نهد
وضو باینده تباه نشود چهارم آنکه اندام مرد باندام زن نامحرم رسد که بمحل شهوت رسیده باشد
بقصد یا بسهو یا بشهوت یا بی شهوت برهنه باز آید وضو هر دو تباه شود و اگر بموی یا بناخن یا بدندان
یا بغیر مقبل و بر زن محرم یا طفل کوچک باز آید وضو تباه نشود و اگر کسی وضو بیقین داند و در حدث
بشک باشد یا حدث بیقین داند و در وضو بشک باشد بر یقین کار کند نه بشک و محدث بالغ را
مصحف برداشتن و دست بران و بر جلد آن و بر ظرف آن و قلبکه مصحف دران باشد نهادن
روا نباشد

باب در بیان استنجا

بدانکه چون بقضاء حاجت خواهد شدن هر چه نام خدا تعالی و تبارک و نام رسول الله صلی الله
علیه و سلم باشد یا قرآن بران نوشته باشد از خود جدا کند و از چشم مردم دور شود و در پس

ستری بنشیند و عورت را پیش از نشستن برهنه نکند و با هیچکس سخن نگوید و بر زبان یاد خدا تعالی و رسول او
نکند و در صحرا روی و پشت بقبله کردن حرامست و روی و پشت بآفتاب و ماهتاب نکند و در آب
ایستاده و در جایی که مردم بسخن گفتن جمع میشوند و در راه گذر و در سوراخ زمین و در جای وضو و غسل
کردن و در گورستان و در زیر درخت میوه دار و بر جویها قضاء حاجت نکند و در گذر باد و در زمین
سخت و بر پای ایستاده بی عذری بول نکند که رشاشه بوی رسند و چون در مستراح خواهد رفت
پای چپ پیش نهد و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ و چون بیرون
می آید پای راست بیرون نهد و چون بیرون آمده باشد بگوید غُفْرَانَكَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ
اَذْهَبَ عَنِّیَ الْاَذٰی وَعَافَانِیْ و چون فارغ شود بدست چپ بسه سنگ پاک یا مانند آن
غیر طعام و غیر چیزی محترم بکار دارد و اگر بسه سنگ پاک نشود زیاده کند و بر طاق اولیتر بود پس
بآب استنجا کند بعد از تنحنح و استبرا نه در موضع فراغت و اگر بر سنگ اقتصار کند روا باشد
و بگوید اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِیْ مِنَ النِّفَاقِ وَحَصِّنْ فَرْجِیْ مِنَ الْفَوَاحِشِ

باب در بیان وضو

بدانکه فرضهای وضو بمذهب امام شافعی رضی الله عنه شش چیز است
فرض اول نیت آوردن است چنانکه بدل قصد کند که وضو میکنم نماز را یا قصد کند که حدث از خود
بر میدارم و اگر در وقت روی شستن این نیت بیارد فرض بجا آورده باشد بمذهب امام شافعی
رضی الله عنه اما اگر در ابتدای وضو این نیت بیاورد و در دل یاد دارد تا آب همه روی برساند
این بهتر باشد از برای آنکه تا سر دست شستن و مضمضه و استنشاق از سنت محبوب باشد
و پیش بسیار از پیشوایان مضمضه در وضو از جمله فریضهاست فرض دویم روی شستن است
و باید که پاره از موی سر و پیشانی در روی شستن گیرد تا بیقین جمله روی شسته باشد و تا زیر
زنخ بوراژی بشوید و از گوش تا بگوش دیگر به پهنائی و زیر مژه و ابروی و موی لب و موی
هر دو جانب روی و موی زیر لب همه را آب برساند و اگر بر زنخ موی تنک باشد چنانچه
پوست زنخ از زیر آن در مجلس خطاب از یکدیگر پیدا بود آب بپوست زنخ باید رساند با موی زنخ

واگر موی زنخ بسیار بود و پوست از زیر آن پیدا نبود و چون آب بظاهر آن برساند کفایت باشد و همچنین
آن موی که از زنخ فرو آمده باشد بظاهر آن آب نیز برساند و پسندیده بود که انگشتان در میان آن بکند
تا آب بباطن آن نیز برسد و شستن آن باشد که آب براند بر عضوهای اما اگر آب بر دست گیرد
و فرو ریزد و دست تر بر روی مالد درست نباشد زیرا که این مسح باشد نه غسل و انگشت بگوشهٔ چشم
فرود آورد و چون روی یا عضوی دیگر بشوید دست از آن عضو باز نگیرد تا آب بهمه جا برساند و اگر
دست از آن عضو باز گیرد و ناشسته شود مستعمل باشد فرض سیوم دست شستن است و باید
که هر دو دست از سر انگشتان تا بمرفق بشوید و میان انگشتان نیز بشوید و اگر اندکی بجای بگذارد
وضو درست نباشد فرض چهارم بعضی از پوست سر یا بن موی یا سر موی ما دام که از حد سر خارج
نباشد مسح کردنست و باید که مسح سر بآب نو بکند نه بآبی که دست بدان شسته باشد فرض پنجم
هر دو پای شستن است با شتالنگها و کعب نیز باید که بشوید و میان انگشتان نیز آب برساند
و اگر قدری از کعب تر نشده باشد وضو درست نباشد و دیدند که رسول صلی الله علیه و سلم در وضو کردن
قدمها را بشست و فرمود آنچه معنیش راجع باینست که این وضوئیست که خدا تعالی نماز را نمی پذیرد
الا باین وضو و نیز در صحیح بخاریست که صحابی وضو کرده بود و پارهٔ از پاشنهٔ پای آب نرسانیده
بود رسول الله صلی الله علیه و سلم آنرا بدید و فرمود وَیْلٌ لِلْاَعْقَابِ مِنَ النَّارِ یعنی وای بر پاشنها
از آتش دوزخ و دو سه بار فرمود و این جمله حدیث دلیل و برهان است که پای شستن فرض است
و وضوی کسانیکه پای نمی شویند و بعوض پای شستن که فرض است مسح پای میکنند درست
نباشد و این مذهب از بعضی گمراهانست و چون وضو درست نباشد نماز نیز درست نباشد فرض
ششم ترتیب نگاه داشتن است چنانکه گفته شد که ابتدا بروی کند و پس دستها بشوید و پس مسح
سر بکند و پس پای بشوید و اگر اعضای وضو را بپایانی بشوید بهتر باشد و اگر بپایانی نشوید و کار دیگر در
میان وضو بکند پس وضو تمام کند درست باشد و اینها که گفته شد فرض وضو ساختن است
و اما سنتهای وضو اول مسواک کردن و روی بقبله کردن و بسم الله در ابتدا گفتن و هر دو دست

شستن

شستن و آب در دهن و بینی کردن اگرچه بروزه باشد و خلال موی ریش کردن و ابتدا بدست راست
و پای راست کردن و مسح همه سر کردن و مسح گوش کردن و پارهٔ از بازو و ساق را در شستن دست
و پای گرفتن و در مضمضه آب بگلو رسانیدن و در استنشاق آب ببالای بینی رسانیدن الا
آنکه بروزه باشد چه روزه دار در مضمضه و استنشاق مبالغه نکند و هر عضو را سه بار شستن و
خلال انگشتان دست و پای کردن اگرچه آب رسیده باشد این همه که یاد کرده شد سنتهای
وضو است اکنون معلوم شد که فرض کدام است و سنت کدام اما کیفیت وضو ساختن چنان
است اول مسواک کند و روی بقبله کند و بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و سه بار هر دو کف
دست بشوید پس یک کف آب برگیرد و از آن پارهٔ در دهن کند و پاره در بینی و به بالا کشد
و غرغره کند مگر روزه دار باشد و بینی بدست چپ پاک کند همچنان سه بار بکند و پس سه بار
روی بشوید و روی از ابتدای سر است تا انتهای ذقن و از دوش تا بگوش و هر موی که بر روی بود
بشوید چون موی ابرو و موی بناگوش و سبلت و موی زیر لب و موی مژگان چشم که آنرا هداب
خوانند و موی ریش اگر تنک باشد آب به بن آن برساند و انگشت شهادت بگوشهٔ چشم فرو
آورد و اگر ریش انبوه باشد چنانکه پوست زنخ پیدا نبود آب بر روی فرو گذارد و بانگشتان خلال کند
پس سه بار دستها را بشوید تا میان بازو و انگشترین بجنباند چنانچه آب زیر آن بگذرد و پس مسح همه سر
بکند و بکمال ثبوت رسیده و که رسول الله صلی الله علیه و سلم بسیار بوده که مسح سر یکبار کرده است
و از نیست که پیش بعضی از پیشوایان مسح سر بیش از یکبار مشروع نیست پس هر دو گوش را ظاهر
و باطن او سه بار مسح کند و انگشت در سوراخ گوش کند و پایها تا میان ساق بشوید و میان انگشتان
پای بانگشت کهین دست چپ از سوی زیر خلال کند و ابتدا بانگشت کهین پای راست کند
و ختم بانگشت کهین پای چپ کند و اعضا راست را بر چپ مقدم داشتن و در وضو کردن بپایانی
بکند یعنی در اثنای وضو کار دیگر یا کلام نکند و چون از وضو کردن فارغ شود بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا
اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْكَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ صلی الله علیه و سلم

بعد از آن بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ
الصَّالِحِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَكَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ اکنون
بدانکه اعضای وضو یکبار شستن فرض است و وضو بی این خود درست نباشد و هر عضو را
دو بار دیگر شستن سنت است و این بهتر است زیرا که در حدیث است آنچه معنیش راجع باینست
که رسول خدای صلی الله علیه وسلم وضو کرد و هر عضوی را یکبار یکبار بشست و فرمود که این وضوئیست
که خدا تعالی نماز را نمی پذیرد الا باین وضو و نیز در حدیث است آنچه معنیش راجع باینست که وضو کرد
رسول خدا تعالی صلی الله علیه وسلم و اعضای وضو دو دو بار بشست و فرمود که هر کس وضو سازد
و اعضای وضو دو بار دو بار بشوید خدا تعالی اجر او را دو بار دو بار بدهد پس وضو کرد رسول خدای
صلی الله علیه وسلم و اعضاء وضو را سه سه بار سه بار بشست و فرمود که این وضوی منست و وضوی
انبیاء علیهم الصلوة والسلام که پیش از من بودند و وضوی ابراهیم خلیل علیه السلام است
و اگر بسم الله در ابتدای وضو ساختن یا طعام خوردن فراموش کند و در میان آن باز یادش
آید بگوید بسم الله اوله و آخره و اعضای وضو را بپائی بشوید و خشک نکند و تا تواند از کسی مدد نخواهد
این وضو که یاد کرده شد طهارت ظاهر است و باید که دل نیز از چیزهای ناپسندیده به توبه و استغفار
پاک گرداند آنگاه شروع در نماز کند و اگر چنین نکند چون کسی بود که پادشاهی را بخانه برد
و بیرون خانه را پاک گرداند و اندرون خانه پلید بگذارد — اکنون بدانکه دعاهایی که در حالت
شستن اعضای در میان وضو ساختن میخوانند آن دعاها در حدیث صحیح نیامده است از برای
آن اینجا نوشته نشد چه هر دعایی که از حدیث حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است
آن معتبر است و بدانکه بنده مومن خود باید که از یاد خداوند سبحانه و تعالی غافل نباشد بتخصیص
در وضو ساختن اگر این ذکر کند نیکو و پسندیده بود لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد
وهو علی کل شیء قدیر و اگر بعوض آن دعاها این ذکر میگوید فاضلتر و بهتر باشد زیرا که فضیلت این ذکر

از حدیث صحیح معلوم است و این ذکر همه پیغمبران است علیهم الصلوة والسلام با صلوة بر رسول الله صلی الله علیه وسلم
بفرستد نیکو و پسندیده باشد و بدانکه مسح عنق یعنی گردن یاد کرده نشد از برای آنکه مسح گردن در سنت
نیامده است و بعضی از علما گفته اند اما ایشان مسح گردن با سر میگیرند اما چون در حدیث نیامده است اینجا
نوشته نشد و بعضی از علما تصریح کرده اند بآنکه مسح گردن بدعت است باب در بیان مسح موزه
بدانکه محدث مقیم را بجای پای شستن مسح بر موزه رخصت است یک شبانروز و مسافر را سه شبانروز و ابتدای
این مدت از وقت حدث باشد نه از وقت موزه پوشیدن مثلا چاشت وضو ساخت و موزه
پوشید و پیشین او را حدث واقع شد ابتداء مدت از پیشین باشد تا پیشین روز دیگر و شرط آنست
که موزه بعد از تمامی طهارت پوشد و اگر در آن زمان که وضو میسازد یکپای بشوید و در موزه کند و بعد از آن
یکپای دیگر بشوید و در موزه کند مسح نتواند کرد و باید که موزه پاک و قوی بود و مشی بر وی ممکن باشد
و محل فرض پوشیده بود و هیچ چیز از پای تا کعب پدید نبود و چنان باشد که منع آب کند
و اگر موزه بافته باشد که منع آب نکند و آب باندرون آن برود مسح بران نتواند کرد و مسح بر پشت
موزه کشد هر قدر که باشد و اگر کف موزه را نیز با آن مسح کند بهتر بود و بر همه موزه مسح کردن کراهت
است و هر گاه که مدت بگذرد یا در گذشتن مدت شک شود یا در میان مدت موزه پاره شود و یا موزه
از پای بیرون کند و او را وضو باشد هر دو پای را بشوید فصل بدانکه در مسواک کردن
نوع طهارتی هست و مستحب است و از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود اَلسِّوَاكُ
مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ وَمَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ و مسواک کردن مستحب است و استحباب آن موکده است چون
نماز خواهد گذارد و خواه نماز فرض و خواه نماز سنت باشد و نزد ساختن وضو و نزد خواندن قرآن و نزد
بیدار شدن از خواب و نزد متغیر شدن بوی دهن بواسطه خوردن چیزیکه آنرا بوی ناخوش باشد
یا بخاموشی دراز یا به بسیار گفتن و مانند آن و نزد زرد شدن دندان و نزد در رفتن بمنزل خود و نزد بخواب
رفتن فصل بدانکه سنت است ناخن گرفتن و موی بروت گرفتن و موی زیر بغل
بر کندن اگر تواند و اگر او را از آن رنجی رسد تراشد و موی زهار ستردن مردان را و زنان را بر کندن

وموي سر بدو نيم كردن واما ختنه كردن بمذهب امام شافعي رضي الله عنه واجبست در حق مرد و زن
و در ختنه كردن ميان مرد و زن هيچ تفاوت نيست و پس از بالغ شدن واجب شود واما از براي سلامتي
پيش ازان نيكو است واگر فرزندي ختنه كرده زايد نشايد چيزي ديگر بريدن البته زيرا كه ختنه كردن بريدن
پوستك زياده باشد چون آن پوست كه زياده نباشد واجب نشود واگر كسي بميرد و ختنه ناكرده باشد هيچ
نبايد بريدن البته چه ختنه كردن در حال حيوة واجب باشد و پس از مرگ نه واجب باشد ونه سنت بلكه
نشايد والله اعلم بالصواب

باب در بيان غسل

بدانكه غسل كردن واجب باشد مرد و زن را
از جنابت و جنابت بدو چيز افتد يكي بمجامعت كردن كه چون سر قضيب مرد تا ختنه گاه در فرج
ناپديد شود بر هر دو غسل واجب شود واگر چه آب پشت آيد واگر نيايد واگر لواطت كند يا با حيوان جمع
شود ملعون باشد و عقوبت بروي لازم آيد و غسل بروي واجب شود دوم چون مني بيرون آيد
باحتلام يا بنظر يا باندیشه يا به بيماري يا بغير آن غسل واجب ميشود و به بيرون آمدن فرزند غسل
واجب ميشود اگر چه خون نيايد و مني مرد سفيد و سطبر باشد و مني زن زرد و تنگ باشد
و در حال تري بوي شكوفه خرما و يا خمير مايه گندم ازان آيد و در حال خشكي بوي سفيدي تخم مرغ
دارد و در بيرون آمدن بجهد و لذت دهد و ودي و مذي هر دو پليد است و از بيرون آمدن ودي و مذي
غسل واجب نشود مرد و زن را اما وضو ازان لازم آيد و مذي آبي تنك بود كه در ابتداي شهوت
بيرون آيد و ودي آب سفيد بصفت مني بود كه بعد از بول بيرون آيد اما بوي ندارد واما مني كه آب
پشت است پاك است بمذهب امام ..... شافعي رضي الله عنه وچون بجامه رسد يا باندام و سر
قضيب شسته باشد از پليديها واجب نشود شستن آن اما بهتر آنست كه بشويد واگر سر قضيب
از بول يا از مذي ناشسته باشد و مني بيرون آيد پليد بود و بايد شستن و غسل مرده كردن هم
واجبست الا اگر در جنگ كافر كشته شود اما آنكس كه در غربت بميرد يا بدرد شكم يا زن كه بسبب
زادن بميرد و ديگر سببها كه اجر شهيدي در آن آمده است غسل بايد كرد واگر بخواب بيند
كه او را احتلام افتاده و آب نه بيند غسل نبايد كرد واگر محتلم تري ديد و علامت مني ندارد و احتمال مني

وغير مني

وغير مني دارد اگر خواهد مني فرا گيرد و غسل كند واگر خواهد بغير مني فرا گيرد و غسل نكند وآن محل را بشويد و وضو سازد
وبر زن حايض و نفسا چون خون منقطع شود غسل واجب شود و چون زن از جماع غسل كند پس مني مرد از
وي بيرون آيد واگر او را شهوت بوده باشد يكبار ديگر غسل كند و همچنان اگر بوقت خروج در تن
تلذذي بوي رسد غسل ديگر كند والا نكند و فرض غسل دو چيز است اول نيت رفع جنابت
يا رفع حدث اكبر كردن يا استباحه صلوة دوم همه تن و موي شستن و رستن جاي موي شستن
واگر موي بافته بود و آب بباطن آن ميرسد لازم نباشد باز كردن آن والا باز بايد كرد و بهر اندام كه
ابتدا كند در غسل روا باشد وليكن سنت آنست كه نخست فرج را بشويد و پليدي و چرك اندام
از خود زايل كند و پس بسم الله بگويد و وضو با همه سنتها بسازد و سه بار آب بر سر ريزد و با انگشت
موي سر را خلال كند و سه بار آب بر جانب راست ريزد و سه بار آب بر جانب چپ ريزد
و هر كجا كه دست رسد بمالد خاصه آنجا كه پوست برهم نشسته باشد و كف دست و كف انگشتان از عورت
نگاه دارد و دست بازار در هر دو عورت بمالد در حال آب رسانيدن تا بآن غسل نماز تواند كرد و اگر دست
برهنه در عورت بمالد در حالت رسانيدن آب غسل ديگر باره وضو لازم آيد و سنت است كه زن پيش از
غسل حيض پاره بوي خوش بجويد بر گيرد واگر روز عيد يا روز جمعه غسل جنابت كند غسل عيد و جمعه حاصل آيد
اگر نيت هر دو كند واگر نيت تنها جنابت كند عيد و جمعه حاصل نيايد واگر نيت غسل عيد يا جمعه كند غسل جنابت حاصل نيايد
غسل جمعه اگر پيش از صبح كند از غسل جمعه محسوب نبود و جنب را و زن حايض و نفسا را روا نباشد در مسجد توقف كردن
و قرآن خواندن اما ذكر و ديگر باشايد و نيز در ابتداء كارها بسم الله الرحمن الرحيم گفتن و در آخر كارها الحمد لله رب العالمين گفتن
نه بقصد قرآن خواندن روا باشد واگر كسي را مصيبتي رسد پس بگويد اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ يا چون بر دابه نشيند بگويد

سُبْحَانَ الَّذِيْ سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِيْنَ وَاِنَّا اِلٰى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُوْنَ

وچون بقصد قرآن خواندن نبود روا باشد واگر جنب يا حايض در مسجد بگذرد روا باشد بشرط آنكه درنگ
نكند و از تلويث دم در مسجد ايمن باشد واگر جنب خواهد كه بخسبد يا طعام خورد يا با زن نزديكي كند
پيش از غسل روا باشد وليكن سنت است كه اول عورت را بشويد و وضو بسازد پس باين شغلها

مشغول شود

باب در بیان تیمم

بدانکه محدث یا جنب چون آب نیابد یا آب دارد اما بآن
آب احتیاج دارد یا بآن محتاج خواهد بود از بهر خوردن خود یا رفیق خود یا حیوانی با حرمت که با او باشد
مثل اسپ و گاو و شتر و استر و درازگوش و گوسفند و جز آن نه چون خوک و سگ گزنده و خرس
و غیر آن شاید که تیمم کند و اگر آنجا که آبست ددی یا دزدی یا ضرری بود یا سرماء سخت یا بیماری
یا جراحتی بود که آب بکار داشتن بیم هلاکت بود یا رنج او زیاده شود تیمم کند و بدانکه ارکان تیمم پنج است
اول نقل خاک پاک دوم نیت سیوم مسح روی چهارم مسح دست پنجم ترتیب اما
کمال تیمم آنست که اول بسم الله بگوید و هر دو دست را بر خاک پاک زند و نیت تیمم کند که
نماز فرض بر خود مباح میکنم یعنی برای نمازی که خواهد گذارد نیت کند که نماز فرض بر خود مباح میکنم
و نگوید که تیمم فرض میکنم یا تیمم میکنم که درست نباشد و نیت در دل نگاه دارد تا دست گرد آلوده بر روی
نهد و نیت رفع حدث نکند که بمذهب امام شافعی رضی الله عنه به تیمم حدث برداشته نشود
و همه روی مسح کند و خاک زیر موها نرساند پس انگشتری را بیرون کند و هر دو دست بار
دیگر بر خاک زند و انگشتان گشاده دارد و بدست چپ دست راست را تا مرفق مسح کند
و بدست راست دست چپ را مسح کند و کف دست بهم در مالد و میان انگشتان خلال کند
و یکضرب کفایت بود چون غبار بهمه محل فرض برسد و الا زیاده کند و اگر موضع جراحت پوشیده
نباشد اعضاء درست را بشوید و از بهر موضع جراحت تیمم کند و اگر جراحت پوشیده باشد
یا عضوی شکسته بسته بود اعضای درست را بشوید و بر ساتره و جبیره مسح کند و تیمم کند
و چون وقت شستن عضو مجروح بود و اگر جبیره و ساتره بر طهارت نهاده بود آن نمازها را قضا
نکند و الا قضا باید کرد و مسافر پیش از تیمم طلب آب بکند از رفیقان و در جوانب منزل بگردد
و نظر راست و چپ بکند و باید که طلب آب و تیمم هر دو در وقت نماز بود و نشاید که پیش
از آنکه وقت نماز در آید تیمم بکند و اگر بکند فرض نماز بدان تیمم نتواند کرد و بیک تیمم یکفرض بیش
بکند و بیش نتوان کرد و نوافل هر چند که خواهد روا باشد مادام که تیمم تباه نشده باشد و اگر

تیمم

تیمم از برای مرض کرده است و مرض به شود و یا از برای عدم آب کرده است و آب بیابد وضو
و غسل واجب شود و اگر در میان نماز بر آب قادر شود تیمم باطل نشود تا از نماز فارغ شود و اگر کسی
در وقت نماز آب و خاک نیابد برای حرمت وقت نماز را بکند و چون یکی از هر دو یافته شود آن
نماز را باز گذارد و لیکن اگر در جنب باشد در نماز بعد از فاتحه سوره دیگر نخواند و اگر کسی تیمم از بهر سرما کند
یا بنده که از خواجه خود بگریزد یا فرزندی که بی دستوری شرع از پدر و مادر بگریزد و تیمم نماز کند آن نماز
را قضا باید کرد و اگر داند که آخر وقت تا آب میرسد تاخیر کردن اولی باشد تا بآخر وقت نماز بوضو کند
و چون در سفر بود و از جنابت تیمم میکند چون آب نیابد شاید که پس از نماز فرض گذاردن نماز نافله
بگذارد و قرآن نیز بخواند زیرا که قرآن خواندن هم از نافله است

باب در بیان حیض

بدانکه خونی که زن پس از نه سالگی ببیند و یکشبانروز بود و از پانزده شبانروز در نگذارد آن حیض بود
بهر رنگ که باشد و بدانکه زن حائض و نفسا را نشاید که نماز گذارد یا روزه دارد یا قرآن خواندن
یا در مسجد نشیند و نشاید که مرد با او مجامعت کند تا پاک شود و غسل از حیض و نفاس بکند و پیش از
غسل مجامعت کردن حلال نباشد بمذهب امام شافعی رضی الله عنه و اگر در حج باشد نشاید
که طواف کعبه کند تا پاک شود و غسل بکند و بدانکه پاکی که در میان خون حیض بود آن نیز حیض باشد
مثلاً زنی که او را حیض آمده تا پانزده شبانروز که خون آید حیض باشد و بعد از آن استحاضه
اکنون آن پانزده روز که حیض است گاهست که پنج روز یا شش روز خون دیده و پاک شده غسل کرد
و نماز گذارد و روزه گرفت و بعد از دو روز یا ۳ روز دیگر خون دید آن پاکی که در میان آن بود
اعتبار نداشته باشد و روزه که در میان آن روزها گرفته باشد و نماز که کرده بود درست نباشد و اگر
کمتر از یکشبانروز خون منقطع شود آن حیض نباشد و غسل نباید کرد و اگر از پانزده شبانروز بگذرد
آن خون استحاضه باشد و آن زن را مستحاضه خوانند پس اگر زن مستحاضه خون قوی و ضعیف می بیند
خون قوی را حیض گیرد اگر یکشبانروز بود و از پانزده شبانروز در نگذرد و اگر ضعیف باشد حکم پاکی
دارد و لیکن چون از پانزده شبانروز در گذرد و همچنان خون قوی بیند غسل باید کرد و از بهر هر نماز در وقت

آن نماز فرج بشوید و عصابه بر بندد و وضو بسازد و نماز فرض بگذارد و نماز نافله هر چند که خواهد بکند
و اگر در میان نماز فهم کند که خون از وی آمده نماز را تمام کند درست باشد چون عصابه بسته باشد و در زمان
رسول الله صلی الله علیه و سلم زنی مستحاضه شد و خون از وی روان می آمد و طشت می نهاد و بر سر طشت
می نشست و خون در طشت میرفت و او نماز میکرد و در آن حالت نماز او درست بود و چنین و اسطه زنی
نماز میکرد و زن مستحاضه در غیر نماز قرآن شاید که بخواند و چون وقت نماز دیگر در آید دیگر بار وضو سازد
و نماز آن وقت گذارد و بیک وضو دو فرض نشاید که کند مثلاً وضو ساخت و نماز فریضه شام گذارد
بعد از نماز نافله میکند تا وقت نماز خفتن در آید و هر گاه که وقت نماز خفتن در آید نشاید که بآن
وضو هیچ نماز دیگر کند نه فرض نه نافله تا که دیگر وضو از بهر نماز خفتن بسازد و نماز فرض خفتن
بگذارد و دیگر هر چند که خواهد نماز نافله بکند تا وقت صبح بر آید بعد از آن بآن وضو هیچ نماز دیگر نشاید
که کند تا دیگر وضو از بهر نماز صبح بسازد و بهمین ترتیب در وقت هر نماز وضو میسازد و نماز فرض آن وقت
بگذارد و بدانکه اگر زن مستحاضه همه خون را یکسان بیند اگر مبتدات باشد از هر ماه روز یکبار روز حیض
گیرد و باقی استحاضه و اگر معتاده باشد قدر عادت در آن زمان که میدید حیض گیرد و باقی استحاضه
و خون قوی آنست که سیاه یا سطبر یا سرخ یا بوی ناک بود و ضعیف آنست که بدین صفت نبود و چون زن
از حیض پاک شود و پاک او پانزده شبانه روز نباشد و دیگر خون بیند مثلاً پاکی او ده روز بوده باشد
یا کمتر یا بیشتر چنانکه پانزده شبانروز نگذرد و باز خون بیند آن خون استحاضه باشد نه حیض و نماز
در آن حالت باید که گذارد و در وقت هر نماز فرج بشوید و عصابه بر بندد و وضو بسازد و نماز فرض بگذارد و
قرآن نیز در غیر نماز نشاید که بخواند و چون وقت نماز دیگر در آید دیگر وضو بسازد و نماز فرض آن وقت
بگذارد و بیک وضو دو فریضه نگذارد چنانکه گفته شد و بدانکه نفاس خونی باشد که پس از زائیدن
فرزند آید و آن خون که پیش از فرزند آید آن نفاس نباشد و همچنان در آن حالت نماز باید گذارد
تا آنزمان که فرزند از و جدا شود و پس آنزمان خون نفاس است و کمتر نفاس یک لحظه است و غلب
آن تا چهل شبانروز و اکثر آن شصت شبانروز است چون فرزند از وی جدا شود و اگر در یک لحظه

پاک شود در حال غسل باید کرد و نماز باید گذارد و روزه باید گرفت و منتظر چهل روز و شصت روز نباید
مستحب است که زن پیش از غسل حیض و نفاس پارهٔ بوی خوش بخور بر گیرد و چون زن از حیض پاک شود
پیش از فرو رفتن آفتاب نماز پیشین و پسین آن روز بروی واجب باشد و اگر پیش از بر آمدن صبح پاک شود
نماز خفتن و نماز شام آن شب بروی واجب باشد و قضاء روزهٔ ماه رمضان که زن بسبب حیض یا زادن
فرزند گشوده باشد جمله واجب باشد و روا باشد که پیاپی ندارد و بتفاریق قضا کند و حرام باشد شوهر را
با زن حایض و نفاس وطی کردن و از ناف تا زانو هیچ تمتع دیگر بر گرفتن تا آنگاه که پاک شود و غسل نیز
بکند اما روزه پیش از غسل روا باشد چون پیش از صبح خون منقطع شده باشد و نیت روزه بیاورد
و سنت است که غسل پیش از صبح بکند و اگر بعد از صبح غسل بکند روزه درست باشد بشرط آنکه
نیت روزه فرض پیش از صبح کرده باشد و لیکن فرض باشد که غسل پیش از بر آمدن آفتاب بکند
تا نماز بامداد بوقت بگذارد و اگر عیاذاً بالله غسل نکند تا آفتاب بر آید و نماز بامدادش فوت شود مستحق عذاب
و عقوبت آخرت گردد و باید که توبه کند و پشیمان شود و غسل بکند و نماز فریضه بامداد بقضا بگذارد و لیکن
روزه درست باشد چون نیت پیش از صبح کرده باشد بمذهب امام شافعی رضی الله عنه و اینکه
ما گفتیم فرض است که غسل پیش از بر آمدن آفتاب کند مخصوص بماه رمضان نیست بلکه در همه ماهها
خواه رمضان باشد و خواه غیر رمضان بر هر کس که جنب باشد یا زنیکه از حیض و نفاس پاک
شده باشد فرض باشد که پیش از بر آمدن آفتاب غسل کند تا نماز بامداد بوقت خود بگذارد و چون
زن از حیض پاک شود غسل واجب شود خواه بدو روز پاک شود و خواه بسه روز یا بچهار روز چنانکه
عادت باشد غسل باید کردن و نماز باید گذاردن و روزه باید گرفتن و منتظر هفت روز و نه روز
نباید بودن چنانکه عادت بعضی از زنان نادانست و بر زن قضاء نماز ایام حیض واجب نباشد
الا نمازیکه در آخر وقت آن در پاکی بیابد یا نمازی که پیش از آنست اگر در وقت عذر سفر یا مرض
باهمدیگر جمع توانکرد مثلاً اگر در آخر وقت پسین از حیض پاک شود پسین و پیشین هر دو باید
گذارد و اگر در آخر وقت پیشین پاک شود همان نماز پیشین باید گذارد و صبح که پیش از آنست نباید

گذارد و اگر زنی نماز ایام حیض را قضا کند نشاید که بدعت باشد و قضاء روزه واجب باشد و بدانکه
موضع گشادگی شستن فرض نیست و اگر زنی بعد از صبح غسل کند و موضع گشادگی در شستن گیرد روزه
تباه کرده و اگر آن موضع در شستن نگیرد غسل درست باشد و روزه هم درست باشد و این مسئله را فهم
باید کرد که بسیار از مردم این مسئله را نمیدانند که بواسطهٔ نادانی غسل بعد از صبح میکنند و روزهٔ خود را
تباه میگردانند والله اعلم بالصواب

باب در بیان نماز

بدانکه در یک شبانروز پنج نماز
فرض است بر هر مسلمانی که عاقل و بالغ بود چهار رکعت فرض پیشین بیک سلام و چهار رکعت فرض
پسین بیک سلام و سه رکعت فرض شام بیک سلام و چهار رکعت فرض خفتن بیک سلام و دو رکعت
فرض صبح بیک سلام و می باید که کودک را بهفت سالگی بنماز و روزه فرمایند و چون بده سالگی رسد
و نماز نکند وی را زنند و چون بالغ شود و بی‌عذری یکنماز ترک کند او را بتوبه فرمایند پس اگر توبه نکند
و ملتزم نماز گذاردن نگردد بشمشیرش بکشند و چون نماز از وقت بیرون برد بعذر شرعی آن نماز را قضا باید کرد
و عذر شرعی آن بود که بخواب رود و بیدار نشود تا وقت نماز بگذرد یا فراموش کند تا وقت نماز بگذرد
اما بکار دنیا مشغول بودن عذر شرعی نیست و در خبر آمده است که هر که یکرکعت نماز بقصد فرو گذارد
خدایتعالی مر او را هشتاد هزار سال آنجهان که روزی از آن هزار سال اینجهان باشد عذاب کند و اگر
یکرکعت نماز در وقت افتد آن نماز ادا بود بدانکه تاخیر کردن در شرع نماز تا بحدیکه بعضی از آن بیرون از
وقت واقع شود نشان شقاوت است و قیام نمودن بنماز در وقت آن و نگاه داشتن شرطهای
نماز و رکنهای و حدود آن نشان اخلاص مؤمن است و تهاون و تقصیر و کسالت و کاهلی در
نماز علامت نفاق و نشان خلل در ایمان است اما وقت نماز پیشین از ابتدای زوال است تا آنگاه که سایهٔ
هر چیزی غیر از سایهٔ زوال مثل آن چیز شود پس از آن وقت نماز پسین بود تا آفتاب فرو رود و بدانکه نماز
پسین را مؤخر داشتن تا آفتاب زرد شود مکروه است و صاحب آن مذموم و چون آفتاب فرو رود
وقت نماز شام بود تا نور شفق شکسته شود بقول قدیم و بقول جدید امام شافعی رحمة الله علیه بقدر
آنکه کسی طهارتی بکند و بانگ نماز و اقامت بگوید و پنج رکعت نماز بگذارد وقت نماز شام است و چون

شفق

شفق سرخ فرو شود وقت نماز خفتن در آید تا آنگاه که صبح صادق بدمد پس از آن وقت نماز صبح بود تا آفتاب
بر آید و نماز باول وقت گذاردن بهتر بود که بآخر وقت و روایت است از رسول الله صلی الله علیه و سلم که فرمود
اول وقت رضوان الله و آخر وقت عفو الله و معلوم است که رضاء خدایتعالی بهتر از عفو است

باب در بیان منهیات اوقات

بدانکه در پنج وقت نماز گذاردن نمازی که آنرا سببی نباشد مکروه
باشد و بر قول بعضی از علماء باطل نیز بود اول پس از گذاردن نماز صبح تا آفتاب بر آید دوم بعد از
نماز پسین تا آفتاب فرو رود سیوم نزد آفتاب بر آمدن تا یک نیزه بالا بر آید چهارم نزد آنکه آفتاب
در میان آسمان راست ایستد تا آنگاه که وقت پیشین در آید الا در روز جمعه پنجم نزد آفتاب غروب
شدن تا تمام فرو رود اما قضا گذشته خواه فرض یا سنت و تحیت سجده نماز بعد از وضو و هر نماز که
سببی داشته باشد همه را درین وقتها شاید که بکنند و نمازیکه آنرا سببی مقدم یا مقارن نیست
چون نافله مطلقه و نماز استخاره و نماز احرام حج یا عمره و نماز بیرون آمدن از منزل این نمازها درین
پنج وقت جایز نباشد در غیر حرم مکه اما در حرم مکه در همه وقت هر نماز که خواهد جایز است و همه نمازها در
مبرز و شاه راه و در رود خانه و سلاح خانه ذکرها به بگذاردن مکروه است ولیکن باطل نبود در جای دیگر
گذاردن اولی بود و نماز در گورستان نشاید گذاردن چه در حدیث صحیح نهی مؤکد از آن آمده است
و لعنت بر کسی که در مقبرها نماز گذارد و در کنیسه

فائده

بدانکه زنان را بزیارت گورستان رفتن حرام است
و در حدیث لعنت وارد است بر زنانی که بزیارت گورستان روند در روایت است از رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود لَعَنَ اللّٰهُ زَائِرَاتِ الْقُبُوْرِ وَعَن ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول
الله صلی الله علیه و سلم لَعَنَ اللّٰهُ زَائِرَاتِ الْقُبُوْرِ وَالْمُتَّخِذِیْنَ عَلَیْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ [illegible]
راج بانیست روایت است از عبد الله ابن عباس رض که لعنت رسول الله صلی الله علیه و سلم لعنت
کند الله تعالی بر زنانیکه بزیارت قبرها روند و بر کسانیکه فرا گیرند قبرها مساجد یعنی نزد قبرها نماز گذارند یا
سجده قبرها کنند و چراغ نزد قبرها بر افروزند لی غرض شرعی یعنی مقصود ایشان بر افروختن چراغ قبرها
باشد اما اگر کسی آنجا باشد بجهت او چراغ افروزند شاید

فصل

بدانکه بر مردان بانگ نماز

گفتن سنت است در نمازهای فریضه که ادا کنند تنها یا بجماعت و امّا اقامت گفتن بر مرد و زن در نمازهای فریضه ادا یا قضا سنت است و اذان و اقامت گفتن مخصوص نماز پنجگانه فریضه است و در نمازها سنت اذان و اقامت گفتن سنت نیست و بانگ نماز پیش از وقت گفتن درست نباشد مگر در نماز بامداد که یکی پیش از صبح گوید و یکی بعد از صبح و شرطست که مؤذن مرد باشد و مسلمان و بسن تمیز رسیده باشد سنت آنست که بر طهارت بود و روی بقبله کند و ابن بود و در حی علی الصلوة روی بجانب راست کند چنانکه سینه وی از قبله نگردد و در حی علی الفلاح روی بجانب چپ کند و بانگ نماز بتأنی بگوید و ترجیع بگوید و ترجیع آن باشد که کلمهٔ شهادتین اول آهسته بگوید چنانچه خود بشنود بعده همون کلمه بلند بخواند و آواز بلند بر دارد و بر و نگوید و سنت است کسی را که بانگ نماز میشنود اگرچه قرآن میخواند آنچه مؤذن گوید او نیز بگوید از عقب هر کلمه الا در حی علی الصلوة و حی علی الفلاح که او در جواب بگوید لاحول ولاقوة الا بالله و چون از بانگ نماز فارغ شود صلوة بر رسول الله صلی الله علیه وسلم بفرستد و بگوید انا اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدًا عبده و رسوله و رضیت بالله ربًّا و بمحمدٍ رسولًا و بالاسلام دینًا و پس بگوید اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلٰوةِ الْقَائِمَةِ اٰتِ مُحَمَّدًا اِنِ الْوَسِیْلَةَ وَالْفَضِیْلَةَ وَالدَّرَجَةَ الرَّفِیْعَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُوْدًا اِنِ الَّذِیْ وَعَدْتَّهٗ وَارْزُقْنَا شَفَاعَتَهٗ وَلَا تَحْرِمْنَا رُؤْیَتَهٗ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِیْعَادَ بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که هر که بانگ نماز بشنود و پس این دعا بگوید در روز قیامت شفاعت من او را حلال گردد و چون مؤذن بگوید در بانگ نماز صبح اَلصَّلٰوةُ خَیْرٌ مِّنَ النَّوْمِ و در جواب بگوید صَدَقْتَ وَبَرَرْتَ وَبِالْحَقِّ نَطَقْتَ و در اقامت چون قد قامت الصلوة گوید او در جواب بگوید اَقَامَهَا اللّٰهُ وَاَدَامَهَا مَا دَامَتِ السَّمٰوَاتُ وَالْاَرْضُ و میان بانگ نماز و اقامت دعا کردن از غنیمت باید دانست زیرا که امید اجابت بود و هر دعا که خواهد پیش از اقامت کند و بعد از اقامت تسبیح و دعا نکند و زود تکبیر ببندد و که در حدیث صحیح آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اِذَا قَامَ اَحَدُكُمْ اِلَی الصَّلٰوةِ فَلْیُكَبِّرْ یعنی

چون برخیزد

چون برخیزد یکی از شما برای نماز پس باید که تکبیر بگوید یعنی هیچ چیز دیگر مشغول نشود والله اعلم

باب در بیان شرایط نماز

بدانکه پیش از آنکه در نماز شروع کند پنج چیز باید که حاصل بود تا نماز درست آید اول طهارت از حدث و اینکه گفته شد دوم طهارت از نجاست باید که تن او و جایگاه نماز او و چند آنکه تن و جامهٔ او بدان میرسد پاک باشد و اگر با پلیدی نماز گذارد و ندانسته چون معلوم کند آن نماز باز باید گذارد و از پلیدیهای هیچ چیز معفو نیست مگر خون کیک و پشه و ریش اندام و دمل و موضع فصد و حجامت و گل شارع که اندکی از اینها معفو باشد و اندکی و بسیاری بزمان و مکان بگردد سیوم عورت پوشیده نست و پوشیدن آن از شرایط درستی نماز است در حق مرد و کنیزک از ناف تا زانو ست و زن آزاد و همه تن و موی عورتست مگر روی و دو کف دست و سر دست و اگر از عورت چیزی برهنه باشد یا جامه تنگ باشد چنانکه پوست بدن پیدا باشد و عورت پوش دیگر دارد و نپوشد نماز او درست نباشد چهارم روی بقبله آوردنست و نشاید روی او از قبله گردانیدن مگر در حالت جنگ با دشمن که ضرورت باشد و در آنجا بهر جهت که تواند نماز کند که درست باشد و دیگر در سفر دراز یا کوتاه در نماز سنت جایز باشد که روی براه کند و نماز بگذارد و پیاده یا بر مرکب نشسته باشد و باید که در ابتدای نیت و در حال رکوع و سجود روی بقبله آرد مگر راکب که چون ستور سرکش جموح بود که واجب نبود و پیاده را باید که رکوع و سجود نماز تمام بکند و راکب در رکوع و سجود اشارت بکند و اشارت بسجود فروتر کند و قبله عین کعبه است کسی را که نزدیک بود و در دیار قطب شمالی باید که از پیش گوش راست او باشد و عیوق چون بر آید از پس قفا باشد و قلب عقرب چون فرو شود پیش قبله باشد و اگر خود قبله نشناسد بر قول امینی که قبله داند کار کند شرط پنجم در آمدن وقت نماز است اگر تکبیر احرام پیش از وقت نماز افتد نماز درست نباشد

فصل بدانکه در نماز چند چیز فرض است یعنی بعضی رکن است و بعضی شرط است امّا رکن نماز آن باشد که داخل نماز باشد و شرط نماز آنکه بیرون نماز است چنانچه بیان نمود امّا درستی نماز موقوف بر هر دو واجب است اگر یک رکن یا یک شرط بجا نیاورد نماز

درست نباشد والله اعلم ‌ باب در بیان ارکان نماز ‌ بدانکه در هر رکعت نماز سی و یک چیز
فرض است اوّل نیت کردن بدل واگر نماز فریضه تنها گذارد یا سنتی که وقتی یا سببی دارد باید که
سه چیز نیت کند یکی ذکر نماز و دیگر ذکر فرض یا سنت و دیگر تعیین کند که کدام نماز میگذارم چنانکه در
دل آورد که نیت کردم که گذارم نماز فرض بامداد بوقت یا فرض نماز پیشین بوقت یا آن نماز که باشد
واگر بجماعت میکند نیت کند که بجماعت میکنم و امام نیت امامی کند واگر ماموم متابعت امام
کند و نیت جماعت نکند نماز باطل شود واگر امام نیت امامت نکند نماز همه درست باشد
ولیکن امام را فضیلت جماعت نبود الا در نماز جمعه که نیت امامت البته باید کرد و در نیت
نماز سنت وقتی نیت کند که میگذارم سنت نماز بامداد یا سنت نماز پیشین یا سنت نماز
چاشت یا سنت نماز وتر یا سنت نماز عید و در نماز نافلهٔ مطلق که آنرا سببی نباشد نیت فعل
نماز کافی بود یعنی نیت کند که نماز میکنم و نیت معتبر بدل است فرض دوم تکبیر احرام است یعنی
الله اکبر بگوید و باید که نیت با تکبیر پیوسته باشد چنانکه اول نیت در دل تمام بکند و پس
آغاز تکبیر بزبان گفتن بکند و آن نیت در دل دارد تا از الله اکبر فارغ شود واگر در میان تکبیر از نیت
غافل شود نماز درست نباشد فرض سوم بر پای ایستادن واگر نتواند ایستادن نشسته نماز گذارد واگر
رکوع کند چندان دوتا شود که پیشانی برابر زانو برسد واگر نشستن نتواند بر پهلو خسپد واگر بر
پهلو نتواند بقفا باز خسپد و همچنان باشارهٔ سر رکوع و سجود کند و اشاره بسجود از رکوع فروتر
کند واگر بسر اشارت نتواند کرد بچشم اشارت کند واگر نتواند ارکان نماز در دل دارد واگر کسی
بر پای قادر باشد و نماز سنت نشسته بگذارد جایز بود فرض چهارم خواندن فاتحة الکتاب با
بسم الله الرحمن الرحیم و حروف فاتحه و تشدیدها همه درست بگوید واگر حرفی یا تشدیدی درست
تواند گفتن و نگوید نماز درست نباشد فرض پنجم رکوع کردن چندان دوتا شود که کف دست بسر
زانو برسد فرض ششم آرام گرفتن در رکوع فرض هفتم باز راست باید ایستادن از رکوع
و آنرا اعتدال گویند فرض هشتم آرام گرفتن در اعتدال فرض نهم سجود کردن و باید که پاره از پیشانی

برهنه

برهنه بر زمین نهد واگر دستار یا موی پیش آمده باشد یا پیشانی بر آستین یا بر دامن جامه نهد
روا نباشد و در سجود باید که نیمهٔ تن زیرین از سر و جامت گاه بلندتر بود چنانکه گرانی گردن بر پیشانی افتد
و پیشانی بر چیزی نهد که گرانی او بر زمین برسد فرض دهم آرام گرفتن در سجود فرض یازدهم نشستن
میان هر دو سجود فرض دوازدهم آرام گرفتن در آن فرض سیزدهم سجود دوم کردن فرض
چهاردهم آرام گرفتن در آن و در رکعت دوم دوازده فرض همین فرضها در رکعت اول غیر از
نیت و تکبیر احرام فرض بیست و هفتم نشستن در تشهد آخر فرض بیست و هشتم خواندن تشهد آخر
که رسول الله صلی الله علیه و سلم عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما را آموزانیده و بمذهب امام شافعی
رض فاضلترین تشهد اینست اَلتَّحِیَّاتُ الْمُبَارَکَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّیِّبَاتُ لِلّٰهِ اَلسَّلَامُ
عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ
اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰهِ فرض بیست و نهم بر رسول الله
صلی الله علیه و سلم صلوة دادن چنانکه گوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ فرض سی ام سلام دادن که بگوید اَلسَّلَامُ
عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ و یا بگوید سَلَامٌ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ و بهتر و فاضلتر اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ است بالف و لام و متابعت
در اینست و سلام و دست راست دادن فرض است و بجانب دست چپ سنت است فرض سی و یکم ترتیب در این
ارکان نگاه داشتن چنانکه گفته شد واگر رکنی فراموش کند و هر چه پس از آن بیارد محسوب نبود تا آنگاه که رکن ترک کرده را بجا آورد
و هر کس که فرض نماز را از سنت نشناسد نمازش درست نباشد و این فرضها که یاد کرده شد اگر یک رکوع و یا یک سجود
تمام نکند چنانکه آرام نگیرد در رکوع یا در اعتدال یا در میان سجدتین نماز او درست نباشد و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است
که بدترین دزدی آنست که کسی از نماز خود دزد یعنی رکوع و سجود تمام بجا نیاورد و باید که قطعاً نماز را فرو نگذارد که از و
بدرود زیرا که رب العالمین جل جلاله بسیار جا در قرآن کریم فرموده است وَاَقِیْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّکٰوةَ معنیش
اینست که نماز بر پا دارید و زکوة مال بدهید و از پیغمبر خدای صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود فرق میان مسلمان و میان
مشرکی و کافری ترک نماز است و در زمانیکه آن حضرت صلی الله علیه و سلم روح پاک تسلیم میکرد میفرمود الصلوة وما ملکت
ایمانکم معنیش راجع باینست که نماز را نگاه دارید و حق زیر دستان بجا آرید فایده بدانکه بر پدران و مادران واجب است که فرزندان را در کودکی

بیاموزانند آنچه بعد از بلوغ بر ایشان واجب میگردد از وضو و نماز و زکوة و روزه و مانند آن و ایشان را
اعلام کنند که زنا و لواطت و دزدی و خوردن هرچه مستی کند و دروغ گفتن و غیبت و سخن چینی و
مانند آن همه حرام است و معنی حرام آنست که هرکه مرتکب حرام گردد مستحق عقوبت شود و همچنین
تعلیم کردن زن و غلام و کنیزک واجبست و دلیل بر آنکه تعلیم فرزند کوچک و غلام و کنیزک واجبست
قوله تعالی یا ایها الذین امنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا الی آخره و در تفسیر آن این معنی گفته اند
ای آن کسانیکه ایمان آورده اند دور گردانید نفسهای شما را و اهلهاء خود را از آتش دوزخ بآنکه فرمان برداری
الله تعالی کنید و از نهی او دور شوید و اهلهاء خود را بطاعت وادارید و بوجه دیگر در معنی این آیه گفته اند
که بیاموزانید اهلهاء خود را آنچه رستگاری باشد بآن از آتش دوزخ و در حدیث صحیح روایت کرده اند
از رسول الله صلی الله علیه و سلم که فرمود آنچه معنیش راجع بآنست که همه شما را امین ساخته اند بر اهل شما
و بمحافظت کردن فرموده اند و از هریک سوال خواهند کرد از قیام نمودن بمصلحتهای دینی و دنیوی و
هرکس که غلام و کنیزک زیر نظر او باشد او را بآن مطالبه خواهند گردانید و همچنین بر مردان واجب است
که زن و فرزند و اهل خود را بنماز فرمایند و چون با زن حلال خود صحبت کند و اگر آن زن در نماز کاهلی کند
و او شناسد باید که سعی کند و جد و جهد تمام بتقدیم رساند تا زن غسل کند و نماز گذارد و همچنین
چون داند که زن او یا دختر او و یا از اهل او کسی که جامه تنگ می پوشد یا مقنعه تنک بسر میکند چنانکه
رنگ اندام و موی از زیر آن پیدا باشد ایشان را منع کند و امر معروف و نهی منکر بر همه کس واجب است
بتخصیص بر آنکس که در تحت نظر او باشد و اهل خود را از آتش دوزخ دور کردن اینست که ایشان را
بمعروف فرمایند و از منکرات نهی کنند و ایشان را بحال خود باز نگذارند **باب در**
بیان سنتهاء نماز بدانکه چون نماز بجماعت گذارند امام بفرماید که صفها راست کنند
و صف اول تمام کنند و صف اول فضیلت بسیار دارد و بطرف دست راست امام ایستادن
از صف اول فاضلتر است از دست چپ و سنت است که با تکبیر گفتن هر دو دست بردارد
چنانکه انگشت ابهام برابر نرمه گوش بود و هر دو کفدست برابر همه گوش و باز فرو گذارد و پس گردن

دست

دست چپ بدست راست بگیرد و هر دو دست بر زیر سینه نهد و بگوید الله اکبر کبیرا و
الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکرة و اصیلا و نظر بر جای سجود دارد و آنگاه این دعا بخواند
سبحانک اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جدک و لا اله غیرک و این دعا نیز
بخواند وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین
ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت
و انا من المسلمین و پس اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید پیش از خواندن فاتحه و دعا و اعوذ
بالله بسر بگوید اگرچه نماز جهری بود و مرد در نماز جهری فاتحه و سورتی دیگر بجهر بخواند غیر ماموم و پس از فاتحه
آمین گفتن سنت است و در نماز جهری آمین بجهر بخواند و چون امام آمین بجهر بگوید قوم نیز با او آمین بجهر بگویند
و باید که آمین گفتن امام و ماموم باهم باشد و در دو رکعت اول در نماز ها پس از فاتحه سورتی دیگر خواندن
سنت است مگر که ماموم بود و آواز امام بشنود از سوره فاتحه بیش نخواند و باقی گوش بر امام کند و چون
رکوع خواهد کرد هر دو دست بردارد همچنانکه در تکبیر اول گفته شد و تکبیر بگوید و برکوع رود و مرد مرفق را از
پهلو دور دارد و هرکس که نماز گذارد خواه مرد و خواه زن در رکوع سر و گردن و پشت راست بدارد و پس
سه بار یا بیشتر سبحان ربی العظیم و بحمده بگوید و چون سر از رکوع بردارد هر دو دست تا برابر گوش بردارد
چنانکه گفته شد و بگوید سمع الله لمن حمده و چون راست بایستد بگوید ربنا لک الحمد ملاء السموات
و ملاء الارض و ملاء ما شئت من شئ بعد پس تکبیر گوید و بسجود رود و اول زانو بر زمین
نهد پس دستها پس پیشانی پس بینی و کفدست برهنه بر زمین نهد و انگشتان بهم باز نهاده برابر دوش
نهد و مرد ذراع از زمین و بازو از پهلو دور دارد و شکم از ران بردارد و سه بار یا بیشتر در هر دو سجده بگوید
سبحان ربی الاعلی و بحمده پس سر از سجود بردارد با تکبیر و بر پای چپ بنشیند و بگوید رب اغفر لی
وارحمنی واجبرنی وارفعنی وارزقنی واهدنی وعافنی واعف عنی پس تکبیر بگوید و سجود
دوم کند همچون سجود اول و سر بردارد و تکبیر بگوید و اندکی بنشیند و گفته اند که این نشستن چندان باشد
که کسی بگوید سبحان الله و آنرا جلسه استراحت خوانند پس اعتماد بکفدست کرده برخیزد و همین تکبیر را بکشد تا بقیام

رکعت دوم رسد واگر جلسهٔ استراحت بعمداً دراز کشد نماز باطل شود و در نمازیکه چهار رکعت باشد یا سه رکعت
باشد چون التحیات اول خوانده باشد برخیزد و تکبیر گویان و دستها بردارد تا سر دوش که سنت است
و همچنین سنت است قنوت خواندن در نماز بامداد و در نماز وتر در نیمهٔ آخر ماه مبارک رمضان و چون
از رکوع آخر سر بردارد و بعد از گفتن سمع الله لمن حمده بگوید اَللّٰهُمَّ اهْدِنِيْ فِيْمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِيْ
فِيْمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنِيْ فِيْمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِيْ فِيْمَا اَعْطَيْتَ وَقِنِيْ شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَاِنَّكَ
تَقْضِيْ وَلَا يُقْضٰى عَلَيْكَ وَاِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَّالَيْتَ وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ
رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلٰى مَا قَضَيْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَيْكَ وَصَلَّى اللّٰهُ
وسلم علی محمد وآله وصحبه اجمعین ه رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین ه و سنت
است که بگوید اللهم صل علی محمد واگر امام باشد دعاء قنوت بلند بخواند و بلفظ جمع بگوید اللهم
اهدنا فیمن هدیت وعافنا فیمن عافیت الی اخره و قومی تا وقنا شر ما قضیت آمین
بلند گویند و باقی قنوت بسر با امام بخوانند و دست بردارند و این جا سه قول گفته‌اند قول اول آنکه دست بردارند
و بآخر بر روی و سینه فرو آورند قول دوم آنست که دست بردارند و بآخر دست فرو گذارند قول سیوم
آنست که دست خود برندارند و پیش بعضی علما اختیار اینست و صلوة در تشهد اول سنت است
و در تشهد آخر فرض است و صلوة بر آل رسول الله صلی الله علیه وسلم در تشهد آخر سنت است
و در تشهد دستها بر ران نهد و انگشتان دست چپ کشاده دارد و انگشتان دست راست
چنان بگیرد که در حساب پنجاه و سه گیرند و چون بکلمهٔ الا الله رسد انگشت مسبحه بردارد و اشاره بوحدانیت
الله سبحانه وتعالی کند و در همه نشستها پای چپ بگذارد و بر ران چپ نشیند الا در
تشهد آخر که بر زمین نشیند و سر انگشت پای چپ را از جانب راست بیرون کند و سر انگشت
پای راست بسوی قبله کند و بمذهب بعضی از علما تسبیح در رکوع و سجود و گفتن التحیات اول نیز واجب
است و در التحیات چند روایت آمده است و اختیار امام شافعی رحمة الله علیه اینست اَلتَّحِيَّاتُ
الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ

وَبَرَكَاتُهُ

وَبَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِيْنَ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰهِ و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو بار تحیات مشروع است
و تحیات اول سنت است و تحیات آخر فرض است و صلوة بر پیغمبر خدای صلی الله علیه وسلم
در تحیات اول سنت است و در تحیات آخر فرض است و فرض صلوة اینست اللهم صل علی
محمد و زیاده از آن تا انک حمید مجید سنت است یعنی بعد از تحیات بگوید اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰى اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ
حَمِيْدٌ اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰى
اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ سنت است و همچنین دعاء بعد از تحیات آخر یعنی بعد از صلوة
سنت است و سخت نیکو بود خواندن این دعا اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ
وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيْحِ الدَّجَّالِ وَاَعُوْذُ بِكَ
مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ و در روایت است اینمعنی که رسول الله صلی الله علیه وسلم می آموزانید
این دعا اصحاب را رضی الله عنهم همچنانکه می آموزانید سوره از قرآن و بگفتن این دعا امر میفرمود ایشان را
و بعضی از سلف خواندن این دعا بعد از تحیات آخر واجب دانسته‌اند و بعد از آن این دعا نیز بخوانند
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ مَا قَدَّمْتُ وَمَا اَخَّرْتُ وَمَا اَسْرَرْتُ وَمَا اَعْلَنْتُ وَمَا اَسْرَفْتُ
وَمَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ مِنِّيْ اَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَاَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ و پس سلام دهد از
جانب راست و بگوید اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ و سلام دست راست فرض است و از جانب
چپ همچنین سلام باز دهد و این سلام سنت است و چون سلام دست راست میدهد روی
سوی دست راست کند چنانکه کسی بر دست راست او باشد رخ راست او را ببیند و نیت کند
که سلام بر حاضران دست راست میکنم و همچنین روی سوی دست چپ کند و نیت کند که سلام
بر حاضران دست چپ میکنم و ماموم در هر دو سلام نیت کند که رد سلام امام میکنم و بر حاضران
سلام میدهم فصل بدانکه میان مرد و زن در ارکان نماز فرقی نیست اما در هیأت و سنن

نماز فرقی هست زن باید که بانگ نماز نگوید اما اقامت نماز بگوید و قرآن بجهر نخواند و در رکوع و سجود دست
بر پهلو باز نهد و شکم را بر ران نهد و اگر چیزی ظاهر شود و خواهد که کسی را بیاگاهاند یا امام سهو کرده
باشد و خواهد که ظاهر نماید مرد سُبحانَ الله گوید و زن کف دست راست بر پشت دست چپ زند
و مرد را نماز فریضه در مسجد گذاردن فاضلتر است و سنت در خانه فاضلتر است
و زن را نماز فریضه و سنت در خانه فاضلتر است و اندرون خانه فاضلتر است
از صفه و صحن سرا و از صومعه

باب الادعیة

روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم چون از نماز فارغ شدی سه بار بگفتی استغفر الله و گفتی
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ
اَللّٰهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا اَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ و از پس
هر نماز فریضه سنت است که سی و سه بار بگوید سبحان الله و سی و سه بار بگوید الحمد لله و سی و سه
بار بگوید الله اکبر و یکبار بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد
وهو علی کل شیء قدیر و می باید که از پس هر نماز فریضه برین ذکر مواظبت نماید و رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرموده است که هر که این ذکر از پس هر نماز فرض ده بار بگوید بیامرزد خدای تعالی گناهان او را اگر
چه باشد مثل کف دریا و باید که از پس هر نماز بامداد ده بار بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له
الملک وله الحمد یحیی و یمیت وهو علی کل شیء قدیر و از پس هر نماز دیگر بگوید لا اله
الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر لا حول ولا
قوة الا بالله لا اله الا الله ولا نعبد الا ایاه له النعمة وله الفضل وله الثناء الحسن
لا اله الا الله مخلصین له الدین ولو کره الکافرون و دیگر از پس هر نماز فریضه آیة الکرسی
و سوره قل هو الله احد و قل اعوذ دوگانه بخواند و دیگر هر بامداد و شبانگاه سه نوبت سوره
اخلاص و سه نوبت قل اعوذ دوگانه بخواند و باین ترتیب بخواند که یک نوبت سوره

قل هو الله احد بخواند و یک نوبت قل اعوذ برب الفلق و یک نوبت قل اعوذ برب الناس و دوم
نوبت دیگر همچنین بخواند تا سه نوبت خوانده باشد و در حالت خفتن همچنین سه بار بخواند
و باد بر کف دست دمد و بر همه اعضاء آنجا که دست میرسد فرو آورد و اول از پیش بعد از آن از
پس پشت آنجا که دست رسد و دو نوبت دیگر همچنین بخواند و باد بدمد و دست بر پیش و روی
و اعضا فرو مالد تا سه نوبت خوانده باشد که رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین میکرد
و دیگر هر بامداد و هر شبانگاه سه بار بگوید بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء
فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم و هر بامداد سه بار بگوید رضیت بالله
ربا وبالاسلام دینا وبمحمد صلی الله علیه وسلم رسولا نبیا که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرموده است که هر کس این دعا هر بامداد بخواند واجب شود او را بهشت و هر بامداد
سه بار بگوید سبحان ربی العلی الاعلی الوهاب و سنت است که از پس نماز
صبح روی بقبله کرده بنشیند تا آفتاب برآید حق سبحانه وتعالی او را ثواب حجی و عمره تمام
کرامت فرماید یعنی حج سنت اما حج فرض اگر استطاعت داشته باشد البته باید گذارد
و هیچ چیز عوض آن نشود و دیگر از پس نماز صبح سنت است که صد بار صلوة بفرستد
پیش از آنکه سخن گوید حق تعالی او را صد حاجت روان کند هفتاد حاجت در آنجهان و سی
حاجت درین جهان و از پس نماز شام همچنین کند و دیگر هر بامداد و هر شب سه بار بگوید
سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهٖ عَدَدَ خَلْقِهٖ وَرِضَا نَفْسِهٖ وَزِنَةَ عَرْشِهٖ وَمِدَادَ
كَلِمَاتِهٖ که ثواب بسیار بسیار دارد و دیگر رسول الله صلی الله علیه وسلم این دعا
بسیار خواندی و بیشتر دعای او این بود اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي
الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و بسیار گفتی یَا مُصَرِّفَ الْقُلُوْبِ صَرِّفْ
قُلُوْبَنَا عَلٰى طَاعَتِكَ و بسیار گفتی یَا مُقَلِّبَ الْقُلُوْبِ ثَبِّتْ قَلْبِيْ عَلٰى دِيْنِكَ و دیگر
در حدیث صحیح تحریض است که هر شب چون بخوابگاه رود اول آیت الکرسی بخواند و مستحب است

که هر شب البته آمَنَ الرَّسُولُ تا آخر سوره بخواند و چون خواهد خفتن قُلْ یَا اَیُّهَا الْکَافِرُوْنَ بخواند
و چون بگوید لَکُمْ دِیْنُکُمْ وَلِیَ دِیْنِ پهلو بر زمین نهد و بخسپد که خواندن این سوره نزد خفتن سبب
بیزاری از شرک است و چون خسپد سورهٔ فاتحه بخواند و جهد کند که با طهارت بخسپد و دست راست
زیر رخ راست نهد و بگوید بِاسْمِکَ رَبِّیْ وَضَعْتُ جَنْبِیْ وَبِکَ اَرْفَعُهٗ اِنْ اَمْسَکْتَ
نَفْسِیْ فَارْحَمْهَا وَاِنْ اَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهٖ عِبَادَکَ الصَّالِحِیْنَ ۞ و دیگر
بگوید اَللّٰهُمَّ بِاسْمِکَ اَحْیٰی وَبِاسْمِکَ اَمُوْتُ دیگر این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اَسْلَمْتُ
نَفْسِیْ اِلَیْکَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِیَ اِلَیْکَ وَفَوَّضْتُ اَمْرِیْ اِلَیْکَ وَاَلْجَأْتُ
ظَهْرِیْ اِلَیْکَ رَغْبَةً وَّرَهْبَةً اِلَیْکَ لَا مَلْجَاَ وَلَا مَنْجَاَ مِنْکَ اِلَّا اِلَیْکَ
اَللّٰهُمَّ اٰمَنْتُ بِکِتَابِکَ الَّذِیْ اَنْزَلْتَ وَنَبِیِّکَ الَّذِیْ اَرْسَلْتَ
و هر شب سورهٔ اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ بخواند که از درویشی ایمن باشد و هر شب سورهٔ تبارک
الذی بیده الملک بخواند که از عذاب گور ایمن باشد و در میان شب چون از خواب بیدار شود بگوید
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ لَهٗ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ پس بگوید
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ یا دعای دیگر کند حق سبحانه و تعالی دعای او را مستجاب کند و اگر وضو
سازد و نماز گزارد قبول کند نماز او را و چون از خواب برخیزد بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَحْیَانَا
بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا وَاِلَیْهِ النُّشُوْرُ و هر که هر روز صد بار بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهٖ سُبْحَانَ اللّٰهِ
الْعَظِیْمِ نیست گرداند خدا تعالی گناه او را اگر چه مانند کف دریا باشد و هر که هر روز صد بار بگوید لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ الْمُبِیْنُ حق سبحانه و تعالی او را از درویشی امان دهد و از عذاب قبر و از عذاب
دوزخ در امان باشد ان شاء الله تعالی و دیگر این دعا از پس هر نماز بخواند اَللّٰهُمَّ اَعِنِّیْ عَلٰی
ذِکْرِکَ وَشُکْرِکَ وَحُسْنِ عِبَادَتِکَ و دیگر رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است که دو
کلمه اند سبک بر زبان و گران اند در ترازو و دوست تر اند نزد رحمان و آن این است سُبْحَانَ اللّٰهِ

وبحمده

وَبِحَمْدِهٖ سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِیْمِ و فرمود که هر که یکبار سبحان الله و بحمده بگوید از بهر او درختی در بهشت
بنشانند و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که دوست ترین کلام نزد خدا تعالی این است
سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ و فرمود که لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
اِلَّا بِاللّٰهِ گنجیست از گنجهای بهشت و دیگر از بهر ساقط شدن وام این دعا بخواند اگر چند کوه وام
داشته باشد حق سبحانه و تعالی وام او را گزارده گرداند دعا این است اَللّٰهُمَّ اکْفِنِیْ بِحَلَالِکَ
عَنْ حَرَامِکَ وَاَغْنِنِیْ بِفَضْلِکَ عَمَّنْ سِوَاکَ و دیگر هر بامداد و شبانگاه سه بار گوید اَعُوْذُ
بِکَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ که از همه شر گزنده ایمن باشد و دیگر باید که این ذکر
بسیار گوید رَبِّ اغْفِرْ لِیْ وَتُبْ عَلَیَّ اِنَّکَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ الْغَفُوْرُ زیرا که روایت است
از عبد الله پسر امیر المومنین عمر رضی الله عنهما که گفت اینچنین که ما می شمردیم که رسول الله صلی الله
علیه و سلم در یک مجلس صد بار این ذکر میگفتی و دیگر بسیار بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ
اَنْ اُشْرِکَ بِکَ شَیْئًا وَّاَنَا اَعْلَمُ بِهٖ وَاَسْتَغْفِرُکَ لِمَا لَا اَعْلَمُ بِهٖ دیگر ابو بکر صدیق رض
از رسول الله صلی الله علیه و سلم درخواست کرد که بیاموزان مرا دعائی که در نماز آن دعا بخوانم
پس رسول الله صلی الله علیه و سلم او را فرمود که بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ ظُلْمًا
کَثِیْرًا وَّلَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ فَاغْفِرْ لِیْ مَغْفِرَةً مِّنْ عِنْدِکَ وَارْحَمْنِیْ
اِنَّکَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ ۞ و این دعا بعد از تشهد و پیش از سلام بخواند یا در سجود بخواند یا در سجدهٔ
تلاوت قرآن بخواند نیکو باشد و دیگر چون در مسجد رود بگوید اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِیْ اَبْوَابَ رَحْمَتِکَ
و چون از مسجد بیرون آید بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ الْعَظِیْمِ و دعاء کرب یعنی
هر وقت که غم و اندوه باشد بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَظِیْمُ الْحَلِیْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِیْمِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَرَبُّ الْاَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیْمِ و دیگر هر صباح سه بار
بگوید اَللّٰهُمَّ مَا اَصْبَحَ بِیْ مِنْ نِّعْمَةٍ اَوْ بِاَحَدٍ مِّنْ خَلْقِکَ فَمِنْکَ وَحْدَکَ لَا شَرِیْکَ
لَکَ فَلَکَ الْحَمْدُ وَلَکَ الشُّکْرُ و هر شبانگاه سه بار همین بگوید ولیکن بجای مَا اَصْبَحَ مَا اَمْسٰی

بگوید و در عقب نماز صبح و نماز شام هفت بار بگوید اللهم اجرني من النار و هر بامداد و هر شب
این آیه بگوید فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات
والارض وعشيا وحين تظهرون يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي
ويحيي الارض موتها وكذلك تخرجون

باب در بیان نماز استخاره

بدانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده که هر کس که در کاری شروع خواهد کرد باید که استخاره
کند و معنی استخاره طلب بهبودی از حق جل وعلی کردنست و نماز استخاره خود می باید که بکند
و دعا کند و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که دو رکعت نماز کند غیر از فریضه
اگر پس از نماز سنت صبح یا شام یا هر وقت که خواهد شاید و اگر دو رکعت جداگانه به نیت
استخاره بکند شاید و چون نماز گذارد و دعا خواند و توکل بر خدای عز وجل کند البته امید است
که اگر آن کار نیکو باشد خدای سبحانه وتعالی او را از آن میسر گرداند و اگر نیکو نباشد آن را از وی
دور گرداند و دعاء استخاره اینست اللهم اني استخيرك بعلمك واستقدرك
بقدرتك واسئلك من فضلك العظيم فانك تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم
وانت علام الغيوب اللهم ان كنت تعلم ان هذا الامر خير لي في ديني و
معاشي وعاقبة امري وعاجله واجله فاقدره لي ويسره لي ثم بارك لي فيه
وان كنت تعلم ان هذا الامر شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة امري وعاجله
واجله فاصرفه عني واصرفني عنه واقدر لي الخير حيث كان ثم رضني به
و باید که در همه امور نماز استخاره گذارد و بمصحف فال نگیرد که ائمه دین چنین فرموده اند و از حدیث
دانسته شده است و دعاء سید الاستغفار در حدیث صحیح آمده است که رسول الله صلی الله
علیه وسلم این معنی فرموده است که هر کس که دعاء سید الاستغفار در هر بامداد بخواند و یقین و
صدق بر آن داشته باشد و پیش از شب بمیرد از اهل بهشت باشد و اگر در آخر روز بخواند و یقین
و صدق بر آن داشته باشد و در آن شب بمیرد از اهل بهشت باشد دعاء اینست اللهم

انت ربي لا اله الا انت خلقتني وانا عبدك وانا على عهدك ووعدك ما استطعت
اعوذ بك من شر ما صنعت ابوء لك بنعمتك علي وابوء بذنبي فاغفر لي فانه
لا يغفر الذنوب الا انت و این دعا از صحیح بخاری است و می باید که هیچ کم و بیش در این نکنند و اگر
در جائی این دعا را بنوعی دیگر بینند تسبیح بر این نیفزاید و کم نکنند زیرا که این دعا همه از حدیث است و باید که در
خواندن این دعا مواظبت نماید و هر دعائیکه در حدیث باشد آن را بهترین دعاها دانند و بخواندن آن
غنیمت شمرند اکنون بدانکه دعاهائی که آمده است که در بامداد بخوانند شاید چون صبح بدمد بخوانند
و شاید که اگر پیش از آنکه نماز گذارند بخوانند شاید و اگر بعد از نماز خوانند نیز شاید و از آن دعاها که
شبانگاه خواندن آمده است اگر بعد از نماز پیشین و پیش از نماز شام بخوانند شاید و از آن شب چون
آفتاب غروب شود و اگر پیش از آنکه نماز شام گذارند دعائی که در شب باید خواندن بخوانند شاید و از دعای
شب محسوب بود اما باید که نماز شام دیر نشود پس اگر بعد از نماز شام خوانند اولی تر بود و نود و نه نام باید
که هر روز البته بخواند و اگر بامداد نخوانده باشد در اثنای روز یا در شب بخواند قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم ان لله تعالى تسعة وتسعين اسما وفي رواية مائة الا واحدة من احصاها
دخل الجنة هو الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم الملك القدوس السلام
المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر الخالق البارئ المصور الغفار
القهار الوهاب الرزاق الفتاح العليم القابض الباسط الخافض الرافع المعز
المذل السميع البصير الحكم العدل اللطيف الخبير الحليم العظيم الغفور
الشكور العلي الكبير الحفيظ المقيت الحسيب الجليل الكريم الرقيب
المجيب الواسع الحكيم الودود المجيد الباعث الشهيد الحق الوكيل
القوي المتين الولي الحميد المحصي المبدئ المعيد المحيي المميت
الحي القيوم الواجد الماجد الواحد الصمد القادر المقتدر المقدم
المؤخر الاول الآخر الظاهر الباطن الوالي المتعالي البر التواب المنتقم

العفو الرؤف مالك الملك ذو الجلال والاكرام المقسط الجامع الغني
المغني المانع الضار النافع النور الهادي البديع الباقي الوارث
الرشيد الصبور و هر بامداد و شبانگاه هفت بار بگوید حسبي الله لا اله الا
هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم

باب در بیان مبطلات نماز

بدانکه اگر کسی در نماز سخن بگوید یا بخندد یا بگرید یا بنالد چنانکه دو حرف ظاهر شود نماز باطل شود
و اگر بلغم زحمت دهد و سوره و فاتحه آهسته بی تنحنح نتواند خواند و باختیار تنحنح کند چنانکه دو حرف ظاهر شود
و یا تنحنح از برای آواز بلند برداشتن کند نماز باطل شود و اگر تنحنح بروی غالب شود یا بسهو اندکی تنحنح
کند نماز باطل نشود و اگر در نماز آیتی از قرآن بلند بخواند یا ذکر بلند بگوید بغیر از آنکه میخواند خاص از برای آنکه
کسی را آگاه کند یا رخصت سازد و قصد قراءت نداشته باشد نماز باطل شود و اگر همان ذکر و قرآن
که میخواند بلند خواند و بقصد قراءة و آگاهانیدن بود نماز باطل نشود و اگر کسی در نماز
برجهد یا هر دو کف دست بر هم زند یا حرکت بپایی بسیار کند همچنان که سه گام بپایی برود و یا سه
بار بپایی دست بجنباند در یک رکن نماز باطل شود و اگر سه حرکت بپایی نباشد نماز باطل نشود
و اگر حرکت سبک بود چون انگشت جنبانیدن از بهر شمار کردن تسبیح یا از بهر خاریدن اندام اگر چه
بسیار بود نماز باطل نشود و هر چه روزه را تباه کند چون بقیه طعام که در دهن بود و فرو برد یا شکر در دهن نهد تا میگدازد و آن آب را فرو
برد نماز باطل شود و اگر کسی رکن فعلی چون رکوع یا سجود زیاده کند بقصد نماز
باطل شود و اگر فاتحه یا تشهد دو بار بخواند نماز باطل نشود و اگر بقصد ترک رکنی کند
از برای نفلی چنانکه تشهد اول نخواند و برخیزد و پس از قیام باز دیگر بقیام باشد باز نشیند
تا تشهد بخواند نماز باطل شود و اگر ماموم بود و از بهر متابعت امام بنشیند یا بسهو بنشیند
بداند که این مبطل نماز است نماز باطل شود و اگر نیت قطع نماز کند یا متردد بود که قطع
نماز کند یا نکند یا قطع نماز بر چیزی معلق کند چنانکه در دل کند که اگر فلان
کس از در درآید من نماز را ترک کنم نماز باطل شود و اگر با وی نجاستی باشد که معفو عنها

نباشد

نباشد نماز کند و نداند آن نماز باطل شود باز باید گذارد و اگر باد نجاست خشک بروی اندازد و او فی
الحال از خود دور گرداند نماز باطل نشود و اگر اقتدا بماموم کند یا بزنی یا بخنثی یا باُمّی که فاتحه درست
نخواند یا بحنفی که واجبی را ترک کرده باشد چون بسم الله در فاتحه یا بزنی که دست باز زده باشد
یا بپاشنه پای بر امام مقدم شود یا بر افعال امام جاهل بود یعنی نداند که امام کی برکوع و سجود رود
یا در صحرا زیاده از سیصد گز بایستد یا در بنائی مختلف زیاده از سه گز از امام باز بایستد یا از جانب
راست یا چپ در بنای مختلف با امام یا بصف اول متصل نباشد یا متابعت امام کند
بی نیت جماعت یا پیش از امام تکبیر احرام گوید یا بتمام دو رکن فعلی بی عذر شرعی بر امام مقدم شود
یا مختلف شود یا بتمام چهار رکن طویل بعذری چون نسیان فاتحه و دیر خواندن آن یا شک در آن
از امام مختلف شود نماز باطل شود و اگر بعد از رکوع بداند که فاتحه نخوانده است یا در خواندن آن
شک افتد اگر منفرد بود فاتحه بخواند و یکبار دیگر رکوع کند و اگر ماموم بود با امام در سجده کردن
موافقت کند و بعد از سلام امام یک رکعت دیگر بگذارد

باب در بیان سهو نماز و سجده آن

بدانکه اگر نمازکننده تشهد اول یا صلوة بر محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم در آن یا صلوة بر آل رسول الله
صلی الله علیه و سلم در تشهد دوم یا قنوت ترک کند بسهو یا بعمداً یا در یکی معین از اینها بشک شود
که کرده است یا نه یا بسهو چیزی کند که عمداً آن مبطل نماز است چون زیادتی رکوع یا در قیام تشهد
بخواند یا در جلوس فاتحه بخواند بسهو سنت است که بعد از تشهد و پیش از سلام دو سجده سهو بکند
چون سجده نماز و در سجده سبحان ربی الاعلی گفتن نیکو باشد و این وقتی باشد که اگر در قیام تشهد
خوانده باشد بعد از آن دانسته باشد و فاتحه خوانده باشد یا یک رکعت دیگر بعوض آن
کرده باشد آن زمان در آخر نماز سجده سهو بکند و همچنین اگر از غایت غفلت در تشهد
آخر فاتحه خوانده باشد چون باز یادش آید و تشهد بخواند آنگاه سجده سهو بکند و اگر تشهد اول ترک کند و پیش از آنکه برخیزد
یادش آید بنشیند و تشهد بخواند و اگر امام تشهد اول بنشیند بسهو برخیزد باید که از بهر موافقت امام باز بنشیند و سجده
سهو نکند و اگر امام بسهو بتشهد اول نه نشیند و بسهو برخیزد و پس باز بنشیند تا تشهد خواند ماموم این متابعت نکند زیرا که امام نماز
خود را باطل کرد و اگر امام تشهد

اول یا قنوت ترک کند ماموم موافقت بکند یا نیت مفارقت کند و خود آنرا بجای آورد و اگر
در عدد رکعات بشک شود با کمتر گیرد و یک رکعت دیگر بگذارد و سجده سهو بگذارد اگرچه بعد از گذاردن
رکعت شک زایل شود و اگر در سجود دوم رکعت آخر بشک شود که این رکعت سیوم است
یا چهارم بکمتر گیرد و برخیزد و یک رکعت دیگر بگذارد و دو سجده سهو بکند و اگر پیش از برخاستن
شک زایل شود سجده نباید کرد و اگر در رکنی معین شک افتد چون رکوع و سجود مثلاً در سجود
یادش آید که رکوع نکرده است باز رکوع کند و بآخر نماز سجده سهو بکند و اگر در رکوع یا در سجود
یادش آید که در قیام فاتحه نخوانده است یا شک کند که خوانده است یا نه باز بقیام رود
و فاتحه بخواند و بآخر نماز سجده سهو بکند و اگر سلام بجای خود باز دهد پس یادش آید
که یک رکعت ترک کردم یا در یک رکعت فاتحه ترک کردم و نخواندم اگر فاصله دراز نشده باشد
آن نماز را تمام کند و اگر فاصله دراز شده باشد آن نماز را باز باید گذارد و اگر در نماز
دو بار یا زیاده سهو کند دو سجده کافی بود و اگر کسی سجده سهو بکند و پس یادش آید که او را سهو نیفتاده است دیگر بار سجده
نکند و اگر سجده نکرده بفراموشی سلام باز دهد اگر فاصله دراز نشده باشد و خواهد که سجده کند روا باشد و اگر سجده نکند
نماز درست باشد و ماموم چون سهو کند سجده نکند که امام از وی تحمل میکند و اگر امام را سهو افتاد ماموم بموافقت او
سجده سهو بکند و اگر امام سجده سهو نکند ماموم نیز سجده نکند و مسبوق با امام سجده کند از بهر موافقت او و بآخر نماز
خود سجده را اعاده کند و سجده سهو سنت است اگر بکند بهتر باشد زیرا که ابلیس علیه اللعنه سعی میکند که نماز او ناقص کرده اگر
این دو سجده بکند عوض آن نقصان باشد و در غم ابلیس لعین کرده و اگر سجده سهو نکند نماز درست باشد باب در
بیان سجده تلاوت و شکر بدانکه سجده تلاوت قرآن سنت است خواننده و شنونده را در عقب قراءة قرآن
و سنت است در نماز و بیرون نماز در چهارده آیه یکی در سوره اعراف دویم در سوره رعد سیوم در سوره نحل چهارم در سوره
بنی اسرائیل پنجم در سوره مریم ششم در سوره حج هفتم در همان سوره هشتم در سوره فرقان نهم در سوره نمل دهم در سوره الم السجده
یازدهم در سوره ص دوازدهم در سوره نجم سیزدهم در سوره اذا السماء انشقت چهاردهم در سوره اقراء باسم
و در سوره حج دو سجده است و حکم مستمع همان است

که حکم قاری باشد ولیکن استحباب در حق مستمع به دو شرط موکده است یکی آنکه بقصد
مستمع باشد نه آنکه بغتةً آوازی در گوش وی رسد دوم آنکه قاری سجده کند و اگر قاری
سجده نکند در حق مستمع سجده کردن چندان مستحب موکد نباشد و قراءت آیات سجود
در نماز مکروه نیست و پیش امام مالک رحمة الله علیه مکروه است در همه نماز و پیش ابو حنیفه
رحمة الله علیه در نماز سریه مکروه است و در نماز جهریه مکروه نیست و باید که در سجده تلاوت
قرآن شرایط نماز باشد طهارت از حدث و از خبث و استقبال قبله و ستر عورت و اگر
بیرون نماز سجده کند باید که نیت سجده تلاوت قرآن بکند و تکبیر احرام بگوید و مستحب است
که برپای خیزد و هر دو دست تا برابر دوش بردارد و چون از تکبیر افتتاح فارغ شود در وقت
فرو رفتن تکبیر دیگر بگوید پس سجده بکند با طمانیت و کشف پیشانی و چون سر از
سجده بردارد تکبیر دیگر بگوید و اگر در نماز سجده کند تکبیر احرام نگوید و علما را اختلاف است
در آنکه چون بیرون نماز سجده باشد سلام باز دهد یا نه و اگر در نماز باشد باتفاق سلام باز
نه دهد و الا نماز باطل شود و ماموم از برای قراءة امام با او سجده کند و از بهر قراءة خویش
سجده نکند و راکب بر پشت ستور روی براه کرده سر فرو آورد و در سجده بگوید
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دِقَّهُ وَجِلَّهُ اَوَّلَهُ وَاٰخِرَهُ عَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ
یا بگوید سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ یا بگوید سبحان ربنا ان كان وعد ربنا لمفعولا
یا بگوید سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي و سجده شکر نیز سنت
است کسی را که ناگاه نعمتی برسد یا از بلاء برهد یا مبتلا را به بیند که بعلتی یا بمعصیتی
گرفتار باشد و سجده از بهر مبتلی پنهان دارد تا شکسته دل نگردد و نزد فاسق آشکارا
کند تا زجری باشد او را و حکم این سجده همچون حکم سجده تلاوت قرآنست از طهارت و غیر
آن چنانکه گفته شد الا آنکه سجده شکر در نماز روا نباشد والله اعلم باب در بیان
نماز جماعت بدانکه نمازهای فریضه وقت بجماعت گذاردن سنتی موکده است و نماز گذاردن

بجماعت به بیست و هفت درجه فاضلتر است از نماز تنها و دلیل این در حدیث صحیح است و ثواب
جماعت بدریافتن جزوی از نماز با امام حاصل آید و نماز جمعه بدریافتن یکرکعت حاصل آید
مثلاً چون امام را در رکوع رکعت دوم دریابد یکرکعت یافته باشد پس برخیزد و یکرکعت
دیگر بگذارد و اگر امام را در رکوع رکعت دوم درنیابد جمعه درنیافته باشد و نماز پیشین باید گذارد
پس باید که نیت نماز جمعه بیاورد در زمانیکه اقتدا کند و بعد از سلام امام چهار رکعت نماز بگذارد
و ماموم وقتی فضیلت تکبیر احرام بیابد که در وقت تکبیر احرام حاضر باشد و زود احرام ببندد
و در مسجد نماز گذاردن فاضلتر است و در جایی که خلق بیشتر باشد نماز فاضلتر بود و اگر کسی نماز گذارده
باشد و بجائی برسد که نماز بجماعت میگذارند سنت است که با ایشان یکبار دیگر بگذارد
و نیت فرض کند و محسوب از فرض نخستین بود و از آن دوم بثواب سنت محسوب بود و اگر
در آن وقت نماز قومی را امامت کند روا باشد و رخصت نیست مرد را از جماعت دست برداشتن
و تنها نماز گذاردن یا ترک جمعه کردن مگر که بیمار باشد یا رعایت بیماری کند یا کسی از وی بمرگ
نزدیکتر بود یا باران یا وحل باشد یا خوف ظالمی باشد یا آبدست زحمت دهد و وقت
فراخ بود یا جامه که لایق او باشد نیابد یا سخت گرسنه یا تشنه باشد یا سرما یا گرما سخت
باشد یا چیزی بوی ناک چون سیر و پیاز خام خورده باشد این همه عذر جمعه و جماعت است
و امام را باید که نماز سخت دراز نکند الا آنکه همه ماموم‌ان اختیار طول کنند و سزاوار است که ارکان
مصححه و مکمله همه بجا آورد و امام را در رکوع و تشهد آخرین انتظار داخل شونده کردن کروه نبود بشرطی
که دراز نکند و از امیر تا فقیر فرق نکند و سنت است که ماموم با امام برابر نرود و برابر او رود تا
امام برکوع نرسد ماموم از قیام پشت خم نکند و تا امام سر بسجده ننهد ماموم از قیام قصد سجده
نکند و اگر با امام برابر میرود کراهیت باشد و خلاف فرمان کرده باشد و اگر بر امام پیشی گیرد
در سر فرو کردن و برداشتن بزه مند باشد و فضیلت جماعت نیابد و روایت است از رسول الله
صلی الله علیه وسلم که فرمود نمیترسد آنکس که پیش از امام سر بر میدارد که خدایتعالی سر وی را

باسر خر کند و سنت ماموم آنست که با امام نزدیک بایستد و هرکه داناتر و عاقلتر بود با
امام نزدیکتر بایستد و صفها راست بدارند و جماعت در نماز عید و کسوف و تراویح و
وتر که با تراویح بود سنت است و مسبوق چون امام را در سجود یا در تشهد
یابد و بوی اقتدا کند آن رکعت دریافته نباشد و اگر در رکوع یابد و با او رکوع کند آن رکعت
دریافته بود و باقی نماز با او موافقت کند و اگر از رکعتهای نماز چیزی از وی فوت
شده باشد پس از سلام امام برخیزد و بقیه نماز خود تمام کند و اولتر آن بود که پس از هر دو سلام
برخیزد و اگر اقتدا در قیام کند و امام در میان فاتحه او رکوع کند باید که قطع فاتحه کند و با او رکوع
کند و اگر فاتحه تمام کند و امام را در رکوع نیابد آن رکعت درنیافته بود و اگر بعد از تکبیر بسنتی مشغول
شده باشد بقدر آن سنت از فاتحه بخواند اگر داند که امام را در رکوع مییابد و الا موافقت کند
و پس از سلام امام یکرکعت دیگر بگذارد و اگر کسی تنها نماز گذارد و در میان نماز اقتدا بکسی کند
یا اقتدا بکسی کرده باشد و بدل نیت قطع اقتدا کند و باقی نماز تنها گذارد روا باشد و
نیت مفارقت آن باشد که در دل آورد که از امام جدا شدم و در نماز سنت اگر در میان نماز
نیت کم یا زیاده کند شاید مثلاً چهار رکعت نیت کرده باشد باز کمتر کند شاید و اگر
دو رکعت نیت کرده بود و زیاده کند شاید و پیش امام شافعی رحمة الله علیه جایز است که اگر
امام سنت گذارد و ماموم همراه او اقتدا فرض کند یا امام فرض گذارد و ماموم همراه او
سنت هردو شاید و پیش امام مالک رحمة الله علیه اگر امام فرض گذارد و ماموم سنت شاید
کرد و پیش امام اعظم ابوحنیفه رحمة الله علیه هیچ کدام جایز نیست و در نماز فریضه بکسی که نماز
نشسته کند اقتدا روا باشد و اگر ماموم نتواند ایستادن و نماز نشسته گذارد هم روا باشد و زنی
که امامت زنان کند در میان صف بایستد و اندکی از امام متخلف شود و اگر ماموم یک مرد باشد
از جانب راست امام بایستد و اندکی از امام متخلف شود و چون دیگری بیاید از جانب چپ
امام نماز در بندد و ماموم را تنها ایستادن کراهیت بود و اگر در صف جائی نیابد از پس صف

تکبیر بیاورد و پس تکبیر ازقوم باخود یکی شد و نیت امامت امام را سنت است واگر ترک کند
ثواب جماعت نیابد و در جمعه نیت امامت واجب بود و اگر مسبوق امام را در رکعت دوم
صبح دریابد قنوت باوی بخواند و در آخر نماز خود بازاعاده کند واگر دو رکعت آخرین از نماز
رباعي دریابد در دو رکعت آخرین خود بعد از فاتحه سورتی بخواند بعوض آن دو رکعت که اول نخوانده است
وبرای امامت در مسجد و رباط و صحرا مردپادشاه اولی تراست یا نایب او پس آنکه فقیه تر بود و پس
آنکه قاري تر بود پس آنکه بسن بزرگ تر بود و پس آنکه خوش آواز تر بود و پس آنکه نیکوروی تر بود یا بلباس
نیکوتر بود واگر در خانه کسی بود ساکن خانه اولیتر بود و اقتدا به بنده و صبی ممیز درست بود چون ارکان نماز
داند و امامت فاسق و مبتدع درست بود ولیکن مکروه بود و اقتدا مرد پاک بسلسل بول و زن پاک
بمستحاضه درست باشد واگر پس از نماز پیدا شود که امام محدث یا جنب یا بانجاست بود نماز قوم
درست باشد واگر امام زن بود یا کافر نماز درست نباشد و اقتدا مرد بزن و قاري بامي درست
نباشد باب در بیان نمازهای سنت بدانکه نمازهای سنت رواتب دوازده
رکعت است باید که برین مواظبت نماید که نماز سنت موکده است چهار رکعت پیش از فریضه پیشین
و دو رکعت بعد از فریضه پیشین و دو رکعت بعد از فریضه شام و دو رکعت بعد از فریضه خفتن و دو رکعت پیش از فریضه صبح
و دو رکعت پس از فریضه پیشین زیاده کرده اند و روایت است از رسول الله صلی الله علیه وسلم
که فرموده است که خدایتعالی رحمت کناد بران مردي که پیش از فریضه پسین چهار رکعت نماز بکند
وگفته اند که نمازهای تطوع از بهر جبر خلل فریضه است و نماز وتر یک رکعت است تا یازده رکعت
با وتار یعني نماز وتر آنست که عدد رکعت آن طاق است و نماز وتر سنتی موکد است و پیش بعضی
علما واجب است و کمترین آن یک رکعت است و بیشترین آن یازده رکعت است بدانکه جماعت
در وتر که با تراویح گذارند و تراویح بجماعت کرده باشند مستحب است که وتر بجماعت کنند واگر
وتر در آخر شب گذارند تهجد نیز حاصل شود بقول بسیار از علما و تهجد از سنتهاء موکده است
وتهجد نماز شب است بعد از خواب و امام رافعي و امام نووي رحمهما الله تصحیح کرده اند بر این معنی

که وتر را تهجد مي خوانند وازنص امام شافعي رحمة الله علیه همچنین معنی منقولست و بعضی گفته اند که وتر
غیر تهجد است والله اعلم و بدانکه حدیثی که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است معنیش
این باشد که هر کس که بترسد که در شب بعد از خواب بیدار نشود تا صبح پس باید که نماز وتر بگذارد
در اول شب و هر کس که طمع داشته باشد که بیدار شود در آخر شب پس باید که او وتر در آخر
شب بگذارد چه بدرستي که نماز وتر در آخر شب مشهود است و آن فاضلتر است و نماز
چاشت مستحب است و کمترین آن دو رکعت است و بیشترین آن بعضی گفته اند که هشت رکعت
است و بعضی گفته اند دوازده رکعت فصل بدانکه نمازهای سنت بر دو قسم است قسم
اول آنست که جماعت دران سنت نیست چون سنتها که تابع فرض است قسم دوم
آنست که جماعت دران مستحب است چون نماز عیدین و نماز گرفتن آفتاب و ماهتاب
و نماز باران خواستن و نماز تراویح و بدانکه وقت نماز چاشت ازان وقت باشد که آفتاب
یک نیزه برآید تا وقت زوال و نماز تراویح بمذهب امام شافعي رحمه الله علیه و موافقان او
بیست رکعت است بده سلام و تحیة مسجد دو رکعت است واگر فریضه یا سنتی دیگر بگذارد
در آن زمان که بمسجد در آمده باشد پیش از آنکه بر زمین بنشیند از تحیه مسجد محسوب شود و نماز
شب سنت انبیا است علیهم الصلوة والسلام و سیرت نیکمردانست و نماز تطوع بروز
و شب دو رکعت فاضلتر بود یعني بهر دو رکعت تحیات بخواند و سلام دهد و زیاده از دو رکعت
هرچند که باشد بیک تشهد روا بود و نمازهاء سنت وقتیه چون فوت شود قضا شاید
کرد همچون فرایض الا نماز آفتاب و ماهتاب گرفتن چون گشوده شود قضا نباید کرد
و سنت رواتب که بر فرض مقدم است اگر موخر بگذارند شاید و ادا بود و آنچه موخر
است نشاید که بر فرض مقدم دارند و بدانکه نمازي که معروفست برغایب و آن دوازده
رکعت است در شب جمعه اول رجب منهي عنه است و از گذاردن آن احتراز باید کرد چه از بدعتهای
ضلالت است و حدیثي که در فضیلت آن ذکر کرده اند موضوعست ائمه دین که حدیث دانند

چنین گفته اند و از نماز صد رکعت نیمهٔ شعبان نیز احتراز باید کرد که هر دو نماز بدعت مذمومه اند
و هر دو منکر قبیح اند و این دو نماز را اصلی نیست و امام نووی رحمة الله علیه در شرح صحیح مسلم
مبالغه در تقبیح نماز رغایب فرموده است و نسبت گمراهی به مبتدع آن کرده است و بسیار از
ائمهٔ دین برین معنی تصریح نموده حکم کرده اند تا آنکه خبر فضیلت نماز رغایب و نماز صد رکعت
شب نیمهٔ شعبان موضوع است و خبر موضوع حجة حدیث را نشاید و هر کس که عمل بران کند و در ترویج
آن کوشد از یاران و برادران شیطان باشد و صلوة التسبیح چهار رکعت است بسیار فضیلت
دارد و ترتیب آن بدین نوع است نیت کند اُصَلِّی لِلّٰهِ تَعَالٰی صَلٰوةَ التَّسْبِیحِ رکعتین ادا
... لله تعالی الله اکبر پس دعا بخواند سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ
وَتَعَالٰی جَدُّكَ وَلَا اِلٰهَ غَیْرُكَ بعد از آن پانزده بار بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر بعد از آن فاتحه و سوره بخواند بعد از آن ده بار بگوید سبحان الله الی آخره بعد از آن رکوع کند و در میان رکوع ده بار
سبحان الله الی آخره بگوید بعد از آن سر از رکوع بردارد و ده بار سبحان الله الی آخره بخواند بعد از آن بسجده رود و در سجده ده کرت
سبحان الله الی آخره بخواند بعد از آن در میان و سجده بنشیند و ده کرت سبحان الله الی آخره بخواند و بعد از آن دوم سجده بکند
و در آن میان هم ده بار سبحان الله الی آخره بخواند بعد از آن برکعت دویم قایم شود و پانزده مرتبه سبحان الله الی آخره بگوید
همچنین چهار رکعت تمام کند والله اعلم بالصواب **باب در بیان نماز مسافر** بدانکه هر سفری که مباح بود و قصد رفتن
شانزده فرسنگ باشد از نماز رباعی قصر کردن یعنی دو رکعت گذاردن و روزهٔ ماه رمضان مبارک گشودن و میان نماز
پیشین و پسین و شام و خفتن جمع کردن بتقدیم و تاخیر و سه شبانروز بر موزه مسح کردن رخصت
باشد اما تیمم کردن و نماز ادینه بگذاشتن و نماز چهار رکعتی ظهر بعوض جمعه گذاردن و نماز نافله
روی براه کردن در سفر دراز و کوتاه روا باشد و در سفر نماز قصر کردن فاضلتر و بهتر
بود از تمام کردن اگر سفر او سه مرحله بود و قصر و جمع و دیگر رخصتها وقتی روا بود که از سور
و آبادانی شهر بگذرد و اگر مسافر در موضعی عزم اقامت چهار روز بکند یا از برای شغلی اقامت
کند که کمتر از چهار روز تمام نشود یا توقع کند که امروز یا فردا تمام شود و هژده شبانروز بگذرد حکم

و هر کس که عمل بران کند و در ترویج آن کوشد از یاران و برادران شیطان باشد ۱۲

سفر

سفر باطل شود و اگر بقصد راه زدن یا از خواجه گریختن یا بمعصیتی دیگر بیرون رود قصر و جمع روا
نبود و شرط قصر آنست که بجایز بودن قصر عالم بود و تا آخر نماز سفر دایم باشد و نیت
قصر بجزم بود در ابتداء نماز و نمازی که در حضر فوت شده باشد نشاید در سفر قصر کردن
اما فوت شده در سفر قصر روا باشد و شرط جمع تقدیم آنست که در نماز اول نیت جمع بکند
و ترتیب و ولاء نگهدارد و سفر دایم بود تا شروع در نماز دوم کند و شرط جمع تاخیر آنست
که در وقت نماز اول نیت جمع تاخیر کند و در نمازهای مقدم نیت جمع بکند و قصر آن باشد
که نمازی که چهار رکعت است چون نماز پیشین و پسین و نماز خفتن با دو رکعت آورد اما نماز
شام با دو رکعت نتوان کرد و نماز بامداد یک رکعت نتوان کرد و جمع تاخیر آن باشد که نماز پیشین
در وقت پسین کند به نیت آن و جمع تقدیم آنست که نماز پسین در وقت نماز پیشین بکند
و همچنین نماز شام و نماز خفتن در وقت یکدیگر بکند و چون قصر و جمع کند ابتدا باول کند
و نیت کند که نماز پیشین میگذارم بقصر و جمع و تکبیر بگوید و دو رکعت بکند و سلام باز
دهد و پس اقامت بازگوید و نماز دیگر بگذارد و چیزی در میان نیفکند و نیت آورد که نماز دیگر میگذارم
بقصر و جمع و تکبیر بگوید و دو رکعت بکند و سلام باز دهد و پس دو رکعت سنت پیشین
بگذارد و از پس فرض عصر و چون نماز شام را جمع کند نیت قصر نیاورد و در نماز شام نیت جمع
کند و در نماز خفتن نیت جمع و قصر هر دو بیاورد و سنت هر دو از پس هر دو نماز بگذارد
و همچنین وتر بگذارد و روزهٔ ماه رمضان مبارک شاید که بگشاید و چون از سفر بوطن شود
روزه باز دارد اما آن روز که بروزه باشد و نیت بشب آورده باشد و در میان روز بسفر
رود آن روزه نشاید که بگشاید بمذهب امام شافعی رحمة الله علیه مگر در آن روز بیمار شود شاید که بگشاید
والله اعلم و مقیم را بعذر باران جمع تقدیم جایز باشد بشرط آنکه در مسجد نماز بجماعت میکند و مسجد
دور بود و در راه بواسطه باران متاذی میشود و باید که در وقت افتتاح نماز اول تا بوقت سلام باز
دادن تا آنگاه که شروع در نماز دوم بکند باران باشد **باب در بیان نماز جمعه**

بدانکه نماز جمعه فریضه است بر مرد عاقل و بالغ و آزاد و مقیم و مسلمان چون عذری نباشد یا باشد
و حاضر شود و نماز آدینه بپنج شرط درست آید یکی آنکه نماز با دو خطبه در وقت پیشین بود دوم
آنکه چهل مرد باشند با امام بران صفت که گفته شد و باید که متوطن باشند سیوم آنکه نماز
بجماعت کنند چهارم آنکه دو خطبه بر نماز مقدم دارند پنجم آنکه در خطهٔ شهری یا در خطهٔ
دیهی بود و بر کسانیکه از چنین جائی آواز بانک نماز شنوند در وقتی که باد آرمیده شود
و مشغلهٔ مردم نباشد و صفات مذکوره در ایشان باشد نماز جمعه واجب شود و در یک
شهر دو جای نماز آدینه روا نباشد که بگذارند مگر آنکه در یک موضع مردم نگنجند و اگر بگذارند
نخستین درست باشد و قوم دوم نماز پیشین باز گذارند و نخستین باعتبار تکبیر افتتاح
باشد و اگر کسی از اهل وجوب نباشد و نماز آدینه بگذارد از فرض محسوب باشد و اگر آنکس
نماز پیشین پیش از آدینه بگذارد روا باشد به تنها یا بجماعت و اگر از اهل وجوب باشد نشاید
که پیش از نماز فرض نماز جمعه پیشین بگذارند و مرد مقیم را جایز نیست پس از صبح روز جمعه بسفر
مباح رفتن تا نماز آدینه نکند و اگر در راه امکان گذاردن نماز جمعه نباشد الا آنکه باو ضرری
از تخلف رفیقان رسد و فرض است که دو خطبه بعربی بود و در میان آن لفظ الحمد لله باشد
و صلوة بر رسول الله صلی الله علیه وسلم بفرستد و وصیت قوم بتقوی در هر دو خطبه
بکند و دعاء مؤمنان در خطبه دوم بکند و قراءة آیتی از قرآن در یکی ازین دو خطبه واجب
است و باید که خطیب خطبه را از قیام خواند اگر قدرت داشته باشد و میان هر دو خطبه بنشیند
و چهل کس را از اهل کمال خطبه شنوانند و خطبه پیاپی خواند و در میان خطبه و نماز موالات نگهدارد
و باید که او را طهارت از حدث و جنب باشد و اگر شرطی از شرایط جمعه فوت شود آن جمعه
را با ظهر کند و سنت است روز جمعه پس از صبح غسل کردن و اگر پیش از صبح غسل کند از غسل جمعه
محسوب نباشد و سنت است جامهٔ پاک پوشیدن و بوی خوش بکار داشتن و بیگاه
بمسجد رفتن و براه دراز رفتن و در راه پیاده و آهسته رفتن و چون در مسجد آید پای گردن

مردم ننهد اگر فرجه نباشد و کسی را از جای خود بر ندارد که خود بنشیند و نماز نافله میگذارد و
قرآن میخواند و ذکر میکند تا خطیب بیرون آید و چون خطیب بر منبر رود روی با قوم کند
و سلام کند و شمشیر یا عصا بدست چپ گیرد و بسوی دست راست و چپ ننگرد و خطبه
بالحان نکند و دراز نکشد و قوم روی بوی آرند و استماع خطبه کنند و سخن نگویند و نماز نفل
ابتدا نکنند الا کسی که در میان خطبه در آید دو رکعت نماز تحیه مسجد سبک بگذارد و
بنشیند و جواب سلام و عطس روا باشد و خطیب در نماز قراءة بجهر بخواند و سورة الجمعه
و سورة المنافقون یا سبح اسم ربک الاعلی و هل اتاک حدیث الغاشیه بخواند

باب در بیان نماز عیدین

بدانکه نماز عید سنتی مؤکده است و بمذهب بسیار
از علما واجب است و در هر دو شب عید تکبیر کردن بآواز بلند در مسجدها و بازارها و خانها
و راهها تا آنگاه که خطیب در نماز عید شروع کند سنت است و پس از نیمهٔ آخر شب
عید غسل کردن و بوی خوش بکار داشتن و جامهٔ نیکو پوشیدن سنت است همه خلق را
و در حق امام استحباب بیشتر است و در روز عید فطر پیش از نماز چیزی خوردن سنت است
و در عید اضحی سنت است که چیزی نخورند تا از نماز فارغ شوند و وقت نماز عید آنگاه در آید که
آفتاب یکنیزه بالا بر آید و تا وقت زوال بکشد و بر زن حایض نیز همچنین سنت باشد
که تا نماز نگذارند چیزی نخورد و در گذاردن نماز اضحی تعجیل کنند از بهر قربانی کردن و در نماز عید
فطر تاخیر کنند تا فطره و صدقه بدرویشان بدهند و اگر عذری نباشد پیاده روند و چون
قصد نماز کنند بمذهب امام شافعی رضی الله عنه و موافقان او مستحب است که مؤذن الصلوة
جامعة بلند بگوید و امام دو رکعت نماز عید نیت کند و تکبیر احرام بگوید و دعاء استفتاح
بخواند پس هفت تکبیر دیگر بگوید و با هر تکبیر دست بردارد تا سر دوش و میان هر دو تکبیر
بگوید سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَر پس اعوذ بالله من الشیطان
الرحیم بگوید و بعد از سورهٔ فاتحه سورهٔ ق یا سبح اسم ربک الاعلی بجهر بخواند و در رکعت دوم

پنج تکبیر بگوید سوای از تکبیر قیام و سورهٔ اقتربت الساعة یا هل أتاك حدیث
الغاشیه پس از فاتحه بخواند و اگر تکبیرات فراموش کند تدارک نکند و سجدهٔ سهو
نکند و خطیب بعد از نماز دو خطبه کند چون خطبهٔ جمعه و افتتاح خطبهٔ اول به نه تکبیر
کند و دوم بهفت تکبیر کند و کسی را که عذر شرعی باشد در خانه تنها یا بجماعت نماز عید
کند و زنان را نیز سنت است که نماز عید در خانه بکنند و در نماز عید اضحی سنت است
که خلق از نماز بامداد روز عرفه از پس هر نمازی که کنند فرض یا سنت تکبیر گویند تا نماز
پسین آخر ایام التشریق چنانچه بیست و سه نماز باشد و گفته اند که از پس نماز پیشین
روز عرفه تکبیر آغاز کند تا نماز بامداد روز آخر ایام التشریق و عمل بر قول اول است
و اختیار آنست که اگر تکبیر فراموش کند هر گاه که یادش آید تکبیر کند + باب در
بیان نماز کسوف و خسوف   قالَتْ عایشه رضی الله عنها خَسَفَتِ الشَّمْسُ
علی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم فصلی رکعتین باربع رکوعاتٍ واربع
سجداتٍ بدانکه چون آفتاب بگیرد در هر وقت از روز که باشد یا ماه در هر گاه که از شب
بود سنت است که امام بمسجد جامع حاضر شود و فرمان دهد تا کسی بر پای برخیزد و ندا
کند و بگوید الصلوة الصلوة پس دو رکعت نماز کند و در هر رکعتی دو رکوع و دو سجود و دو
قیام کند و رکوع و سجود در آن هر کدام بیشتر و درازتر از دیگر باشد و تکبیر افتتاح کند
و دعاء استفتاح بخواند و فاتحة الکتاب و سورة البقره یا بقدر آن از قرآن بخواند پس رکوع کند
و تسبیح بقدر صد آیة از سورة البقره بخواند و پس از رکوع سر بردارد و بگوید سمع الله لمن حمده
ربنا لك الحمد چنانکه در دیگر نمازها پس دیگر بار فاتحه بخواند و بقدر سورهٔ آل عمران که دویست
آیة است از قرآن بخواند پس رکوع کند و تسبیح بگوید بقدر هشتاد آیة از قرآن پس سر بردارد
و سجود در دو سجود همچون رکوع دراز کند به تسبیح پس بدیگر رکعت برخیزد و الحمد بخواند
و بقدر صد و پنجاه آیة از قرآن بخواند پس رکوع کند و تسبیح بگوید بقدر هفتاد آیة از قرآن

پس سر

پس سر بردارد و الحمد بخواند و بقدر صد آیة از قرآن پس رکوع کند و تسبیح بگوید بقدر پنجاه
آیة از قرآن پس سجود کند همچون رکوع دراز و اگر خسوف دیرتر گشاده شود روا باشد که در هر
رکعتی سه بار رکوع کند یا چهار بار که سنت است و بقول سفیان ثوری و ابو حنیفه رحمة الله
علیهما نماز خسوف دو رکعت است چون دیگر نمازها و چون فارغ شود از نماز دو خطبه کند
همچون خطبهٔ عید و در نماز آفتاب گرفتن بسر بخواند و در نماز ماه گرفتن بجهر بخواند و بروایتی در
نماز آفتاب گرفتن هم بجهر آمده است همچون نماز عید و مذهب امام مالک و امام احمد
رحمهما الله اینست که اگر بر الحمد لله و قل هو الله احد اختصار کند درست باشد و لیکن
آن کمال نداشته باشد و اگر آفتاب بگیرد و پیش از آنکه نماز کنند بگشاید یا فرو شود گرفته
از پس او نماز خسوف نباید کرد و اگر ابر پوشیده شود و نداند که گشاده است یا نه نماز
....کنند و اگر ماه بگیرد و گرفته فرو شود نماز کنند از بهر آنکه ماه سلطان شب است و شب
باقی است و اگر صبح بدمد پیش از گشادن ماه نماز بکنند و اگر آفتاب بر آید پیش از
گشادن ماه نماز نکنند و هیچ علامت را که بر آسمان پدید آید نماز و جماعت نکنند و خطبه
نکنند مگر برای گرفتن آفتاب و ماه اما دوست داریم که چون زلزله یا صاعقه باشد تنها نماز
گذارد و دعا و تضرع کند و صدقه دهد و عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است
که رسول الله صلی الله علیه وسلم هر گاه که بانگ رعد و صاعقه بشنیدی بگفتی اللَّهُمَّ لا
تَقْتُلْنا بِغَضَبِكَ وَلا تُهْلِكْنا بِعَذابِكَ وَعافِنا قَبْلَ ذٰلِكَ و عایشه رضی الله
عنها گوید که رسول الله صلی الله علیه وسلم هر گاه که در آسمان ابر بدیدی از کار دست بداشتی
و گفتی اللَّهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما فيهِ پس چون ابر باز شدی خدای عز و جل
را حمد گفتی و اگر باران آمدی گفتی اللَّهُمَّ سَقْياً نافِعاً والله اعلم باب در بیان
نماز استسقا رُوِيَ عن عبد الله بن زید رضی الله عنهما ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
خَرَجَ بِالنّاسِ لِيَسْتَسْقِيَ فَصَلّى بِهِمْ رَكْعَتَيْنِ جَهْراً بِالْقِراءَةِ فيهِما وَحَوَّلَ

رِدَاءَهُ وَرَفَعَ يَدَيْهِ فَدَعَا وَاسْتَسْقَى وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ بدانکه نماز استسقا سنت
است چون اثر تنگی باشد و باران کمتر آید و چشمهای آب کمتر و هند امام قوم را بفرماید که سه
روز روزه دارند و توبه کنند و از مظالم بیرون آیند و تقرب نمایند بخدای عز و جل بصدقه
و اعمال خیر تا سه روز پس روز چهارم غسل کنند و بصحرا روند بنمازگاه عید در جامه کهنه
و دوست داریم که طفلان با خود بیرون آورند و پیر زنانی که از ایشان بیم فتنه نباشد بیرون
روند و بهایم را نیز بیرون آورند و مادر انرا از بچگان ایشان جدا کنند تا تضرع و زاری
بیش باشد و باجابت نزدیکتر باشد و چون بصحرا آیند موذن ندا کند که الصلوة الصلوة
پس دو رکعت نماز کنند همچون نماز عید در نخستین رکعت هفت تکبیر زیادتی
بیاورند و در دوم رکعت پنج تکبیر و قراءة بجهر بخوانند پس دو خطبه بخوانند همچون خطبه عید و اندر خطبه
استغفار بسیار گوید فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ
عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا و چون بخطبه دوم برخیزد و بعضی از خطبه بیاورد و روی بقبله آورده ردا
بگرداند و قوم همچنین کنند پس هر دو دست بردارد و بسیار دعا کند پس روی بقوم
آورده خطبه تمام کند و اگر بیکبار مراد حاصل نشود دیگر بار کنند و اگر بدو بار حاصل
نشود سیوم بار ایستد که خدای تعالی زاری و تضرع و الحاح بندگان را در دعا دوست
دارد و کما قال رسول الله صلی الله علیه و سلم إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُلِحِّينَ فِي الدُّعَاءِ
وَنَحْنُ بِذٰلِكَ مِنَ الصَّادِقِينَ ان شاء الله تعالی

باب در بیان نماز خوف

بدانکه نماز خوف بر سه قسم است اول آنکه دشمن نه در جهت قبله باشد امام را باید که لشکر به دو نیم کند و بعضی را
بر دشمن بدارد و بعضی با امام یک رکعت نماز بگذارند و نیت مفارقت کنند و نماز خود را تمام کنند
و امام در رکعت دویم بایستد تا قوم دوم بیایند و با امام یک رکعت نماز بگذارند و امام در تشهد
صبر کند تا قوم نماز خودها بکنند و باهم سلام دهند قسم دوم آنکه دشمن در جهت قبله
باشد امام قوم را دو صف سازد چون امام سجده کند صف اول با او سجده کنند و صف دوم

سجده نکنند

سجده نکنند پاسبانی ایشان کنند چون ایشان با قیام آیند صف دوم سجده کنند قسم
سیوم آنکه در میان جنگ نماز کنند روی بهر طرف که توانند بکنند و هر چند که
حرکت کنند مبطل نماز نیست الا نعره زدن که آن مبطل نماز است

باب الجنایز

در حدیث وارد است هر که هر روز چهل بار یاد مرگ کند و در آن روز بمیرد شهید مرده باشد
بدانکه بنده را می باید که دل بر دنیا ننهد و یاد مرگ بسیار کند که در حدیث آمده است
أَكْثِرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَّاتِ فرمانست که یاد ویران کننده لذتهای دنیوی
بسیار کنید و بدرستی که بر بنده فریضه است که کار سازی رفتن از دنیا کند و کسی را که مرگ
نزدیک آید باید که کسی بر بالین او باشد کلمه شهادت گوید تا باشد که بیمار نیز موافقت
کند و گوید و اگر کلمه شهادت گفت و بعد از آن چیزی دیگر گوید دیگر بار شهادت باز گوید
تا باشد که او نیز باز گوید چنانچه آخر سخنهای او لا اله الا الله باشد چه در حدیث آمده است
مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ و چون در نزع افتد باید که او را چنان
خوابانند که روی او در قبله باشد و بر پهلوی راست چنانکه او را در لحد می نهند
یا چنانکه بر تن شوی می نهند و اگر بر قفا خفته باشد روی و پای او بر جهت قبله باشد
و بر روی او سوره کریمه یٰس بخوانند و ایمان او را از پروردگار عالم حق سبحانه و تعالی
بدل و زبان خواهند و چون روح او از بدن بیرون رود چشمهای او فرو گیرند و زنخ
او بر بندند تا دهانش کشاده نماند و مفصلهای او را نرم کنند و چیزی پاک که ثقلی
داشته باشد بر شکم او بنهند و جامه که او در آن مرده باشد از وی بیرون کنند
و جامه دیگر بر او بپوشانند و بعد از آن جامه تمام بروی اندازند چنانکه از سر تا پای
او پوشیده شود و در شستن و دفن کردن او تعجیل کنند و باید که کسی غسل وی را
کند که شرایط و ارکان غسل مرده نیکو داند و از پس ستری شویند چنانکه جز غسال و کسی که او

مردی میت بدو نه بیند وایشان نیز چشم نگاه دارند الّا چندانکه ازان چاره نباشد وغسال عورت
مرده را بدست چپ بشوید و پارچه در دست پیچد و بهتر آن باشد که او را در پیراهن بشویند و اگر او را
برهنه کنند جامه بر عورت او اندازند و کفن باید که پاک باشد و حلال و نماز جنازه فرض
کفایت است چون یک کس مسلمان بران قیام نماید از دیگران ساقط شود و پیش بعضی از
دو کس ناگزیر است و پیش بعضی سه کس و پیش بعضی چهار کس و اگر هیچ کس برو نماز نگذارد و هر کس که
از مرگ او آگاهی داشته باشد و بران قیام میتوانست نمود و تقصیر کند بزه مند شود ولیکن
بر کسی که شهید باشد نماز جنازه نباید کرد و در نماز جنازه چهار تکبیر است و بمذهب ابی حنیفه رح در
تکبیر اول دست بردارد و در تکبیر دیگر ها دست برندارد و بمذهب دیگر ائمه رحمهم الله در همه
تکبیر ها دست دوگانه بردارد و نیت نماز فرض جنازه بکند و بمذهب ابی حنیفه رحمة الله
علیه قراءة فاتحه در نماز جنازه نیست بلکه بعد از تکبیر اول مستحب است که بگوید سُبحانَكَ
اللّهمّ وبحمدك وتبارك اسمك وتعالیٰ جدّك ولا اله غیرك و بمذهب
امام شافعی رحمة الله علیه و موافقان او رحمهم الله بعد از تکبیر اول فاتحه خواندن فریضه است
و سنت است که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید و بعد ازان سورهٔ فاتحه بخواند و بعد از
تکبیر دوم صلوة فرستد بر رسول الله صلی الله علیه وسلم و بر آل او و بعد از تکبیر سیوم مرده را
دعا کند و بهتر آن دعا باشد که بهترین بهتران سید عالم محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
درین موضع روایت کرده اند بخوانند و ازان دعاء ماثوره یکی اینست اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا
وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَاُنْثَانَا اَللّٰهُمَّ
مَنْ اَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَاَحْيِهِ عَلَى الْاِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْاِيمَانِ
و یکی دیگر اینست اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ وَاَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ
مَدْخَلَهُ وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ
الْاَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَاَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَاَهْلًا خَيْرًا مِنْ اَهْلِهِ

وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ وَاَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ ÷ وَقِهِ فِتْنَةَ الْقَبْرِ وَعَذَابَ النَّارِ و بسند
دانسته اند که بعد از تکبیر چهارم اَللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا اَجْرَهُ وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ بخواند بعد از
سلام دهد چنانکه در دیگر نماز ها و در وقت نهادن در قبر مرده را چنان بگوید بسم الله وبالله وعلی
ملة رسول الله و بعد از دفن مستحب است که زمانی گرداگرد گور بنشینند و از برای مرده از الله تعالی
درخواست کنند که او را بر قول ثابت مثبت دارد و بدرستی که مرده را در گور انتظار است از صدقه
یا هدیه یا دعا که از خویشان وی و از فرزندان و دوستان که باو میرسد

باب در بیان زکوة

بدانکه زکوة رکنی است از ارکان دین مسلمانی هر کس که زکوة را منکر شود کافر گردد و اگر مقر باشد
و ندهد عاصی باشد و عذاب او سخت باشد و در حدیث صحیح وعید شدید وارد است در حق
کسانیکه زکوة مال ندهند و زکوة از سه جنس در مال مسلمانان واجب شود یکی در نعم و آن شتر
و گاو و گوسفند است چون چراگاه چرا کننده باشند و سالی بگذرد و به نصاب رسیده
باشد جنس دوم در قوت و آن خرما و مویز و حبوبی که باختیار قوت میسازند چون نصاب
باشد جنس سیوم در زر و سیم است چون سال بگذرد و نصاب باشد و در اموال دیگر زکوة
واجب نشود الا در مال تجارت که چون سال بگذرد در قیمت مجموع آن از ربح و راس المال
زکوة واجب شود و نصاب شتر پنج باشد در آن گوسفندی واجب شود و آن بزی دو ساله یا میشی یکساله و در ده شتر دو گوسفند
و در پانزده شتر سه گوسفند و در بیست شتر چهار گوسفند واجب شود و در بیست و پنج شتری ماده یک ساله
واجب شود و در سی و شش شتر شتری ماده دو ساله واجب شود و در چهل و شش شتر شتری ماده
سه ساله واجب شود و در شصت و یک شتر چهار ساله شتر ماده واجب شود و در هفتاد و
شش دو شتر ماده دو ساله واجب شود و در نود و یک دو شتر ماده سه ساله واجب شود
و در صد و بیست و یک سه شتر ماده دو ساله واجب شود و پس ازین بهر چهل شتر یک شتر ماده
دو ساله یا بهر پنجاه شتر یک شتر ماده سه ساله واجب شود و اگر شتر واجب موجود ندارد بزرگتری بدهد

وجبران آن بستاند یا گوسفندی بدهد با جبران و جبران دو گوسفند باشد یا بیست درهم و این باختیار
دهنده باشد و نصاب گاو سی است پس در سی گاو یک گاو نر یکساله واجب شود
و در چهل یک گاو ماده دوساله واجب شود و در شصت گاو دو گاو نر یکساله واجب شود
پس ازین بهر سی گاو یک گاو یکساله نر بدهد یا بهر چهل یکی دوساله ماده بدهد و نصاب گوسفند
چهل است پس در چهل گوسفند یکی واجب شود نرینه دوساله یا میشینه یکساله ماده و در صد و بیست و
یک دو گوسفند بدهد و در دویست و یک سه گوسفند و در چهارصد چهار گوسفند و پس ازین
بهر صدی گوسفندی یکی بدهد و بزرگ و کوچک و صحیح و مریض همه بشمارد و آنچه واجب باشد کاملی
بدهد بحسب قیمت و اگر همه بزرگ یا خورد یا بیمار باشند واجب از آن باشد که بدهد و نصاب جنس
قوت هشتصد من است چون حبوب و خرما و مویز هشتصد من بود بوزن بغداد تا از ده یک واجب
شود. اگر آب چشمه و باران و کاریزه خورده باشد و اگر آب نضح یا دولاب خورده باشد از بیست
یک واجب شود و اگر بعضی از آب دولاب یا نضح و بعضی آب باران از نهر و خورده باشد بعضی را
ده یک و بعضی را نیم ده یک بدهد و اعتبار آن بعض بحسب بالیدن کشت بود نه بعد آب خوردن
و نصاب مویز به خرما و گندم بجو تمام نکند هر یکی باید که نصابی باشد تا عشر واجب شود و لکن نوع بنوع تمام کنند و اگر بهر دو
حصول در یک سال باشد اگر انگوری باشد که از آن مویز نیاید و یا رطبی باشد که تمر نتواند کرد چون تر بود بوزن هشتصد من باشد
عشر آن بتری واجب شود و اگر زمینی بکارد که خراجی بود یا باجاره گرفته بود عشر با خراج و باجره همه
واجب آید و زکوة رطب و انگور آنگاه واجب شود که اثر پختگی در وی پدید آید و زکوة حبوب آنگاه
واجب آید که دانه سخت شود و ادا وقتی واجب آید که خشک شود پس آنگاه پاک کنند و بدهند
و نصاب زر بیست دینار است پس چون زر بیست دینار بود نیم دینار واجب شود و نصاب سیم
دویست درهم است پس چون سیم دویست درهم باشد پنج درهم واجب شود و زر و سیم
چون زیاده میشود اگرچه اندک باشد بدین حساب زکوة بدهد و زکوة نعم و میوه و حبوب و زر
و نقره را قیمت نشاید داد در مذهب امام شافعی رضی الله عنه و در مذهب امام ابو حنیفه

رحمه الله

رحمة الله علیه شاید داد و پس زکوة هر مالی از جنس آن باید داد الا زکوة مال تجارت که در و ربع عشر قیمت
قماش لازم آید و قیمت آن بنقد راس المال باید کرد و زکوة از آن باید داد و اگر راس المال قماش شده
باشد بغالب نقد شهر قیمت کنند و زکوة از آن میان بدهند و اگر از بد ترین بدهد روا نباشد
و اگر از بهترین بدهد ثواب زیاده باشد و اگر دو مالک مال بهم بیامیزند و مجموع نصاب باشد زکوة بر هم
لازم آید همچون یک مالک بشرط آنکه در مواشی چراگاه و جای آب خوردن و جای شب و موضع دوشیدن
بهم باشد و شبان و گشن یک باشد و در دانه خرمن گاه و در تجارت دکان و حافظ مال از یکدیگر
جدا نباشد و باید که مالک مال یا ولی طفل و مجنون یا وکیل ایشان نیت زکوة یا نیت صدقه فرض
بکنند تا آن زکوة درست باشد **باب در بیان فطره** بدانکه زکوة فطره فرض است بر
هر مسلمان آزاد که از جامه تن او و قوت یکشبان روز او و عیال او و از مسکن او و خادم او زیاده
باشد و فرض است که فطره ادا کند از بهر نفس خود و همه کسانیکه نفقه ایشان برو واجب
بود چون مسلمان باشد صاعی از طعام و آن پنج رطل و ثلث رطل است از غالب قوت
شهر یا بهتر از غالب قوت بدهد و زکوة فطره زن بر شوهر باشد اگر توانگر باشد و الا بر
زن واجب آید و زکوة فطره در شب عید چون آفتاب غروب کند واجب شود و پیشتر از غروب
آفتاب روز عید ادا باشد و چون آفتاب روز عید فرو شود و فطره نداده باشد قضا شود
و آنکس عاصی گردد و پیشتر از نماز عید اولیتر باشد و اگر طفلی پیش از غروب آفتاب شب
عید در وجود آید زکوة فطره او واجب آید اگرچه بعد از فرو شدن آفتاب بمیرد و اگر بعد از آنکه آفتاب
غروب کرده باشد در وجود آید فطره واجب نشود و اگر کسی چون آفتاب شب عید غروب
کرده باشد بمیرد همچنان فطره او واجب باشد زیرا که در وقت واجب شدن او زنده بود
و اگر کسی را فطره همه عیال دست ندهد اول نفس خود را مقدم دارد پس کسی که در نفقه مقدم است
پس دیگر مخیر بود و یک صاع با دو کس نشاید که بدهد **باب در بیان مستحقان
زکوة** بدانکه رب العالمین زکوة را بهشت گروه فرموده است انما الصدقات للفقراء والمساکین

والعاملين عليها والمؤلفة قلوبهم وفي الرقاب والغارمين وفي سبيل الله وابن السبيل فريضة من الله
والله عليم حكيم یکی گروه فقیرانند و فقیر آنست که او را مالی و کسی لایق نباشد که ازان حاجتی از حاجتهاء
او بر آید دوم مساکین اند و مسکین آن باشد که مال و یا کسب دارد و لیکن او را کافی نبود و کسی که نفقه زن
یا اهل یا فرع او را کفایت نبود او مسکین است و درویشی که قوة کار و کسب دارد که خود را و عیال خود را
بدان بدارد روا نبود زکوة را بایشان دادن اگر چه دایم بعبادت مشغول باشد و اگر طالب علم کسب
دارد و لیکن بسبب کسب از تحصیل علم شرعی باز میماند روا بود زکوة بوی دادن سیوم عاملان
صدقه اند و آنکسانی که امام ایشانرا نصب کرده است که زکوة از ارباب مال بستانند و بنویسند
و ضبط کنند تا امام قسمت کند و حق ایشان از زکوة بقدر مزد عمل بود و چهارم مؤلفة قلوب اند و آن
قومی باشند که نو در اسلام آیند و ضعیف اعتقاد باشند پنجم مکاتبان اند و آن جمعی
باشند از بندگان که خود را از خواجه بعقد کتابت باز خریده باشند و ازا داء عوض آن عاجز
باشند چندان بایشان بدهند که بران آزاد شوند و مکاتب را نشاید که ازان مال چیزی دیگر صرف
کند غیر از عتق ششم وام داران اند که از بهر نفقه خود و کسوت خود و عیال خود یا از برای مصالح
مسلمانان قرض کرده باشند او را از زکوة چندان بدهند که وام ادا کند هفتم غازیان اند
باید که ایشانرا بقدر نفقه و جامه و صلاح بدهند اگر ایشان را از بیت المال نصیبی نباشد
هشتم مسافران اند اگر سفر ایشان مباح بود و زاد نباشد یا مرد ضعیف بود و کرایه مرکب ندارد
بقدر آن بدهند که بمنزل خود یا بموضع مال خود برسد و زکوة هر موضعی بمستحقان آن موضع دهند
و بکافر و بنده ندهند و به سیدان نشاید داد و جهت شرف ایشان چه زکوة چرک مال است
و اگر بجای دیگر نقل کند روا نباشد بر یک قول امام شافعی رحمة الله علیه و بر قول دیگر و بمذهب
امام ابی حنیفه رحمة الله علیه نقل روا باشد و اگر آنجا مستحق نباشد نقل واجب باشد و اگر ازین اصناف هشتگانه بعضی
نباشند نصیب ایشانرا بر باقیان براستی قسمت کنند و هر صنفی که یافته میشود به سه کس ازان صنف کمتر
ندهد و تفاوت میان آن سه تن روا باشد و بقول بعضی از علماء روا باشد که جمله زکوة بیک صنف دهند و

یابیک

یا بیک تن دهند و هیچکس زیاده از قدر حاجت نشاید داد و اگر پیش از تمام شدن سال زکوة به تعجیل بدهد
روا باشد بشرط آنکه مال بنصاب رسیده باشد و اگر باخر سال دهنده فقیر شده باشد یا بستاننده
مرده باشد یا توانگر شده باشد بمال دیگران از زکوة محسوب نباشد و باز ستدن آن روا باشد
بی زیادتی **فائده** بدانکه زکوة پل دین است و حصن مال و سبب زیادتی که دران است و صدقه
اگر چه تطوع باشد مرد را در ینجهان از بلا نگاه دارد و در آنجهان از آتش دوزخ برهد و هر چند که پنهان تر ده
اولاتر بود و محتاج را همه مال صدقه کردن کراهیت بود اگر عیال دارد و قوت کار ندارد

باب در بیان روزهٔ ماه رمضان

بدانکه روزهٔ ماه رمضان فریضه است بر هر مسلمان که عاقل و بالغ بود و عذری ندارد چون حیض و نفاس
و سفر و مرض و روزه به نیت درست آید و در روزهٔ فرض نیت بشب باید کرد چنانچه در خاطر
آورد که نیت میکنم که فردا بروزه باشم روزهٔ ماه رمضان امسالی و از اول شب تا صبح صادق بدهد
همه وقت نیت آوردن درست باشد اما در روزه تطوع اگر بروز نیت کند پیش از زوال آفتاب
روا باشد اگر ازوی چیزی که روزه را باطل کند صادر نشده باشد و روزهٔ ماه رمضان را جدا
گانه هر شب نیت باید کرد و اگر کسی تنها ماه رمضان را به بیند که شهادت او مقبول باشد واجب
باشد روزه ..... داشتن و همچنین اگر کسی تنها ماه شوال را به بیند واجب نباشد روزه
گشودن در حق او نه در حق دیگران و اگر در موضعی ماه رمضان به بیند حکم روزه تا کم از شانزده فرسنگ
ثابت شود و اگر سی ام ماه شعبان روز شک باشد روا نباشد بر مسلمان عاقل و بالغ روزهٔ آن روز
داشتن از رمضان و نفل مطلق الا روزهٔ قضا و روزهٔ نذر و روزهٔ تطوع راتب شاید مثلاً کسی
که عادت او روزه داشتن روز دوشنبه است پس روز آخر شعبان روز دوشنبه باشد و بعادت
خود آن روز روزه دارد جایز باشد و روزهٔ شک آن باشد که جماعت کودکان یا زنی یا بندهٔ گوید
که ماه دیدیم و گواهی ایشان معتبر نیست و اگر در همه آسمان یا محلی که ماه در انجا می بینند ابر باشد روز
سی ام ماه شعبان روز شک نباشد آن روز از رمضان بروزه بودن نشاید و اگر روزه بروز شکسته شود

نشاید پس ازان چیزی خوردن و قضاء آن روز واجب شود **باب در بیان مبطلات روزه**
بدانکه اگر روزه دار را غیر از آب دهن پاک صرف باختیار نه باکراه از ظاهر بباطن رسد چون باطن
حلق و باطن گوش و باطن فرج و دبر و او داند که روزه دار است روزه تباه شود و اگر مگس یا گرد آرد
همچنین با آب در مضمضه و استنشاق بی مبالغه بباطن رسد روزه تباه نشود و اگر در مبالغه کردن فرو
رود روزه تباه شود و اگر بلغم از دماغ بزیر آید و تواند که بیندازد و تقصیر کند که بحلق فرو رود روزه تباه
شود و اگر بعمدا جماع کند یا منی بیرون آورد یا باختیار قی کند روزه تباه شود و باحتلام و مجامعت
بنسیان و قی بی اختیار روزه تباه نشود و همچنین اگر بفراموشی چیزی اندکی بخورد یک لقمه یا دو
لقمه روزه باطل نشود چون همانوقت که یادش آید باز گیرد و آنچه در دهن باشد بیرون آورد و اگر سه
لقمه بخورد روزه باطل شود و اگر در بن دندان چیزی از طعام مانده بود و بی تقصیر بگلو فرو برد یا بفراموشی
روزه تباه نشود و همچنین اگر همه روز جنب بود روزه تباه نشود و اما العیاذ بالله کسی که نماز وقتی خون دیر
برو مستحق عذاب و عقوبت آخرت گردد و توبه ازان لازم آید و همچنین اگر بعضی از روز بیهوش شود
روزه تباه نشود و اگر نعوذ بالله در اثناء روز کلمه ردت بر زبان آورد روزه باطل شود باید که ازان
بیزار شود و کلمه شهادتین باز گوید و بقیه روز چیزی نخورد و قضا بدارد و اگر زن را در روز حیض افتد
روزه تباه شود و اگر مرد روزه دار در ماه رمضان بروز جماع کند بزه کار و عاصی باشد و توبه
ازان لازم آید و کفارت واجب شود همچون کفارهٔ ظهار اگر مال دارد بنده آزاد کند و اگر مال ندارد
دو ماه روزه پیوسته دارد چنانچه اگر یک روز در میان روزه ندارد باز از سر باید گرفت و آنچه روزه
گرفته باشد محسوب نشود و اگر قوت روزه داشتن نباشد شصت درویش را طعام دهد هر یکی را
مدی طعام و مدی که رطلی و ثلث رطل باشد از غالب قوت امثال او و دران شهر و کراهیت است
روزه دار را قبله دادن و علک خائیدن و چاشنی طعام کردن اما چون چیزی به بینی باز نهند و بوی آن
بدماغ رسد روزه تباه نشود و درست باشد و زیانی ندارد و اگر سرمه و یا دارو در چشم کند زیان
بروزه ندارد و درست باشد بمذهب امام شافعی رضی الله عنه و اگر همچنین فصد یا حجامت کند

روزه درست باشد و سنت است که غسل جنابت پیش از صبح کند و روزه بشتاب بگشاید بخرما یا بآب
چون بیقین آفتاب فرو شود و در ماه رمضان صدقه و تلاوت قرآن و اعتکاف بسیار کند خاصه
در دهه آخرین که شب قدر در آنست و سحر خوردن سنت است و دران تاخیر کند و اگر سحر خورد
یا آخر روز افطار کند باجتهاد و خطا ظاهر گردد روزه تباه شود و اگر بی اجتهاد افطار کند
اگرچه خطا ظاهر نشود روزه تباه شود که اصل بقاء روز است و اگر بسحر چیزی خورد بی اجتهاد
و ظاهر نشود که خطا بود روزه تباه نشود که اصل بقاء شب است و مسافر را در سفر دراز
و مباح و کسی را که خوف هلاک باشد روا باشد در ماه رمضان روزه گشودن اگرچه نیت روزه
کرده باشد و پس ازان قضا کند و اگر کسی نیت روزه کند و پس از صبح بسفر رود آن روز
روزه گشودن روا نباشد و بیماری چون روزه نتواند داشت روا باشد روزه بگشاید
اگرچه بیماری در میان روز طاری شود و اگر زنی باردار باشد یا طفل را شیر دهد و روزه داشتن
حمل و کودک را زیان دارد روا باشد روزه گشادن و پس قضا کردن و لیکن هر روز را مدی
طعام بدرویش بدهد و مدی صد و هفتاد و سه درم و دو دانگ درم سنگ باشد
چون پاک کرده باشد و اگر کسی را قضاء روزه رمضان در گردن بود و در قضا تاخیر کند
تا ماه رمضان دیگر در آید پس ازان قضا کند و هر روز را مدی طعام بدرویش دهد
و اگر تاخیر کند تا دو سال بگذرد روزه قضا کند و هر روز را دو مدی از طعام بدهد و بعد ازان
بعدد هر سالی که تاخیر کرده بود روزه را قضا کند و هر روز را بعدد سالی مدی طعام بدهد مثلا
اگر سه سال تاخیر کرده بود روزه قضا کند و هر روز را سه مدی طعام دهد و اگر چهار سال تاخیر کند
روزهٔ قضا کند و هر روز را چهار مد طعام بدهد و اگر پنج سال تاخیر کرده بود روزه را قضا
کند و هر روز را پنج مد بدهد و همچنین بدین ترتیب میدهد و اگر کسی روزه را قضا ناکرده بمیرد از بهر
او هر روز را یک مد طعام بدهند و اگر ده روز روزهٔ قضا دارد ده مد بدهند و اگر خویشی از و روزه
دارد حاجت طعام دادن نباشد و اگر همه ده بیک درویش دهند روا باشد و اگر کسی نیت

روزهٔ تطوع کند روا باشد که درمیان روز روزه بگشاید بعذر یا بیعذر و اما روزهٔ قضا بیعذر نشاید
که درمیان روز افطار کند و روزه دار را باید که زبان نگاهدارد از دروغ گفتن و غیبت کردن وسخن
چینی کردن و فحش گفتن و چشم نگریستن ناشایسته و نظر بر حرام کردن و گوش از شنیدن حرام
و غیبت و لهو و لعب که اینها همه کمال ثواب روزه را تباه کند و گاه باشد که بان مرتبه
رسد که باوی جز رنج گرسنگی و تشنگی نماند پس میباید که همه اعضا و جوارح را از معاصی و منکرات
بازدارد تا روزهٔ او در شمار روزهٔ صالحان و متقیان آید و فایدهٔ حقیقت روزه بیابد **فصل**
و مستحب است که شش روز شوال روزه دارد اگر خواهد پیاپی و اگر خواهد متفرق و سنت است
در غیر رمضان از هر ماه سه روزه داشتن و مستحب است که آن سه روز ایام بیض باشد یعنی
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم الا در ماه ذیحجه که سیزدهم روا نباشد زیرا که آن روز آخر ایام تشریق
است و قابلیت روزه ندارد پیش بعضی از علما مطلقا و پیش بعضی دیگر در حق غیر متمتع بشرط آن
والله اعلم و مستحب است روزهٔ دوشنبه و پنجشنبه که عید دوگانه و ایام تشریق نبود و روایت
است از رسول الله صلی الله علیه وسلم که گفت آنچه معنیش راجع بانیست که عرض میکنند
عملهای بنده را در روز دوشنبه و روز پنجشنبه پس من دوست میدارم که عرض کنند عمل مرا
و من روزه دار باشم و روزه داشتن همه عمر مستحب نیست چه تن را ضعیف کند و از ادای
حقوق بازماند و سنت است روزهٔ روز عرفه کسی را که بحج مشغول نباشد که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرموده است که روزهٔ روز عرفه کفارهٔ گناهان دو ساله باشد سال گذشته و سال
آینده مر کسی را باشد که آن روز روزه دار د یعنی گناهان صغیره و روزهٔ روز عرفه کسی مستحب است
که نه در عرفات باشد و حاجی را روز عرفه در عرفات افطار مستحب است از برای آنکه در صحیح مسلم آمده است
که رسول الله صلی الله علیه وسلم روزه نهم ذیحجه در عرفات افطار کرد و مستحب است روزهٔ تاسوعا
و روزهٔ عاشوره چراکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزهٔ عاشوره را داشت و عزم روزهٔ تاسوعا
در سال آینده کرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که فاضلترین روزها.....

بعد از ماه رمضان ماه محرم است و فاضلترین نمازها بعد از نماز فریضه نماز شب است و ماههای حرام
فضیلت بسیار دارند و آن ذوالقعده و ذوالحجه و محرم و رجب است و طاعت کردن درین ماهها فضیلت بسیار
دارد و روزهٔ ماه شعبان فضیلت بسیار دارد و روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در هیچ ماه غیر از
ماه رمضان چندان روزه نداشتی که در ماه شعبان و بدانکه روزهٔ روز جمعه تنها داشتن که با پنجشنبه
و یا شنبه پیوسته نباشد نهی آمده است الا آنکه در روزی واقع شود که در وا باشد و بدانکه حرام است
روزهٔ عید دوگانه مطلقا و روزهٔ ایام تشریق و آن سه روز بعد از نحر است **فائده** بدانکه وظیفهٔ
مسلمانی آنست که مسلمانان در هر زمان و هر مکان که باشند طریقهٔ عبادت بجا آورند و بعضی
از مردم در ماه رمضان نماز میگذارند و روی بطاعت می آورند و چون رمضان میگذرد از ان
اعراض میکنند و این گمراهی است و از غرور ابلیس است بر دلهای ایشان از برای آنکه اگرچه
در ماه رمضان صدقات بسیار کردن و بسیار خواندن قرآن و استماع کردن آن و جهد تمام در
عبادت نمودن مستحب تر است بتخصیص در دهٔ آخر اما طاعت الله تعالی واجب است
در همه زمانها و در همه مکانها و ثواب آن در بعضی بیشتر است و همچنانکه نافرمانی الله تعالی
حرام است در همه زمانها و همه مکانها و در بعضی بزهٔ آن بیشتر و عقوبت آن سخت تر است و در آیتها
و حدیثها که بندگان را بعبادت و فرمان برداری فرموده اند تخصیص زمانی معین و مکانی معین
نیست بلکه عام است در همه وقت و در همه جای الا آنکه در شرع تحریض بفعل یا بزرگی در
زمانی یا در مکانی آمده است والله اعلم **باب در بیان اعتکاف** بدانکه
اعتکاف مستحب است بر مسلمان عاقل چون از حیض و نفاس و جنابت پاک باشد و در شرع معنی اعتکاف
درنگ کردنست در مسجد بانیت اعتکاف و بمذهب امام شافعی رحمة الله علیه روزه شرط اعتکاف
نیست بلکه اعتکاف با وجود افطار درست است و این حدیث صحیح است و همچنین وضو شرط
اعتکاف نیست و اگر یکساعت یا یک لحظه نیت اعتکاف کند اگرچه وضو نداشته باشد اعتکاف
درست باشد و اعتکاف یک ساعت و یک لحظه درست است و ضابطه درنگ آن نزد اصحاب امام

شافعی رضی الله عنه درنگی است که زیاده باشد بر مقدار طمانینت رکوع بهر مقدار زیادتی که باشد بنا بران
شیخ محی الدین نواوی رحمة الله علیه تحریض کرده اند بر آنکه هر آنکس که در مسجد زمانی درنگ میکند از برای انتظار نماز
یا شغلی دیگر باید که نیت اعتکاف کند و بر نفس خود فضیلت اعتکاف فوت نکند چرا اگر بی نیت
روزها در مسجد درنگ کند اعتکاف او را حاصل نگردد و چون از مسجد بیرون آید اگر بار دیگر در مسجد رود
نیت اعتکاف را مجدد گرداند و اعتکاف را رکنی دیگر و علی خصوص نیت جز از درنگ کردن در مسجد
به نیت اعتکاف بشرط آنکه درنگ کننده مسلمان و عاقل باشد و جنب و حایض و نفسا نباشد
و نشستن و سکون شرط صحت اعتکاف نیست بلکه اگر درنگ کند در مسجد در حالتی که ایستاده باشد
یا در مسجد بگذرد و نیت اعتکاف داشته باشد اعتکاف حاصل شود و بدانکه اصل اعتکاف مستحب
است و در ده آخر ماه رمضان موکدتر است و در حدیثهاء صحیحه تحریض بطلب شب قدر در ده آخر
ماه رمضان آمده است و از عایشه رضی الله عنها روایت است که بدرستی که عادت پیغمبر خدای صلی الله
علیه وسلم آن بود که معتکف میشد در ده آخر ماه رمضان تا زمان وفات او و بعد از وفات او زنان او رضی الله عنهن
معتکف میشدند اگر ده روز نیت اعتکاف کند شب داخل نبود و اگر ده روز پیوسته نذر کند
شب داخل بود و اگر بی عذر بیرون آید اعتکاف باطل شود و باز از سر باید گرفت و اگر بهر قضاء حاجت
یا چیزی خوردن بیرون آید تباه نشود هر چند که خانه دور باشد و لیکن زمان عذر را قضا کند
نه زمان قضاء حاجت را و اگر با زن حلال صحبت کند یا بقبله و لمس منی بیرون آید اعتکاف باطل شود
و اگر در اعتکاف بوی خوش بکار دارد شاید و هر کس که خواهد که در ده آخر ماه رمضان معتکف شود
اولی آن باشد که پیش از فرو رفتن آفتاب در روز بیستم بمسجد رود و معتکف شود تا از اعتکاف شب
بیست و یکم هیچ مقدار از وی فوت نشود و بعد از فرو رفتن آفتاب در شب عید از مسجد بیرون آید و اگر شب
عید نیز معتکف شود تا نماز عید بگذارد یا از مسجد به مصلی رود اولی باشد فائده بدانکه بهترین بناهاء
شهر مساجدهای آنجا است از برای آنکه خانهای طاعت است و محل نزول رحمت است
و پاک داشتن آن و تعظیم و احترام آن محمود است و حرام است نجاست را بمسجد بردن و کسی

که بر بدن او پلیدی باشد اگر از پلید شدن مسجد ترسد او را دخول مسجد حرام باشد و رگ در مسجد زدن و حجامت
کردن اگرچه خون بظرفی رود مکروه است و اگر نه در ظرفی باشد حرام است و بول کردن در مسجد حرام است
اگرچه بظرفی رود و بعضی از علما تصریح کرده اند بآنکه جایز نیست آب مستعمل را در مسجد زدن اگرچه
پاک باشد بدانکه خیو در مسجد انداختن حرام است خواه که اجزاء اندرونی مسجد اندازد و خواه
باجزاء بیرونی مسجد اندازد و آنکس که مرتکب این گناه باشد بر وی واجب شود که دفن کند و دفن
آنچنان باشد که خاک مسجد یا رمل یا سنگ ریزه بر سر آن کند و اگر در آنجا خاک
و سنگریزه و رمل نباشد آنرا بیرون باید بردن و کفش و مانند آن در آن مالیدن
کافی نباشد بلکه سبب زیادتی گناه شود و بعضی گفته اند مطلق بیرون باید بردن و هر کس
که آب دهن در مسجد به بیند بر وی واجب شود که دفن کند چه دفن کردن مخصوص بصاحب
خیو نیست و هر کسیکه سیر و پیاز و گندنا خورده باشد و بوی آن از وی آید باید که بمسجد
نرود تا بوی آن زایل شود اگرچه مسجد خالی باشد و خصومت دنیویه کردن در مسجد مکروه است و خرید و فروخت در مسجد
است و مستحب است که شنونده بگوید لَا اَرْبَحَ اللّٰهُ تِجَارَتَكَ یعنی سودمند
نگرداند الله تعالی بازرگانی ترا و کسی که در مسجد گم شده را طلب کند شنونده را مستحب
است که بگوید لَا رَدَّهَا اللّٰهُ عَلَیْكَ فَاِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهٰذَا یعنی باز ندهد
الله تعالی آنرا با تو چه بدرستی که بناهاء مسجد نه از برای این کرده اند و جنب و حایض
و نفسا را درنگ کردن در مسجد حرام است و بدانکه سنت است که چون نماز صبح بگذارند
از جای بر نخیزند و ذکر الله تعالی کنند تا آن زمان که آفتاب بر آید والله اعلم

باب در بیان حج و عُمره

بدانکه حج از ارکان دین است و اعظم طاعات است
و شعار پیغمبران خدای علیهم الصلوة والسلام بوده است و رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرموده است اَلْحَجُّ الْمَبْرُوْرُ لَیْسَ لَهُ جَزَاءٌ اِلَّا الْجَنَّةُ و معنیش راجع بآنست
که حج مبرور را جزا نیست الا بهشت و معنی مبرور آنست که آمیخته نگردد بآن هیچ بزه و اشتغال

آن ازبراست یعنی طاعت و دلیلهای فضیلت حج بسیار است و در صحیح بخاری و مسلم
بعضی ازان آورده اند و بدانکه شرط درستی حج اسلام است و تکلیف شرط درستی آن
نیست بلکه احرام ولی از کودک بی تمیز و از دیوانه درست است و اورا و ولی اورا بدان
حج ثواب دهند ولیکن سنت واقع شود و از حج اسلام بجز انباشد پس اگر کودک
بالغ شود یا دیوانه هشیار شود و شرطهاء وجوب حج در ایشان باشد حج بر ایشان فرض
باشد و شرط درستی حج کردن بنفس خود اسلام و تمیز است پس اگر کودک بی تمیز
یا دیوانه بنفس خود احرام بندد حج او منعقد نشود و در سنت هم مجزا نباشد و اگر کودک
ممیز و بنده بدستوری ولی و خواجه احرام بندد درست باشد و از حج سنت واقع
گردد و شرط واقع شدن حج از حج اسلام مسلمانی است و بلوغ و عقل و آزادی پس
اگر بنده حج کند و بعد ازان آزاد گردد و شرایط وجوب حج درو جمع گردد باز دیگر حج کردن
بروی فرض باشد بدانکه حج فرض عین است بر هر مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد
باشد و استطاعت داشته باشد و استطاعت را چهار شرط است یکی وجود
زاد دوم وجود راحله سیوم ثابت ماندن او بر راحله چهارم امن طریق مرد و زن درین
یکسانند و بدانکه از جملهٔ استطاعت زن آنست که بواسطهٔ رفاقت او شوهر یا یکی
از محرمان یا زنان چندین دارد که امن بر نفس خود داشته باشند ضرور است
تا بر زن حج فرض گردد و بدانکه مذهب بیشتر علما و صحیح از دو قول امام شافعی رضی الله
عنه آنست که عمره نیز فرض عین است همچون حج و عمره در همه عمر بیش از یکبار
واجب نیست الا بنذر باز واجب شود ولیکن بسیار کردن آن مستحب است و در ماه رمضان
عمره مستحب تر است چه ثواب یک حج است و باید که حریص باشد و جهد کند بر آنکه نفقه
و خرج راه او حلال وجه صرف باشد و از شبه خالی باشد و هر کس که حج میکند
بروی فرض عین است که پیش ازان کیفیت آن بیاموزد و شروط و ارکان آنرا بتحقیق

براند

بداند و بتقلید کسی که محل اعتماد نباشد مغرور نگردد و هر کسکه درین معنی اهمال نماید خوف
آن باشد که بی حج باز گردد و محرمات منفکانه احرام بروی همچنان باشند و بدانکه مستحب است که در شدن
و آمدن دست او از مال تجارت خالی باشد تا دل او مشغول نگردد و محرمات احرام هفت است مرد انرا
سر پوشیدن و جامه دوخته و موزه و مانند آن پوشیدن و زنانرا روی پوشیدن و بوی خوش بکار داشتن
و روغن بر سر و ریش نهادن و عقد نکاح کردن و موی و ناخن جدا کردن و جماع و مقدمات آن که ناقض
وضو است مثلا تقبیل بشهوت یا لمس بشهوت و صید کردن و فرایض سعی چهار است اول آنکه
پس از طواف صحیح باشد و ابتدا از صفا کند و هفت بار سعی کند از صفا به مروه یکی از مروه بصفا یکی دیگر
و هر نوبت همه مسافت بتمام قطع کند و فرایض طواف هشت است ستر عورت و طهارت از حدث
و از خبث در بدن و جامه و مطاف و دوام وضو و ابتدا از حجر الاسود کردن و در همه طواف دست
چپ با خانه کعبه کردن و از کعبه و شادروان و حجر شش ذراع از بدن بیرون بودن و در اندرون
مسجد طواف کردن و هفت بار تمام گرد خانه گردیدن و در طواف هاء تطوع از قدوم و غیر آن نیت
فرض است و واجبات حج شش است احرام از میقات و جمع میان روز و شب در عرفات
و شب بودن بمزدلفه و هفت سنگ در زوال روز عید بجمرة العقبه انداختن و در ایام تشریق هر روز بعد از
زوال بیست و یک سنگ بجمره یعنی بجمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبه سه گانه انداختن و شبهاء
ایام تشریق بمنا بودن و ارکان حج پنج است احرام و وقوف و طواف و سعی و حلق و ارکان
عمره چهار است احرام و طواف و سعی و حلق و واجب آن احرام از میقات است

باب در بیان اضحیه

بدانکه قربانی کردن سنتی موکده است بمذهب امام شافعی رضی الله عنه
و شعاری ظاهر است در حق همه توانگران خواه مسافر باشد یا مقیم و بمذهب ابوحنیفه رحمة الله
قربانی کردن واجب بر هر کس که نصابی زکوة داشته باشد و در شهری مقیم باشد و بمذهب
امام مالک رحمة الله علیه هم واجب است و مقیم بودن شرط نیست و در اول وقت اضحیه و آخر
آن علما را خلاف است و پیش امام شافعی رحمة الله علیه اول وقت اضحیه گاهی است که آفتاب

روز عید برآید و آنمقدار بگذرد که نماز عید توان کرد و خطبه توان خواند و آخر وقت اضحیه آخر روز سیوم
ایام التشریق است و مکروه است قربانی کردن در شبهاء ایام التشریق و بمذهب امام احمد
خود مجزی نباشد و فاضلترین انواع اضحیه شتر است و بعد ازان گاو و بعد ازان میش و بعد ازان
بز و می باید که بیماری ظاهر نداشته باشد و نه گرگین و نه یک چشم باشد و نه دیوانه باشد و نه لاغر
که در استخوان او مغز نمانده باشد و نه لنگی که با کله بچراگاه نتوان رفت و هیچ چیز از گوش بریده
نباشد و نه از دم بریده و اگر یکی ازین صفتها در وی باشد مجزی نباشد و همچنین اگر هیچ
دندان نداشته باشد مجزی نباشد و بدانکه شتر باید که پنج سال تمام برو گذشته باشد و گاو
و بز دو ساله تمام باشد و در سال سیوم در آمده باشد و میش یکسال تمام باشد و در سال
دوم آمده باشد و اگر هفت تن در یک گاو یا در یک شتر شریک شوند جایز باشد و جهد کند
تا خوبتر و نیکوتر و فربه تر اختیار کند تا ثواب بیشتر باشد و از قربانی باید که چیزی نفروشد و بچیزی
بدل نکند و پوست بمزد کار بقصاب ندهد بلکه مزد او از چیزی دیگر بدهد و اگر کشتن خود داند
اولی باشد که بدست خویش بکشد و نیت بدل بیاورد که سنت قربانی میگذارم بدین گوسفند
هر کس که قربانی خواهد کرد مستحب است که از اول ماه ذیحجه تا زمانی که وقت قربانی در آید و قربانی کند
موی و ناخن از خود دور نکند و بمذهب امام احمد رحمة الله علیه هر کسی که قربانی خواهد کرد نا
چیدن موی و ناگرفتن ناخن درین چند روز واجب باشد والله اعلم

فصل

بدانکه عقیقه سنت است و عقیقه نام گوسفندیست که بزائیدن فرزند ذبح کنند و اگر پسر
باشد دو گوسفند ذبح کنند یا یکی و اگر دختر باشد یکی و در حدیثی که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرموده است معنیش راجع بانیست که عقیقه از پسر دو گوسفند است و از دختر
یک گوسفند و زیان ندارد و شمارا اگر گوسفند آن نر باشد یا ماده و روایت کرده اند که رسول الله
صلی الله علیه وسلم از امیر المومنین حسن رضی الله عنه بیک گوسفند عقیقه کرد و مستحب است
که روز هفتم عقیقه کند و گفته اند که اگر طفلی در کوچکی بمیرد و عقیقه او نکرده باشند در حق مادر و پدر

شفاعت

شفاعت نکند و حدیثی که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود معنیش راجع بانیست که ذبح کنند عقیقه
را از وی روز هفتم و نام نهند او را و بسترند موی سر او را و مستحب است که گوشت عقیقه را بپزند و پخته
صدقه کنند و پای عقیقه بقابله دهند و فروختن هیچ چیز ازان جایز نیست و مستحب است که موی
سر او را وزن کنند و بوزن آن سیم یا زر بصدقه دهند

باب در بیان کفارت سوگند

بدانکه اگر کسی سوگند یاد کند بذات الله تعالی یا بنامی از نامهای او یا بصفتی از صفتهاء او و پس
بدروغ کند کفارت واجب شود مثلاً سوگند یاد کند که فلان کار کردم و نکرده باشد
یا فلان چیز نکرده ام و کرده باشد کفارت سوگند واجب باشد خواه که داند که بدروغ
یاد میکند یا نه و اگر داند که بدروغ یاد میکند یمین غموس باشد و یمین غموس از جمله کبائر است
و از برای آن یمین غموس میخوانند که در دنیا صاحب آنرا ببزه فرو می برد و در آخرت مستحق
فرو رفتن در دوزخ میگرداندش و اگر کسی سوگند یاد کند که واجبی را بجا آورد یا ترک حرامی کند
ایستادن بران سوگند واجب شود و اگر دروغ کند بزه بزرگ داشته باشد و کفارت
بروی واجب باشد و اگر سوگند یاد کند که ترک فرضی کند یا مرتکب حرامی گردد بیاد
کردن این سوگند عاصی گردد و ایستادن بران حرام باشد و بروی واجب باشد که آن
سوگند را بدروغ کند و کفارت بدهد و اگر سوگند یاد کند که ترک سنتی کند همچنان که بعیادت
بیماری نرود یا تشییع جنازه نکند یا سلام بر کسی که سلام کردن برو سنت باشد نکند
یاد کردن این سوگند مکروهست و ایستادن بران مکروه باشد و بدروغ کردن آن مستحب
باشد و چون بدروغ کند کفارت واجب شود و اگر سوگند یاد کند که سنتی بجا آورد ایستادن
بران طاعت باشد و بدروغ کردن آن مکروه باشد اگر بدروغ کند کفارت واجب شود
و اگر سوگند یاد کند که چیزی مباح نکند چون نان حلال خوردن و خواب کردن و امثال آن
شاید که بدروغ کند و کفارت بباید دادن و کفارت سوگند آن باشد که اگر تواند بنده
آزاد کند یا ده درویش را جامه پوشاند یا ده درویش را طعام دهد بهر یکی رامی گندم

ومدي صد ونهفتاد درم و دو دانگ درم سنگ باشد چون پاک کرده باشند واگر قدرت
براینها هیچیک نداشته باشد سه روز روزه دارد و نیت کفارت سوگند در شب بیاورد فایده
بدانکه نشاید سوگند یاد کردن بهیچ مخلوق نه بسر پدر و نه بسر شیخ و نه بسر پادشاه و نه بجان
ایشان و نه بحیات ایشان و نه بنعمت ایشان و نه بروح ایشان و نه بکعبه و نه بآسمان
و نه بلائکه و نه بهیچ کس از انبیاء علیهم الصلوة والسلام ازبرای آنکه رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرموده است آنچه معنیش راجع باینست که بدرستی الله تعالی نهی میکند شمارا از آنکه
سوگند یاد کنید به پدر شما و هرکس که خواهد سوگند یاد کند باید که سوگند بالله تعالی یاد کند
یا خاموش شود واین همچنین معنی حدیث است وآن سوگند بسر پدران واینها که یاد کرده شد عظیم احتراز
باید کرد واگر کسی را عادت بوده است ترک باید کرد و فرمان رسول الله صلی الله علیه وسلم بجا
باید آورد و مغرور نباید بود که بسیار از اهل این روزگار باین منکر مشغول اند پس اگر کسی
بشنود که سوگند بسر پدر یا غیر آن یاد میکند منع کردن آن واجب باشد و باید که آن حدیث
را که از پیش یاد کرده شد فاش کرداند چه از نادانی بسیار کس در گمراهی می افتند وسوگند
بمخلوق یاد میکنند **فصل** بدانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی کرده است از نماز
نزد طلوع و نزد برآمدن آفتاب و نزد فرو رفتن آفتاب اگرچه نمازگذار مومن دین دار است و نماز
ازبرای خدایتعالی میگذارد تا نوع مانندگی نباشد بآفتاب پرستان که درین دو حالت
ازبرای آفتاب سجود میکنند وهمچنین نهی فرموده است از نماز گذاردن نزد گورها ولعنت کرده
بر هرکس که نماز در گورستان گذارد وازبرای آنکه سجود عبادتست وعبادت جز برای الله
سبحانه وتعالی نشاید کرد و نمازگذار اگرچه روی بقبله دارد نمازی که خدایتعالی او را بدان فرموده است
میگذارد و سجود گور در نیت و خاطر ندارد اما چون در نماز سجود هست نزد گور پس نشاید گذارد
چه نوع مشابهتی دران باشد باکسانیکه ازبرای غیر خدایتعالی سجود میکنند و نماز جنازه
در گورستان نشاید گذارد چه دران سجود نیست و سجده تلاوت و سجده شکر در گورستان

نشاید کرد و قیاس باید کرد بر نمازی که سجود در آنست و نمازگذار اگرچه سجود گور در خاطر نداشته باشد
ولیکن چون نوع مشابهتی داشته باشد که سر پیش گور می نهد پس نشاید و چون کسی نزد گورها نماز
گذارد رسول الله صلی الله علیه وسلم بر و لعنت کرده پس چگونه باشد حال کسی که سر پیش گور نهد
و سجده گور کند واین سخن عجب مدار که این فعل گمراهان است که نماز در گورستان میگذارند و بگورها
سجده میکنند و گفتار عظیم مقدار سلطان تخت شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم باز پشت
می اندازند پس منع کردن و زجر نمودن از سجود گورها و دیگر گمراهی ها از فرایض دان و از ملامت هیچ
ملامت کننده در اظهار حق و ازالت باطل مترس و اندیشه مکن و با نادان میگوی که چون هرکسی که گورها
پیغمبران و صالحان را بسجده فرا گرفته است ملعون است و هرکسی که گوری را همچون بتی گرداند بآنکه
سوگند میخورد و شمع و چراغ بیغرض شرعی نزد آن می افروزد و سر پیش آن می نهد هر آینه سزاوار لعنت
بزرگتر و بیشتر باشد و حال او بدتر باشد و بدرستی که پرستیدن گورها و سجود کردن ازبرای
آن و سوگند خوردن بآن نوعی عظیم از انواع شرک بالله سبحانه وتعالی است وهمچنین سجده کردن
ازبرای تعظیم مخلوق نشاید نه پادشاه و نه شیخ و نه هیچکس دیگر و آنکه کسی دوتا شود جهت تعظیم
مخلوق هم نشاید چه دوتا بودن مانند رکوع است و رکوع و سجود عبادتست و عبادت
جز الله سبحانه وتعالی را نشاید وهمچنین قطعاً نشاید که سر یا روی بر زمین نهد نه پیش شیخ و نه
پیش پادشاه و نه پیش امیر و سر و روی ازبرای مخلوق بر زمین نهادن حرامست وهمچنین حیوان را
ازبرای تعظیم مخلوق کشتن نشاید وهمچنین تعظیم نوروز نیز نشاید که کنند که آن از عادت کافرانست
و رسول الله صلی الله علیه وسلم لعنت فرموده است بر زنان که بزیارت گورستان روند
و فرمود لَعَنَ اللّٰهُ زَائِرَاتِ الْقُبُوْرِ پس زنان را بزیارت گورستان رفتن روا نباشد و مردان را
باید که زنان و اهل خود را از زیارت گورستان منع کنند **فصل** بدانکه صورت حیوان
ساختن حرامست خواه بر جامه باشد یا جامهٔ خواب یا بالش یا زیلو یا دیوار یا درهم یا دینار
یا فلس مطلقا همه حرامست و از گناهای بزرگست خواه که چنان سازد که خوار دارد یا نه چه ساختن آن

مطلقاً حرامست و همچنان انتفاع گرفتن بچیزی که صورت بران کرده باشند اگرچه معلق باشد
بر دیوار یا بر جامه مانند دستار و چادر پوشیدن یا مانند آن حرام باشد و اگر مانند زیلو باشد
پای بران نهند و آنرا خوار میدارند پیش امام شافعی رضی الله عنه و بسیار از علما حرام نیست اگرچه
ساختن آن مطلقا حرام است و از آن مثل زیلو نه چون خود ساخت است و در زیر پای افکند و آنرا خوار
داشته باشد حرام نباشد اما بشومی آن زیلو که صورت برو باشد ملایک رحمت دران خانه نروند چه رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرموده است در نیایند فرشتگان رحمت و برکت و استغفار در خانه که دران خانه سگی یا صورتی باشد و اگر صورت
گری حرامست و تا آن صورت باشد بزه و سزاوار عذاب آنکس است که ساخته باشد و اگر صورت
خود نکرده باشد ولیکن دوستدار و بآن راضی باشد هم بزه مند باشد و قطعاً نشاید که صورت
برابر خود نهد و یا در بالای نهد و بآن آرایش کند و راضی باشد و آنکه زنان نقشها در رومال و روی بند
و غیر آن میکنند و مرغک کوچک بسیار یا اندک دران میان میباشند زنهار که ترک کنند و توبه کنند
و آنچه کرده باشند سرش باز شکافند و دران تغییر کنند و باید که این حدیث را فاش کرد اند
و بدانکه ملائکه اند که از برای رحمت و برکت و آمرزش خواستن فرود می آیند بجایها (اینها) که دران خانه سگ
یا صورتی باشد در نیایند اما حفظه که نویسندگان عملهای مردم اند در هیچ حال از بنی آدم جدا نشوند
و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است آنچه معنیش راجع بانیست بدرستی که از اهل دوزخ
کسانیرا که عذاب ایشان سخت تر باشد در روز قیامت یکی از ایشان صورتگرانند و در حدیثیکه
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است آنچه معنیش راجع بانیست که صورتگران را عذاب کنند
در روز قیامت و گویند ایشانرا که زنده گردانید این صورتهارا که کرده اید بدانکه صورت کردن حرامست
خواه که صورت آدمی باشد یا گاو یا گوسفند یا مرغ یا ماهی یا مگس خواه که صورت خورد کنند یا بزرگ
همه حرامست و اگر صورت بزرگ یا مرغ کوچک بر سر سوزن میکنند همه حرام است و آنکس که صورت کرده
است باید که توبه کند و عزم جزم کند که بعد از آن نکند و از آن که کرده باشد عظیم پشیمان باشد که امید
بفضل و رحمت الله سبحانه و تعالی است که عفو فرماید چه توبه گناهکاران را قبول میفرماید

فصل

فصل بدانکه ظرفهاء زرین و سیمین خواه بر مردان و خواه بر زنان استعمال کردن آن حرامست
خواه که ظرف کوچک باشد خواه بزرگ در خوردن و آشامیدن و طهارت از آن کردن حرامست
و همچنین بکفچه زر یا سیم چیزی خوردن و از مجمره زر یا سیم بوی خوش بکار داشتن حرامست
و همچنین استعمال کردن سرمه دان و میل و ظرف غالیه و گلاب زدن از شیشه و غیر آن که از زر
یا سیم باشد حرامست بر مردان و زنان و فرق در میان مردان و زنان در پوشیدن است
و همچنین ظرفهاء نقره کوفته همه استعمال آن حرامست و ساختن این ظرفهاء بی استعمال صحیح
آنست که هم حرامست و سازنده آن مستحق اجرة نگردد بلکه مستوجب تعزیر باشد و شکننده
آنرا ارش نقص لازم نیاید و تحلیه (زیور) مصحف بسیم جایز است مردانرا و زنانرا و بزر مردانرا جایز نیست

فصل بدانکه انگشترین زرین و هرچه از زر باشد بر مردان پوشیدن آن حرامست تا بحدیکه
اگر دندان انگشترین از زر باشد پوشیدن بر مردان حرام باشد و بسیار از علما گفته اند که انگشترین
نقره یا غیر آن که مموه (ملمع) کرده باشند بزر اگرچه اندک باشد پوشیدن آنخصم بر مردان حرامست
و اگر تمویهی باشد که بعرض آتش هیچ چیز از آن حاصل نشود جایز است و پوشیدن نقره بر مردان
حرامست الا انگشترین نقره که پوشیدن آن جایز است **فصل** بدانکه پوشیدن ابریشم
بر مردان حرامست و آنچه از ابریشم محض (خالص) باشد یا بیشتر آن ابریشم باشد بوزن پوشیدن آن
و نشستن بران بر مردان حرامست خواه که جامه باشد یا کلاه یا دستار یا میان بند چون
ابریشم باشد همه بر مردان حرامست الا از برای ضرورت همچنانکه جامه دیگر نداشته باشد یا از برای سرما که بیم هلاکت
باشد یا از برای خارش و آنچه در معنی آنست و علم ابریشم بر جامه مردان جایز است مادام که زیاده
از چهار انگشت نباشد اما زنان را مباح است پوشیدن ابریشم و انگشترین زر و سیم
و سایر زیورها از زرین و سیمین مادام که اسراف نباشد و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده
است آنچه معنیش راجع بانیست که هر کس که بپوشد حریر را در دنیا نپوشد آنرا در آخرت
و این دلیل است بر آنکه مردان اگر در دنیا جامه یا غیر آن از ابریشمی پوشیده باشند

وتوبه از ان نکرده بمیرند سزاوار عذاب بزرگ وعقوبت سخت باشند وهمچنین جامهٔ خواب ابریشمی وزیرافکن ومانند آن همه بر مردان حرام است خواه که یکرو ابریشم باشد یا هردو رویی امّا بالاپوش ابریشمی بر زنان حلال است که آن حکم لباس دارد مادام که زن پیش شوهر خفته باشد وبر نهالی پوست پلنگ نشستن وبران خفتن بر مردان وزنان حرام است

فصل بدانکه نوحه کردن حرام است در مصیبتها وآنکس که نوحه میکنند وآنکس که میشنود در لعنت باشند ورسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است آنچه معنیش راجع باینست که نیست از ما هران بنده که در مصیبت بر روی خود زند وجامه بدرد وهم بخواند بخواندن اهل کفر وهم رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است باین معنی که هر کس که اورا ۳ فرزند وفات کنند که هنوز ببلوغ نرسیده باشند واو در آن مصیبت صبر کند خدایتعالی عزّ وجل میان او ومیان آتش حجابی کند که آتش بوی نرسد وکسی که اورا ۳ فرزند ویا زیاده یا کمتر بگذرد ونعوذ بالله منها که او در آن مصیبت نوحه کند مستحق لعنت گردد واین چنان باشد که آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم ازان نهی کرده است وفرموده است که نمی باید کرد ولعنت در حق کننده آن وارد است چون نوحه کرد وجامه درید وامثال اینها کرد آنزمان از آنها باشد والعیاذ بالله که بهترین بهتران عالم محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم از وی بیزار باشد وآنکس که اینها میکند مصیبتی بوی رسیده باشد بیا از مصیبت فرزندان مردن وسختتر ازان که بیزاری رسول الله صلی الله علیه وسلم است که هیچ مصیبت باین نرسد ومغرور نباید بود بآنکه بیشتر از اهل روزگار بآن بدعتها وضلالتها مشغول میشوند وازان روز اندیشه نمیکنند که مادر وپدر از فرزندان بگریزند وفرزندان از مادر وپدر جدائی جویند وهمه کس محتاج متابعت وشفاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم باشند پس حال آنکس چگونه باشد که رسول الله صلی الله علیه وسلم از وی بیزار باشد نعوذ بالله من ذلک وبر مردان واجب است که زنان واهل خود را

ازینها

ازینها منع وزجر کنند وهرچه دانند که رسول الله صلی الله علیه وسلم ازان نهی فرموده است ایشانرا ازان باز دارند والّا ایشان نیز در بزه آنچه اهل ایشان میکنند از مناهی شریک ایشان باشند چون منع توانند کرد ونکنند زیرا که رضا بفسق فسق است ورضا بکفر کفر است وهرچه رضا بآن دادند شریک آن شدند وآنکسکه نوحه میکند وآنکس که استماع نوحه میکند بر هر دو لعنت خدایتعالی باشد زیرا که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است لَعَنَ اللّٰهُ النَّائِحَةَ وَالْمُسْتَمِعَةَ امّا کسی که ناگاه آواز نوحه بگوش او آید وقصد استماع نداشته باشد ومنکر آن باشد آثم نباشد وچون جمع شوند زنانی چند ونوحه کنند جایز نباشد که از برای ایشان طعام سازند چه طعام بایشان دادن یاری دادن باشد بر معصیت وچون معلوم است که عادت بیشتر اهل این روزگار آنست که زنان ازین نوحه وفریاد دست برنمیدارند پس کسی که رنجور شود برو لازم باشد که وصیت کند که بر من هیچ گونه نوحه مکنید وعادتهای ناپسندیده نمائید پس چون وصیت کرده باشد اورا هیچ بزه ازان نباشد واگر وصیت نکرده باشد آن میت بیچاره در عقوبت باشد چون اهل او نوحه برو کنند وباید که غم آن میت بخورند وفکری در حال وی بکنند که هیچ سودی درین نیست بلکه بشومی کردار بد ما او در عذاب خواهد بود پس رحمی بر وی بکنند ودست از نوحه وفریاد بدارند وچیزی کنند که راحتی بوی رسد وآن صدقه دادن باشد یا چیزی از بهر او خواندن یا دعاء خیر بر وی کردن زیرا که آن شخص که وفات کرد همچون کسی است که در آبی افتاده غرق میشود همچنانکه غریق منتظر آنست که کسی بفریاد او رسد میت نیز در قبر همچنین است اکنون صدقه دادن از بهر وی وخیرات کردن وچیزی از بهر ایشان خواندن یا دعاء خیر بایشان کردن دستگیری وفریادرسی ایشان باشد ودر آن حالت نوحه کردن وفریاد کردن سبب عذاب ایشان باشد عزیز من درین حدیثها تأمل کن وبر خود وبران میت ببخشای وچیزی مکن که آن میت بیچاره از گرد آ

تو در عذاب باشد و چون روز مرگ تو نیز برسد تو نیز بدان سبب گرفتار عذاب
میشوی و آن زمان پشیمانی هیچ فائده ندهد و بدانی که با خویشاوندان خود که پیش تو مرده اند
چه کرده و باید که چون کسی در نزع افتاده مادر و پدر یا دوست آنکس که بر بالین وی است
بدعا و تضرع مشغول باشند باهسته چنانکه وی نشنود و ایمان وی از حق سبحانه و
تعالی خواهند تا ان شاء الله ایمان بسلامت با خود برد و باید که در آنوقت هیچ
فریاد و جزع نکنند و بدعا کردن برو مشغول باشند چه شیطان در آنحالت قصد سلب
ایمان میکند و میخواهد که از وی ایمان برباید و او را از رحمت الله سبحانه و تعالی دور گرداند اکنون
چون کسی بر بالین او فریاد میکند و آن بیچاره در حالت سختی است بیم آن باشد نعوذ بالله که دل او
با ایشان مشغول شود و از یاد الله تعالی باز ماند و از آن چه دشمنی سختتر از آن باشد که با وی کرده
باشند نعوذ بالله سها دل او را در حالتی چنان از حق تعالی دور گردانند اکنون زنهار زنهار زنهار
زنهار که چون کسی در نزع افتاد بر بالین او فریاد و جزع نکنند و بروی بخشایند
چنانکه گفته شد بدعا مشغول باشند و از حق سبحانه و تعالی برای او کمال ایمان بطلبند تا حق سبحانه
و تعالی ایمان او را از شیطان لعین نگاه دارد و خاتمه کار او بخیر باشد انشاء الله تعالی

فصل

بدانکه حرام است موی دیگری با موی خویش وصل کردن و همچنین وشم کردن حرام است
و وشم آنست که سوزنی یا مثل آن در بدن فرو برد تا خون روان شود و بعد از آن آنموضع را
بسرمه یا غیر آن بیالاید تا سبز گردد و هر موضع را که چنین کنند پلید گردد و پس اگر زایل کردن
آنموضع بمعالجه ممکن باشد واجب باشد که او را زایل گرداند و اگر زایل گردانیدن آن متضمن
فوات عضوی یا منفعت عضوی یا واقع شدن عیبی فاحش در عضوی ظاهر باشد باید که توبه
کند و پشیمان باشد و وصل موی و وشم از معصیتهاء بزرگ است چه در حدیث
صحیح لعنت بران وارد است و در روایت چنین است که رسول الله صلی الله علیه وسلم لعنت

وشم یعنی خال زدن

گروه بر واصله یعنی بر خود وصل کننده موی و بر مستوصله یعنی کسی که از دیگری طلب کند تا وصل
موی وی کند و بر آنکس که وشم کند یا از دیگری طلب کند تا وشم وی کند و این حدیث
دلیل است بر آنکه کسی که معاونت کند بر حرام شریک حرام کننده باشد در بزه
همچنانکه اگر کسی معاونت کند در طاعت شریک طاعت کننده
باشد در ثواب و بدانکه در حدیث صحیح لعنت در حق متنمصات
وارد است و متنمصه زنی باشد که از کسی درخواهد تا موی
از ابروی او ببرد و آنکه زنان حفه میکنند و موی
از حاجب می سترند این فعل حرام است و کننده آن و درخواهنده آن هر دو
عاصی و مرتکب گناهند الا آنکه زنی را که ریش یا بروت یا موی زیر لب بروید
علما گفته اند که زایل گردانیدن آنمقدار حرام نباشد

فصل

بدانکه در حدیث صحیح لعنت وارد است در حق مردانی که خود را بزنان مانند گردانند
یعنی متخلق گردند باخلاقی که مخصوص بزنانست و حرکتها و هیأتهای ایشان
بر خود گیرند یا جامه که مخصوص بایشانست بپوشند و در زی ایشان بیرون آیند
و همچنین لعنت وارد است در حق زنانیکه خود را بمردان مانند کنند و ورود لعنت
دلیلست بر آنکه از گناهان بزرگ است که مرد خود را بزنان مانند کند یا زن خود را بمردان مانند کنند
و زن را باید که چنان باشد که اگر با دو دام در یک خانه باشد بروی آسان تر آید
از آنکه با یک مرد بیگانه در یک خانه باشد مگر آنکه آنمرد شوهر وی باشد چه با
شوهر بسر بردن طاعتست و از وی دور بودن معصیت است چنانکه در خبر
آمده است که چون مرد زن خود را بر بستر خواند و وی فرمان نبرد و شوهر بخشم
بخسپد فرشتگان آسمان بران زن لعنت کنند تا صبح و شیخ حسن
بصری رحمة الله علیه روایت کند که در زمان پیغمبر خدای صلی الله علیه وسلم

زنی وفات یافت و از وی شوهر و مادر باز ماند مادرش از مرگ او بغایت دلتنگ
شده بود شبی مر او را بخواب دید که آتش در سر وی افتاده بود و میسوخت و از دهنش
خون میچکید و دستهاش بر سر آتشین بسته بودند و بند آتشین بر پایهای
وی نهاده بودند و از پستانهاش دو مار آویخته بودند مادرش گفت
ای دختر این چه حالتست که من بر تو می‌بینم گفت ای مادر این آتش که بر سر
من افتاده است جزای آنست که من موی سر خود را از مردمان نپوشیدمی
و دستها که بسته اند جزای آنست که مال شوهر بی‌دستوری او بمردمان دادمی و این
بند که بر پای منست جزای آنست که بی‌دستوری شوهر از خانه بیرون رفتمی
و این مارها که از دو پستان من آویخته است جزای آنست که بی‌دستوری
شوهر شیر بفرزندان کسان دادمی و این خون که از دهان من بیرون میرود
جزای آنست که مر او را بزبان دشنام دادمی و بیازردمی آنگاه گفت ای مادر
پیغمبر خدای صلی الله علیه و سلم را بگو تا شوهر مرا طلب کند و شفاعت من فرماید
که بشفاعت مر او از من حق تعالی راضی شود مادرش از خواب بیدار شد با دل
تنگ و روی سوی پیغمبر خدای صلی الله علیه و سلم آورد و گفت قصهٔ
دختر خود را پس رسول الله صلی الله علیه و سلم شوهر او را طلب کرد و از وی
درخواست کرد تا او زن خود را بحل کرد مادرش بازگشت چون شب درآمد باز
دختر خود را در خواب دید که در بهشت با جامهاء نیکو و مویهاء سیاه پس
مادر گفت ای دختر حال چیست گفت خدای عز و جل از تو راضی باد ای مادر
که همین شوهر من بشفاعت پیغمبر صلی الله علیه و سلم مرا بحل کرد و از
من راضی گشت خدایتعالی مرا عفو فرموده عذابم بثواب مبدل گردانید اکنون
ای مادر زنان دنیا را از حال من خبر ده تا از من عبرت گیرند و نافرمانی

شوهر نکرده باشند فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ

فصل

بدانکه امر معروف و نهی از منکر از بزرگترین قواعد مسلمانی است و قوام دین بر آنست
و قیام نمودن بر امر معروف و نهی از منکر از صفات مؤمنان صادق آنست
چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ
بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و رسول الله صلی الله
علیه و سلم فرموده است آنچه معنیش راجع باینست هر کس که بیند از شما منکری را باید که تغیر آنرا بدست خود کند
پس اگر نتواند که بدست تغیر کند باید که تغیر کند بزبان پس اگر نتواند که بزبان تغیر کند باید که تغیر کند بدل
یعنی آنرا بدل دشمن دارد و آن ضعیف ترین ایمانست یعنی اندک ترین ثمرهٔ آنست
و عباده رضی الله عنه نقل میکند که در حدیث صحیح آمده است آنچه معنیش راجع
باینست که بیعت کردیم ما بر رسول الله صلی الله علیه و سلم بآنکه امر کنیم بمعروف
و نهی کنیم از منکر در هر وقت که باشد و در هر جایی که باشیم و دران باب مداهنت
با هیچکس نکنیم نه به بزرگان و نه به کوچکان و از ملامت کننده نترسیم و این حدیث
دلیل است بر آنکه مؤمن باید که قیام نماید باظهار حق و اقامت امر دین مسلمانی
و بواسطهٔ ترس از مردم و ذم ایشان و ملامت ایشان در امر معروف و نهی از منکر
و در اظهار حق سستی نکند چه طلب رضای آفریدگار عز و جل مهم تر است از طلب رضای
خلق و ترس از آفریدگار عز و جل سزاوارتر است از ترس مردمان و هر کس که از برای
طلب رضای بندهٔ عاجز مرتکب چیزی شود که سبب خشم آفریدگار قادر قاهر
باشد از جملهٔ بدبختان باشد و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است
لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ یعنی حرامست فرمان برداری مخلوق در معصیت
خالق سبحانه و تعالی و تقدس اکنون بدانکه مؤمن باید که در هیچ حال ترک امر
معروف و نهی از منکر نکند اگر کسی سوگند بسر پدر یا شیخ یا غیر آن یاد میکند

همچنانکه یاد کرده شد اورا ازان منع کند وهمچنین اگر کسی را بیند که سر در پیش قبر شیخی می نهد اورا ازان منع وزجر کند وهمچنین اگر بیند که کسی صورت گری میکند یا چیزی که دران صورتست در پیش خود نهاده اورا ازان منع کند وهمچنین اگر ببیند که مردی جامهٔ ابریشمی پوشیده باشد یا کلاه یا دستار یا میان بند ابریشمی دارد یا انگشترین زرین در دست دارد وقدرت داشته باشد اورا ازان منع کند بحسب قدرت وهمچنین اگر زنانی چند بیند که بنوحه کردن مشغولند وتواند که دفع آن بکند واجب باشد دفع کردن آن وهمچنین اگر کسی را ببیند که در پیش شیخی یا دیگری از خلایق سر بر زمین نهد یا ازبرای تعظیم مخلوق دوتا میشود منع اورا ازان بکند بحسب قدرت وهمچنین اگر کسی را ببیند که بفسادی مشغول باشد واو قدرت داشته باشد واجب باشد که اورا ازان منع کند ودر دفع آن کوشد بحسب قدرت وهمچنین اگر در حمام یا در جای دیگر کسی را ببیند که بعضی از عورت وی برهنه باشد واجب باشد که انکار کند ودر تغیری آن سعی نماید بحسب قدرت واگر کسی را ببیند که ترک نماز کرده است یا فرض دیگر واجب باشد که اورا ازان منع وزجر کند تا نماز گذارد وهمچنین اگر کسی را ببیند که در وقت کراهیت نفل مطلق گذارد اورا ازان منع کند وهمچنین اگر کسی را ببیند که در گورستان نماز میگذارد اورا ازان منع کند وهمچنین اگر زنان را ببیند که بزیارت گورستان میروند ایشان را ازان منع کند وهمچنین اگر کسی را ببیند که ظرفهاء زرین وسیمین استعمال میکند اورا ازان منع کند وهمچنین اگر کسی را ببیند که موی دیگر را با موی خود وصل کند یا وشم می نماید اورا ازان منع کند وهمچنین اگر مردی را ببیند که خود را بزنان مانند کرده یا زنی را ببیند که خود را بمردان مانند کرده اورا ازان منع کند وهمچنین اگر کسی را ببیند که نماز میگذارد ورکوع وسجود تمام بجا نیاورد واجب باشد

که اورا

که اورا ازان منع کند تا رکوع وسجود تمام کند واگر تقصیر کند ونگوید گناه باشد که هردو در شومی تقصیر سالها باز مانند چه اگر آن شخص زنده ماند چهل سال یا پنجاه سال وانا دانی نماز همچنان کند که رکوع وسجود تمام بجا نیاورد در شومی آن تقصیر مانده باشد وآنکس که منع آن نکرد وهم بماند اگرچه مرده باشد چه میتوانست که منع او بکردی ونکرد در وقت بودی اگر منع وی بکردی او بعد ازان رکوع وسجود تمام بجا آوردی هر دو را ثواب شدی ورسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که بدترین دزدیها آنست که کسی از نماز بدزد یعنی رکوع وسجود تمام بجا نیاورد الکنون بدانکه هر که امر معروف ونهی از منکر بکند اورا ثوابی حاصل خواهد شد واگر تواند که امر معروف ونهی از منکر کند ودران تقصیر کند اورا بزه ازان حاصل خواهد بود ومغرور نباید بود بانکه بیشتر اهل این روزگار دست از امر معروف ونهی از منکر داشته اند وبا یکدیگر بمداهنت درساخته اند وثابت است آنچه معنیش راجع باینست که رسول الله صلی الله علیه وسلم سوگند یاد کرد باینمعنی که اگر شما امر نکنید بمعروف ونهی نکنید از منکر زود باشد که الله تعالی بفرستد بر شما عذابی پس دعا کنید اورا مستجاب نکرداند وحق سبحانه وتعالی در قرآن کریم میفرماید وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ومنقولست که الله سبحانه وتعالی وحی کرد بیوشع ابن نون علیه السلام این معنی را که بدرستی که من هلاک خواهم کرد از قوم تو چهل هزار کس از نیکان ایشان وشصت هزار کس از بدان ایشان یوشع علیه السلام اینمعنی گفت ای پروردگار من بدانرا بواسطهٔ بدی هلاک خواهی کرد ونیکانرا ازبرای چه چیز هلاک خواهی کرد فرمود الله سبحانه وتعالی آنچه معنیش راجع باینست که هلاک گردانیدن ایشان ازبرای اینست که ایشان بخشم نرفتند در خشم گرفتن من وبا بدان خوردند وآشامیدند یعنی چون گناه کاران بگناه کاری مشغول

بود نه ایشان ازان بخشم نرفتند و متغیر نگشتند و از گناهکاران دوری نجستند بلکه باهمدیگر یاری و
دوستی میکردند پس ایشان نیز مذموم و سزاوار عقوبت گشتند و منقولست که الله تعالی فرمود
فرشته را که دیهی را در زمین فرو برد با کسانیکه در انجا بودند پس آن فرشته گفت ای پروردگار
من درین دیه فلان کس است که ترا پرستد پس وحی کرد الله تعالی بآن فرشته که در زمین
فرو بردن اول با و ابتدا کن از برای آنکه متغیر نشد روی او از برای من یکساعت هرگز یعنی چون
دیگران نافرمانی من میکردند و بگناه مشغول بودند او ملول نگشت و بخشم نمیرفت و متغیر
نمیشد و منقولست آنچه معنیش راجع بانیست که الله سبحانه و تعالی دو فرشته را فرستاد که
دیهی را ویران کنند تا هر کس که در انجاست هلاک کرد و پس آن دو فرشته دران دیهی مردی را
یافتند که ایستاده بود در مسجدی و نماز میگذارد پس فرشتگان گفتند ای پروردگار ما بدرستی که درین دیه بنده
ایست فلان کس و نماز میگذارد پس الله تعالی فرمود اینمعنی که دیهی ویران کنید و او را
با دیگران که دران دیه اند هلاک گردانید از برای آنکه متغیر نشد روی وی از برای من هرگز
پس مؤمن که طالب رضای الله سبحانه و تعالی و رونده راه آخرتست باید که اعتناء عظیم
بامر معروف و نهی منکر داشته باشد که منفعت آن بزرگ و بسیار است بتخصیص درین زمان
که بیشتر آنرا فرو گذاشته اند و اثر ازو نمانده الا رسمی چند اندک و حال آنکه قوام کار دین بامر معروف
و نهی از منکرات است و این عادت همه پیغمبران خدای علیهم الصلوة و السلام بود و گاهی
که معصیت بسیار شود و ظاهر گردد پس صالح و طالح را بدان سبب عقوبت رسد پس مؤمن
باید که با مخالفان شرع مطهر در نسازد بلکه ازان بخشم رود بقدر قدرت و بحسب طاقت خود در تغیر
منکرات کوشد و از برای خاطر مخلوق فرمان خدایتعالی را مهمل نگذارد و اما در چیزی که تعلق
بحظ نفس او داشته باشد طریق تحمل و فرو خوردن خشم و درگذرانیدن و عفو در
پیش گیرد اکنون بدانکه آنکس که امر معروف و نهی از منکرات خواهد کرد و داند که از و قبول
نخواهند کرد همچنان برو واجب باشد که امر معروف و نهی منکر بکند و ترک نباید کرد

فصل

فصل

بدانکه بزرگترین گناهان کفر است بخدایتعالی و کفر است به پیغمبران علیهم الصلوة و السلام
یا بکتابهای او یا انکار کردن حکمی از شریعت مسلمانی الا اگر خواهد که در بدعتها نیفتد پس گرد
مذهب باطل و تعصب باطل نگردد و بدانکه هرچه در خاطر آید که خدای عز و جل چنانست پس
خدایتعالی سزای آن نباشد و خدایتعالی ازان پاکست باید که بدل انکار آن کند
و رضا بدان ندهد بلکه از گذشتن آن بر خاطر عظیم ملول شود و اندوهگین گردد تا خداوند
سبحانه و تعالی او را بدان نگیرد و باید که لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ وَاَعُوْذُ بِاللهِ
مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ بگوید و خاطر بچیزی دیگر مشغول گرداند و از انجا که او را آن
وسواس پیدا شد نقل بطرفی دیگر کند و چون چنین کند آن وسواس بدین او زیانی
ندارد و نقصی در مسلمانی ندارد و باید که روز قیامت و حساب و بهشت و دوزخ همه
حق داند چنانکه در آیات و اخبار آمده است و چون میداند که قیامت حق است
از انجا زادی خیرات و طاعات برگیرد از بهر آن روز و چیزی نکند که بدان
گرفتار آید و چون خواهان بهشت است و امید دارد که بیابد که طلب کند او را
بطاعت و عبادت و آنچه رضای حق سبحانه و تعالی دران بود و چون از دوزخ و عذاب
خدایتعالی میترسد باید که ازان گریزان باشد باحتراز کردن از گناهان چون خمر
خوردن و مزامیر شیطان زدن و گوش بآن کردن و از طنبور و بربط و رباب و امثال
آن دور باشد و احتراز کند از زنا و لواطت و نظر حرام زیرا که زنای چشم نظر حرامست
و پرهیز دار و از دروغ گفتن و غیبت کردن و گوش بجیبی کردن که غیبت دیگر پیش تو کنند
و ظن بد بر مسلمانان بردن و غیبت آن باشد که ذکر کسی کنی در پس وی بچیزی که در
وی باشد و اگر بشنود او را کراهت باشد و اگر آن چیز در وی نباشد خود بهتان
بود و اینهمه سر گناهان است و سبب سزاواری عقوبت آخرت باشد و همچنین سخن

چغلی کردن حرامست و موجب سزاوار عذاب گور است واگر کسی پیش مسلمانی سخن چغلی کند
باید که اورا منع کند وهمچنین گوش بسخن کسی کردن که داند که نخواهد که او بشنود هم نشاید گوش
کردن وجادوی کردن وفرمودن حرامست ووای بر آنکس که کند وفرماید نعوذ بالله
ونهی است از رفتن پیش کاهنان ودر حدیث صحیح آمده است فَلَا تَأْتُوا الْكُهَّانَ
وشریفترین رسولان محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم گفته است مَنْ يَأْتِي عَرَّافًا
فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَوٰةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً معنیش راجع بانیست که هرکسیکه
برود پیش عرافی وسوال کند اورا از چیزی ازوی قبول نکنند نماز چهل شبانروز او وچون
حال کسیکه پیش عراف برود وچیزی ازوی پرسد چنین است گمراهی وبدحالی عراف
ازاینجا معلوم میشود وگفته اند که معنی آن چهل شبانروز نماز کسی که پیش عراف رود واز
وی چیزی پرسد قبول نیست معنی آنست که اورا ثواب آن نباشد اگرچه فرض
بگذارد ازوی بیفتد ورمل زدن حرامست ورمال را ازان سوال کردن وراست
داشتن حرامست واگر دران عمل سنگ ریزه یا چیزی دیگر را عوض رمل سازد
وبآن زند همچنان حرامست وهمچنین ربا دادن وستدن وگواه بودن بران حرامست واز گناهان کبایر است
واز معصیتهای بزرگ که لعنت ووعید شدید بدان وارد است یکی رباست وهران
مال که ربوا بآن آمیخته شود برکت آن برود وربا سبب خلل در ایمانست ودر قرآن کریم دلیل است
بر آنکه هرکس که ترک معامله ربا نکند الله تعالی در جنگ او باشد ورسول الله صلی الله علیه وسلم
در جنگ وی باشد واین وعید وتهدید سخت است وکسیکه الله تعالی ورسول الله صلی الله علیه وسلم در جنگ وی باشد
حال وی ومال وی چگونه باشد زینهار زینهار تا ازان نباشی که سود را حلال دانی بحیلهها چنانکه
وامی بکسی دهی وچیزی بهای گران بوی فروشی وبرسر آن باضافت وام بری یا ملکی
بگرو بستانی ومنفعت آن یا دخل آن ملک ترا مباح کند وهمچنین اگر خانه بگرو بستانی
وغله آن خانه ترا مباح کند اینهمه رباست زیرا که اگر آن وام نبودی آنچیز را بهاء گران نخریدی

ومنفعت ملک ودخل آن بر تو مباح نکردی پس سود ربا حرامست ودر خبر است از رسول الله صلی الله علیه
وسلم که گفت هر قرضی که سودی بکشد رباست ومال یتیم بناحق ستدن از گناهای بزرگ است
وهمچنین ظلم کردن وحسد بردن حرامست ونافرمانی مادر وپدر کردن در چیزی که ایشان درخواهند
واو تواند کرد ودر شرع مباح بود نشاید که نافرمانی مادر وپدر کند واز خویش بریدن حرامست
اگرچه خویش از تو ببرد وترا نرسد که از وی ببری تو سلام بکن واز قطیعت رحم احتراز کن که در خبر است
از رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که در بهشت نرود آنکس که از خویش ببرد یعنی اول بار
با رستگاران در بهشت نرود ومی باید که قطعا در نماز وروزه وزکوة وحج تقصیر نکند واز ریا
دور باشد تا مقبول حضرت پروردگار گردد وخیانت در امانت وخیانت در معامله وعیب کالا
پنهان کردن تا زیانی بمسلمانان برسد وچیزی در ترازو وپیمانه دزدیدن همه حرامست وسبب
سزاوار عذاب وعقوبت گور وآخرت است از همه احتراز باید کرد زیراکه عذاب آخرت اگراندکی
ازان بکوهی بنهند بگدازد پس چگونه آدمی ضعیف طاقت آن دارد خداوند سبحانه وتعالی
ما را ازان آزادی دهاد بفضل وکرم خویش آمین وچون در گناهی افتد زود تر توبه واستغفار
ازان کند وبر رفته پشیمان شود وعزم جزم کند که بعد ازان نکند ودر هیچ حال امید از رحمت
حق تعالی بر نگیرد زیراکه نا امیدی کفر است وامید آن باشد که طاعت وخیرات بکند
وجوارح از معاصی نگاه دارد وامید دارد که حق سبحانه وتعالی بروی رحمت کند نه آنکه بر گناه
کردن دلیر باشد وگوید که حق سبحانه وتعالی کریم ورحیم است این غرور شیطان لعین است نه امید وباید
که در همه حال از خداوند تعالی ترسان باشد ومیان ترس وامید باشد وطاعات وخیرات که میکند
از رضای سبحانه وتعالی توفیق آن درمیخواهد تا حق سبحانه وتعالی آنرا بپذیرد وبر مسلمانان آن پسندد
که بر خود می پسندد وحقها که مسلمانان را بر یکدیگر است بجا آورد وچون برادر مسلمان ویرا خواند جواب
دهد وچون اورا ببیند سلام کند وسلام کردن سنت است وجواب دادن فرض است وچون بیمار
شود بپرسیدن وی برود واورا دعا گوید وچون مشورت با وی کند در کاری نصیحت بجا آورد وچون بمیرد

بجنازه وی رود و ابو هریره رضی الله عنه روایت کرد از رسول الله صلی الله علیه وسلم که گفت آنچه معنیش
راجع باینست که از حقوق مسلمانان پنج چیز است جواب سلام او دادن و نزد عطسه کردن او را یرحمک الله
گفتن اگر عطسه کننده الحمد لله بگوید و چون او را بولیمه و غیر آن از طعام خوانند و عذر شرعی نباشد اجابت
کردن و عیادت بیماری بجا آوردن و با جنازها رفتن اکنون بدانکه توبه کردن از گناهان فریضه است در حالی
که گناه کرد خواه که معصیت صغیره باشد یا کبیره و توبه بهترین مهمات است و بزرگترین قاعدهای مسلمانی
است و بدرستی که باز پس داشتن توبه از گناه گناهی دیگر است و اصل توبه و رکن بزرگترین آن
پشیمانی است از برای آنکه هر کس که حقیقت پشیمانی بر چیزی داشته باشد قطعا اصرار بر مثل آن ننماید
و عزیمت کردن مثل آن نداشته باشد بلکه در بند تدارک باشد و هر کسکه از گناه توبه کند باید که هر گاه که آن
گناه بیاد وی آید دیگر باره از آن پشیمان گردد و عزم تازه کند بر آنکه هرگز باز آن نرود و اتیان بمثل آن نکند
خداوند سبحانه وتعالی همه مومنان را بتوبه میفرماید وَتُوبُوا إِلَى اللهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ و میفرماید یا ایها الذین توبوا الی الله توبة نصوحا و بدرستی و راستی که بگناه
مشغول شدن رحمت بر خود ناکردنست و بنده باید که مهربان و رحمت کننده باشد بر خود و بر دیگر
مردمان تا خدایتعالی بروی رحمت کند پس اندیشه کن و بر خود ببخشای و از گناه گریزان باش و ملازم استغفار
شو و بر مردم نیز مهربان باش پس کوشش نمائی و جد و جهد تمام بجا آوری بر آنکه دیگران نیز از گناه گریزان شوند
و باسباب رفتن بهشت قیام نمایند ای برادر دینی چون سخت نیازمندم چنین گویم ای نویسنده الحروف
اندیشه در حال خود کن و از تقصیرهای و گناهای خود یاد آور و پشیمان شو چون هنوز آفتاب عمر نیاید فرو رفتن
نکرده و امکان تدارک هست جویان آمرزش و طالب رحمت شو و اندیشه کن درین که سید اصحاب عصمت
کاملترین دوستان خدایتعالی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم با وجود آنکه هرگز گرد و غبار گناه و بر دامن
طهارت و عصمت او ننشست در هر روزی صد بار آمرزش میخواست ما یا آنکه شاید در روزی صد گناه
یا بیشتر کرده باشیم اگرچه خود ندانم که بر من شمرده و نوشته اند چرا مدام در طلب آمرزش نباشم و چون دل بواسطه آن
مخالف رویی در خرابی دارد چرا تریاق توبه معالجه نکنم و از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت آمده است یعنی که

شمرده ایم که فرستاده خدایتعالی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم در یک مجلس صد نوبت میگفت رب
اغْفِرْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

الحمد لله والصلوة علی رسول الله که درین ایام بهجت انجام نسخه منظوره رساله ولیدیه مالابد منه فارسی مذهب امام شافعی بااهتمام جناب فاضل [illegible] محمد نور الدین [illegible] و تصحیح
صحیح جناب مولانا [illegible] عبد الله صاحب و مولوی علاء الدین صاحب [illegible] مطبع حیدری واقع بمبئی در ماه [illegible] سنه ١٢٨۵ هجری [illegible]
خیر باد فرما سنه ١٢٨[illegible]

فهرست رساله مالابد منه در مذهب امام شافعی رحمه الله تعالی از تصنیف شیخ نور الدین محمد صفوی

تصحیح

در شمارهٔ سابقهٔ ما در ذیل امضاهای اعضاهای مجلس معارف نام علی خان معلم مکتب حربیه سراجیه سهواً مدیر مکتب مذکور نوشته وترتیب شده است . لهذا بتصحیح آن پرداخته شد .

حوادث خارجیه

ترجمهٔ اخبار سول اینـد ملٹری گزت مورخه ۱۶ ماه اکتوبر سنه ۱۹۱۳ مطابق ۱۵ شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۳۳۱

ورود وایسرای هند در کانپور

فیصله مسجد مچهلی بازار

ورهائی محبوسین

کانپور مورخه ۱۴ ماه اکتوبر —

امروز بوقت نه ونیم بجه صبح وایسرای هند بسواری قطار ریل مخصوصه در کانپور رسید وآنریبل مستر بیلی وآنریبل علی امام برستیشن ریل استقبال اورانمودند — وایسرای هندودیگر افسران وغیره که بر سٹیشن موجود بودند ازانجا بجانب مسجد

آمده ام شما در خطابه خود تصفیه مسجد مذکور بدست من سپرده اید چرا کهشما درحق من حسن ظن دارید که مسلمانان را بنظر وقعت واحترام می بینیم — من درباب قضیه مسجد مذکوره باین نتیجه رسیده ام که یك محراب ۸ فت بلند برحصه منهدم شده مسجد تعمیر کرده شود و بالای آن عمارت بمثل سابق تعمیر کرده شود — باین طریق عوام الناس بالعموم ونماز گذاران بالخصوص که در مسجد تردد خواهند نمود برای آمد و رفت آنرا بطریق شارع عام استعمال کرده خواهند توانست تعمیر عمارت مذکوره وفرش سرك متولیان مسجد خواهند نمود —

رهائی محبوسین

درباب محبوسین که در جرم بلوه مورخه ۳ ماه اگست زیر حراست میباشند چندالفاظ گفتن دارم — من بدر شماهستم وشما اولاد من میباشید وقتیکه از اطفال کدام خطای یاگناهی سر زد میشود این فرض پدر مهربان میباشد که اولاد خود را چیزی سرزنش بکند کهازان سرزنش سبق و نصیحت و دانائی حاصل بکنند وبارثانی ارتکاب غلطی یا گناه نمایند — روی سخن من بسوی عوام الناس نمی باشد بلکه بسوی اشخاصیکه درجرم بلوه از عرصهٔ ده هفته در بندی خانه افتاده اند میباشد آنهانه فقط

صفحه — ۱۰۰ صفحه

نظاره در عدالت

امروز اگرچه تاریخ مقرره سماعت دعوی محبوسین نبود هزارها نفر در عدالت جمع شده‌اند حاکم عدالت بمجرد رسیدن در عدالت ١٠٦ نفر محبوسین واقعهٔ هائلهٔ کانپور را بحضور خود خواسته حکم رهائی داد ـ محبوسین را بر گادی هاسوار کرده و گردن‌های شان حائل گل‌ها انداخته کوچه وبازار کشتانده به خانه‌های شان رسانیدند —

(مکتوب ازماورای سرحد)

محترم من !

شورشی که درین ایام در ملک هند برپا شده بود چنان معلوم میشد که پیش خیمهٔ یک تغییر عظیمی باشد . حادثهٔ جنگ بالقان نبود که یک آلهٔ بیداری بود که جملهٔ مسلمین را وخصوصاً مسلمانان هند را از خواب غفلت بیدار نمود .

بند وضبط گردیده است بروجه ذیل تذکار می‌یابد :

١ — (اخبار زمیندار لاهور) که اول مبلغ دوهزار روپیه از وبضمانت گرفته بودند آن دوهزار روپیه را ضبط کرده مبلغ ده‌هزار روپیهٔ دیگرازو خواسته‌اند . —

٢ — (اخبار کامرید دهلی) که دوهزار روپیه ضمانت گرفته‌اند .

٣ — (اخبار همدرد دهلی) دوهزار روپیه ضمانت . —

٤ — (اخبار الهلال کلکته) دوهزار روپیه ضمانت . —

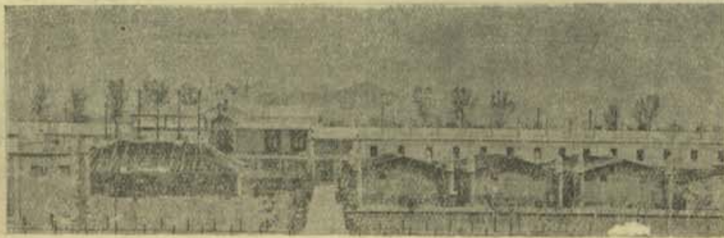
٥ — (رسالهٔ توحید دهلی) ضمانتش ضبط ورسالهٔ اش بند .

٦ — (اخبار رفیق دهلی) بند . —

٧ — (اخبار مسلم گزت) بند . —

٨ — (حبل المتین اردوی کلکته) بند . —

٩ — (اخبار چود هوین صدی راولپندی) بند . هرکاه بپرسید که گناه این اخبارهای





هر ساعر قدم [illegible] نی بشه [illegible] بـ [illegible]

دغه فیض راوړ بهار په ارمغان [illegible]

چه بلبل غزلخوانی کړی گلستان [illegible]

[illegible] شکولی حالات آبجرلی [illegible] لونه

[illegible] دبسرلی [illegible] دبسر [illegible] کاوه

دا [illegible] پیش تحول شو

جوخیدلی دبن [illegible] لوږته دمرغانو بهرونه

[illegible] لوی خدای اشی د مخوار [illegible] خانه [illegible]

ده [illegible] ته [illegible] له [illegible] و پزی

[illegible] ته [illegible] لوی دخوی [illegible]

شبنم زر [illegible] بکلو [illegible]

ارمغان دبسرلی [illegible] په [illegible]

(یا نی په خلورم مخ [illegible]